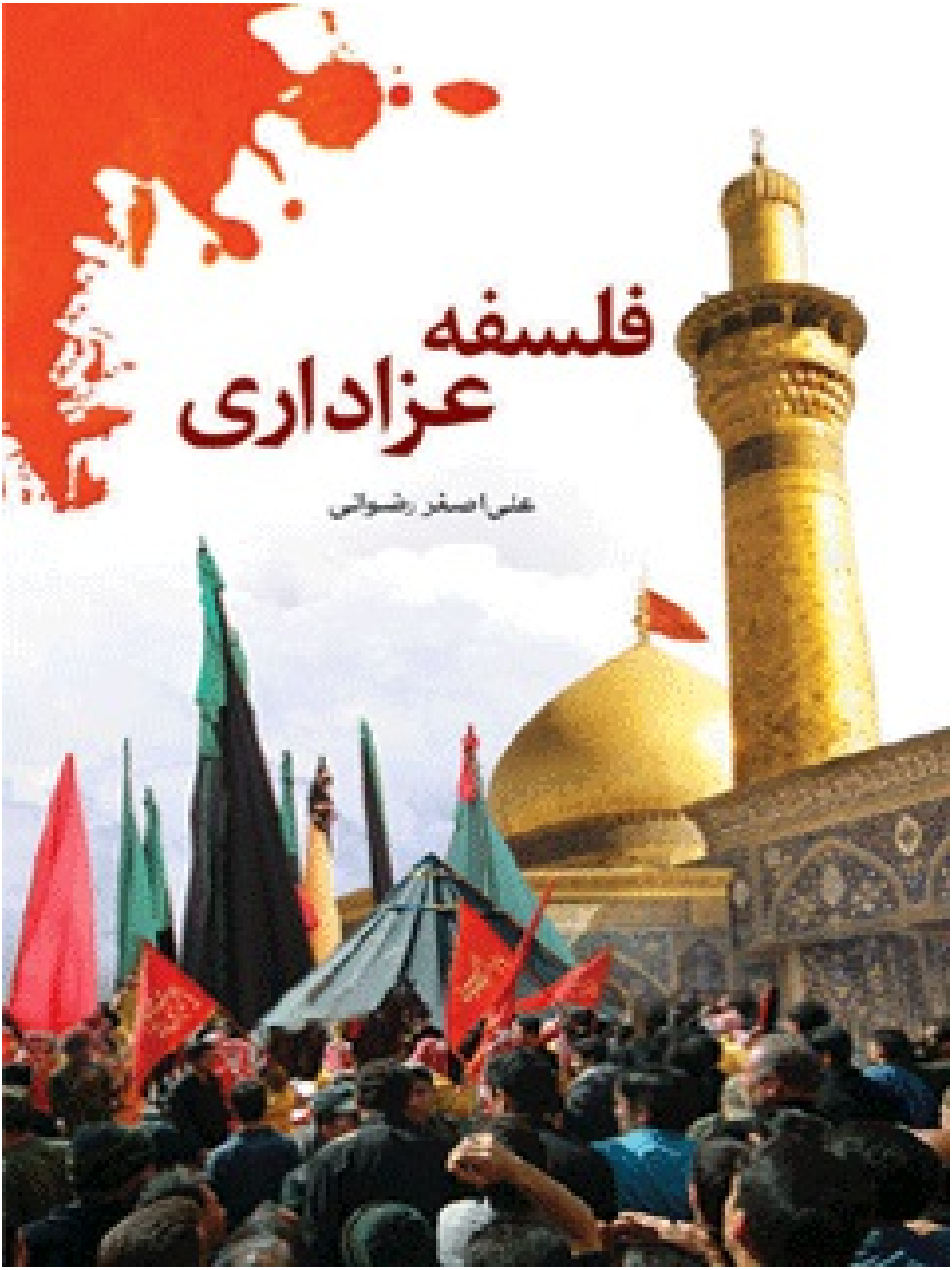

فلسفه
عزاداری
علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

فلسفه عزاداری

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فلسفه عزاداری

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : فلسفه عزاداری/ تالیف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۲۲۸ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۹۳-۳

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (برون سپاری)

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۹۰ (فیپا).

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق -- سوگواری ها

موضوع : سوگواری های اسلامی

موضوع : گریه -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- نظر اهل سنت

موضوع : واقعه کربلا، ۶۱ق -- نظر خاورشناسان

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۶۰ /ر۶ف۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۱۲۴۹۶

پیشگفتار

یکی از سؤال ها یا اعتراضاتی که بعضی اوقات توسط برخی افراد مطرح می شود این است که چرا در سوگ اولیای الهی عزاداری می کنیم؟ و چرا در سوگ آنها می گرییم و مراسم برپا می کنیم؟ چرا به سینه می زنیم و مرثیه می خوانیم؟ و چرا در مورد گذشته ها تجدید خاطره می کنیم؟ آیا آن ها به عزاداری ما احتیاج دارند یا ما به عزاداری برای آنها محتاجیم؟

آنان این عمل را بدعت می دانند و می گویند: هیچ دلیل و مدرکی برای آن ها وجود ندارد و لذا جزء سنت به حساب نمی آید و باید ترک شود.

ابن تیمیه می گوید: «و من حماقاتهم اقامه المآتم و النیاحه علی من قد قتل من سنین عدیده. و من المعلوم انّ المقتول و غیره من الموتی اذا فعل مثل ذلک بهم عقب موتهم کان ذلک ممّا حرّمه اللّٰه و رسوله... و هؤلاء یأتون من لطم الخدود و شق الجیوب...»؛(۱) «از جمله حماقت های آنان برپایی مراسم عزاداری و نوحه خوانی بر کسی است که سال های پیش کشته شده

است. و معلوم است که مقتول و غیر او از مردگـان اگر بعـد از مرگشان این کارها برایشان انجام شود این ها از جمله چیزهایی است که خـدا و رسولش حرام کرده است... ولی آن هـا این گونه کارها از قبیل به صورت زدن و گریبان چاک دادن را انجام می دهند...».

او نیز می گویـد: «و کـذلک حـدیث عـاشوراء... و اقبـح من ذلک و اعظم ما تفعله الرافضه من اتخاذه مأتماً یقرأ فیه المصـرع و ینشد فیه قصائد النیاحه...»؛(۲) «و نیز از حـدیث عاشورا... و قبیـح تر و بزرگ تر از آن کاری است که رافضه انجام می دهند و آن روز را ماتم گرفته و مقتل خوانده و قصیده هایی برای نوحه انشاء می کنند...».

ما در این کتاب به بررسـی و پاسـخ به این موضوع از نظر عقل و دیـدگاه عقلا و قرآن و روایات و سـیره صـحابه و بزرگان می پردازیم.

علی اصغر رضوانی

برپایی شعائر دینی

اشاره

از دسـتورات اکید شـرع مقدس اسـلام، برپایی شعائر دینی است. امری که تعظیم آن از تقوای قلب شمرده شده است. در اصل این حکم هیـچ اختلافی وجود نـدارد، ولی اختلاف در آن است که آیا تطبیق این حکم بر مصادیق آن به شـرع واگـذار شـده است یا آن که این تطبیق می تواند به واسطه عرف متشرعه و عقلا باشد. در این مبحث به این موضوع می پردازیم.

مفهوم شعائر

۱ – خلیل بن احمد فراهیدی می گوید: «شَعَرْتُه، یعنی تعقل کردم و آن را فهمیدم...».(۳)

۲ – جوهری می گوید: «شـعائر، اعمال حجّ است، و هر چه که علم برای اطاعت خداوند متعال باشد جزء شعائر است... و شعار قوم در جنگ: علامت آنان است تا برخی، برخی دیگر را بشناسند... واَشْعَرتُه فَشَعر، یعنی فهماندم او را، او نیز فهمید».(۴)

۳ – فیروزآبادی می گوید: «اَشْـعَره الأمر، یعنی امر را به او اعلام کرد... و شعار حجّ عبارت است از مناسک و علامات حجّ...».(۵)

۴ – ابن فارس می گوید: «اشـعار به معنای اعلام از طریق حسّ است. و مشاعر به معنای معالم و مفرد آن مشـعر است، به معنای مواضعی که به توسط علاماتی معلوم شده است».(۶)

۵ – قرطبی می گویـد: «هر چیزی که برای خداونـد متعال است و در آن امری است که نشانگر اعلام و اشـعار می باشد، به آن شعار یا شـعائر می گویند. و شـعار یعنی علامت و اشـعرت یعنی اعلام کردم، و شـعیره به معنای علامت، و شعائر خدا به معنای عَلَم های دین خداست».(۷)

از مجموع این کلمات استفاده می شود که لفظ «شعائر» هم در موارد اعلام حسّی به کار می رود که در آن جنبه اعلامی دارد، و هم مطابق استعمال قرآنی در

جنبه اعلام دینی و نشر دین و گسترش نور خداوند به کار می رود.

در این کلمه جنبه دیگری نیز وجود دارد که همان بُعد إعلا و سرافرازی است. این بُعد گرچه در ماهیت کلمه «شعائر» یافت نمی شود، ولی در ماهیّت متعلّق شعائر وجود دارد.

نتیجه این که: شعائر همان نُسک و اعمال حجّ من حیث هو نیست، آری نُسک و اعمال حجّ را مشاعر گویند؛ زیرا در آن ها جنبه اعلامی وجود دارد. و به تعبیر دیگر شعائر، دین خدا نیستند، بلکه شعائر اشاره به جنبه اعلای دین خدا دارد.

تنوع شعائر

شعائر دینی که مورد اعتراض برخی از فرقه های اسلامی قرار گرفته است، دارای انواع گوناگون و مختلفی است:

۱ - برپایی یادبود و جشن های بزرگ میلاد بزرگان دین؛ همانند پیامبرصلی الله علیه وآله و امامان از اهل بیت علیهم السلام امری که وهابیان آن را از امور مستحدثه برشمرده و حکم به بدعت و ضلالت آن نموده اند.

۲ - اهتمام به روزهایی که در اسلام به یادماندنی بوده، در آن حوادث مهمّی اتّفاق افتاده است؛ مثل: روز مبعث، روز جنگ بدر، خندق، روز فتح مکه، شب معراج، شب هجرت، روز مباهله و روز غدیر و...

۳ - درجه ای بالاتر از این موارد، به این که قبور اولیای دین را آباد کرده و بر روی آن ها گنبد و مناره بنا کنیم، تا در حقیقت اعلان و اشعاری بر وجود امام و رهبری الهی و دعوت به اقتدا به کیش و آیین او باشد.

۴ - اهتمام به مکان های جغرافیایی، مکان هایی که در آنجا وقایع مهمّی اتّفاق افتاده است؛ مثل محل غدیر خم، غار حرا، موضع غزوه بدر و مساجدی که پیامبرصلی الله علیه وآله در

آن ها نماز به جا آورده است. به این که در آن مکان ها حاضر شده و از آن ها تبرّک جوییم.

۵ – برپایی شعائر حسینی علیه السلام و اقامه مجالس عزا و روضه خوانی در یادبود اولیای الهی و ذکر مصایب آنان.

۶ – خواندن دعاها و ذکرهای دسته جمعی و به صورت مشترک، به نیّت برپایی شعائر دینی.

بررسی ادلّه رجحان

کسانی که قائل به جواز و رجحان برپایی شعائر دینی هستند، به انواعی از ادلّه تمسّک کرده اند که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) آیات شعائر

در آیات بسیاری سخن از شعائر الهی به میان آمده است؛ از قبیل:

۱ – «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لا آمِّينَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ»؛(۸) «ای کسانی که ایمان آورده اید! شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم شمرید و مخالفت با آنها] را حلال ندانید؛ و نه ماه حرام، و نه قربانی های بی نشان و نشاندار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می آیند.»

در این آیه دو احتمال داده شده است: یکی آن که حکم ایجابی باشد و در حقیقت خداوند مؤمنین را امر به تعظیم شعائر الهی نموده است. و دیگر اینکه حکم تحریمی باشد و در صدد نهی از سستی کردن در برپایی شعائر الهی و مصادیقی که در این آیه ذکر شده است.

۲ – «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛(۹) «این است [مناسک حج ؛ و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست.»

این آیه از واضح ترین آیات

برای اثبات رجحان برپایی مراسم است؛ زیرا به طور صریح دلالت بر محبوبیّت و رجحان تعظیم شعائر الهی به طور عموم دارد.

۳ - «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ»؛(۱۰) «و شترهای چاق و فربه را [در مراسم حج برای شما از شعائر الهی قرار دادیم؛ در آن ها برای شما خیر و برکت است.»

در این آیه «من» تبعیضیه به کار رفته است که دلالت دارد بر این که شترهای قربانی در ایام حج نیز از جمله شعائر الهی به حساب می آید.

۴ - «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلاجُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا»؛(۱۱) «صفا و مروه از شعائر [و نشانه های]خداست؛ بنابراین، کسانی که حجّ خانه خدا و یا عمره انجام می دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ [و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی رویه مشرکان، که بت هایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدّس نمی کاهد].»

۵ - «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ»؛(۱۲) «و هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.»

این آیه نیز درصدد بیان شعائر دینی با لفظ مشعر شده است.

ب) آیات مشابه نوعی دیگر از آیات است که اشاره به شعائر دینی کرده، ولی لفظی غیر از لفظ «شعائر» در آن به کار رفته است.

۱ - «وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالاً وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعِمُوا

الْبَآئِسَ الْفَقِيرَ * ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُـذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ * ذَلِکَ وَ مَنْ يُعَظِّمْ حُرُمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْـدَ رَبِّهِ»؛ (۱۳) «و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تـا پیـاده و سواره بر مرکب هـای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیاینـد. تا شاهد منافع گوناگون خویش [در این برنامه حیات بخش باشـند]؛ و در ایام معینی نام خدا را، بر چارپایانی که به آنان داده است، [به هنگام قربانی کردن ببرنـد؛ پس از گوشت آن ها بخوریـد و بینوای فقیر را اطعام نمایید. سـپس باید آلودگی هایش را برطرف سازنـد؛ و به نـذرهای خود وفا کننـد، و بر گرد خانه گرامی کعبه طواف کننـد. [مناسک حـج این است؛ و هر کس برنامه های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.»

علما و مفسـرین ذیل آیه فوق را که اشاره به تعظیم حرمت های الهی شـده، داخل در برپایی شـعائر الهی کرده انـد؛ زیرا مطابق قاعـده همـان گـونه که می تـوان اسـتدلال به ادله ای کرد که عنـوان خاصـی در آن وارد شـده، همچنین می تـوان به عنـاوینی اسـتدلال کرد که مشابه و مشترک با آن عنوان خاص می باشد، و این در صورتی است که حکم بر یک عنوان نوعی یا جنسی کلی وارد شده که دارای افراد گوناگون است، وگرنه منجر به قیاس باطل خواهد شد.

۲ - «يُرِيـدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبَى اللَّهُ إِلاَّ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛(۱۴) «آن ها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخشنود باشند.»

از آن جا که این آیه

در سیاق آیات جهاد و دعوت به توحید و نشر و تبلیغ دین آمده، لذا مقصود از دین خدا که دشمنان اسلام در صدد خاموش کردن آن برآمدند همان «شعائر» الهی است، که در آیه دیگر «وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ» به آن اشاره شده است.

۳ - «فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْآصَالِ»؛(۱۵) «[این چراغ پرفروغ در خانه هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن بالا رود [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد] به خانه هایی که نام خدا در آن ها برده می شود، و صبح و شام در آن ها تسبیح او می گویند...».

این آیه با ملاحظه آیات قبل آن، از جمله آیه «نور» دلالت دارد که مقصود از «فِی بُیُوتٍ...» خانه هایی است که در آن ها نور خداست، و مراکزی است که مصدر و منبع پرتوافکنی نور دین و محلّ هدایت و شریعت است.

خداوند متعال اراده کرده این خانه های نوری ترفیع و تکریم شود. و نیز سزاوار است که به طور مداوم محلّ ذکر خدا و عبادت و طاعت حضرت حق باشد.

از این آیه به خوبی استفاده می شود که خداوند اراده کرده تا هر محلی که متکفّل بیان احکام دین اسلام و تعالیم آسمانی است که از آن به نور خدا تعبیر شده، تعظیم و تکریم شود. و نیز استفاده می شود که «شعائر» اختصاص به بابی خاص ندارد؛ یعنی مختص به مناسک حجّ یا عبادات معهود نیست، بلکه شامل هر چیزی می شود که در آن نشر احکام دین است، و نیز هر موضوعی را که در آن بیان و تبلیغ معارف اسلامی

است در بر می گیرد.

۴ - «وَ جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»؛(۱۶) «و خداونـد گفتار [و هـدف کافران را پایین قرار داد [و آنان را با شکست مواجه ساخت و سخن خدا [و آیین او]بالا [و پیروز] است و خداوند عزیز و حکیم است.»

توجیه این آیه بدین قرار است که از این آیه استفاده می شود، هرچه بازگشتش به اعلای کلمه اللّه و نابودی کلمه الکفر است از اغراض شرع و از مقاصد دین به حساب می آید.

۵ - «وَ لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛(۱۷) «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلّطی نداده است.»

در این آیه مبارکه اشاره به بُعد دیگری از حقیقت «شعائر» شده است، و آن جنبه ازدیاد سربلندی و عزّت اسلام و مسلمین است. و بُعد دیگر آن که قاعده شعائر دینی بر آن دلالت دارد جنبه اعلای کلمه اللّه و اعزاز کلمه مسلمین است.

واگذاری تطبیق به عرف

شارع مقدس هنگامی که در وجود معنای معیّنی تصرف نمی کند، معنای آن این است که شارع، عرف و عقلا و متشرّعه را اجازه داده تا هر مصداق از آن معنا را می توانند در خارج پیاده کنند.

در مورد عنوان «شعائر دینی» که شارع مقدّس ترغیب به تعظیم آن نموده است، از همین قرار است. برای روشن شدن بیشتر موضوع به سه نکته اشاره می کنیم:

الف) عناوینی که در لسان شرع وارد شده و دلیلی بر نقل آن از معنای لغوی به معنای جدید نیست، باید آن عناوین را بر معنای لغوی اوّلی خود باقی گذاشت.

ب) در مورد کیفیت موضوعات در خارج، اگر شارع تصرفی کرده و به

کیفیتی خاص تصریح نموده است، آن را اخذ می کنیم وگرنه به همان معنای عرفی آن اخذ می نماییم.

ج) وجود اشیا بر دو نحو است: یکی وجود تکوینی و دیگری وجود اعتباری؛ مثلاًـ عناوین اغلب معاملات؛ از قبیل بیع، اجاره و... وجودشان اعتباری است.

در مورد کلمه «شعائر» که به خدا یا دین اسلام اضافه می شود نیز مطلب از این قرار است؛ زیرا معنای حقیقی و اصلی که در کلمه «شعائر» اخذ شده همان اعلام و انتشار است. و از آن جا که شارع مصداق خاصی برای آن به طور خصوص تعیین نکرده است لذا آن را در زمینه اوّل و دوّم بر حال خود باقی می گذاریم؛ یعنی باقی بر معنای عرفی نموده و درباره کیفیت وجود آن در خارج به عرف متشرعه واگذار می کنیم.

و از طرفی دیگر، از آن جا که «شعائر دینی» علامت و نشانه ای بر امور دیگر است، گرچه فی حدّ نفسه از امور تکوینی به حساب می آیند، لذا دلالت آن ها بر معانی اعلامی اعتباری است نه تکوینی.

در نتیجه: این امر اعتباری که شارع در بیان مصداق آن در خارج دخالتی نکرده به عرف متشرعه واگذار می شود.

نتیجه این که: هر موردی را که شارع مقدّس به عنوان شعائر دینی معیّن کرده است آن را اخذ کرده و آن را یکی از مصادیق شعائر دینی می پنداریم. ولی به مرور زمان مصادیقی پیدا می شود که عرف متشرعه و عقلا آن را از مصادیق حتمی شعائر دینی به حساب می آورند، و در عمل به آن هیچ محذوری نمی بینند، آن ها نیز به طور قطع داخل در عموم ادله تعظیم شعائر الهی خواهد بود.

پاسخ به شبهات

در رابطه با برپایی مراسم عزاداری

امام حسین علیه السلام از ناحیه مخالفین؛ همانند وهابیان شبهات و اشکالاتی وارد شده است که در این مبحث به آنها می پردازیم:

۱ – ضرورت جعل از جانب شارع!!

می گویند: هر شعاری که قرار است از جانب دین برپا شود باید از جانب شارع، جعل و تشریع شده باشد وگرنه بدعت و ضلالت و افتراء بر خداوند است.

پاسخ با بیاناتی که قبلاً به آن ها اشاره شد، دیگر جایی برای این اشکال باقی نمی ماند، زیرا:

اولاًـ جعل و تشریع شارع بر دو نوع است: جعل خاص و جعل عام، به جعل خاص تمسّک کرده و در موارد جعل عام و کلی هر مصداقی را که شارع مشخص کرده، به آن اخذ می کنیم و در مواردی که شارع از آن ها اسمی نبرده، ولی عرف متشرعه آن را پذیرفته است به آنها نیز عمل می نماییم.

ثانیاً: در بحث اصول اشاره شده که شارع اگر امر به فعل کلّی کند؛ مثل امر به نماز، و در به جا آوردن آن قیدی نیاورد، انسان مخیّر است که مصداق آن را به هر نحوی که مانع شرعی ندارد انجام دهد. مثلاًـ نماز را در هر زمان و مکانی که محذور شرعی ندارد انجام دهد. در مورد تعظیم شعائر دینی نیز حکم از این قرار است.

۲ – لزوم تفویض شریعت می گویند: اگر شارع مقدّس امر شعائر را به عرف متشرعه واگذار کند در نتیجه لازم می آید که امر شریعت به آنان تفویض شده باشد، و این نوع تفویض باطل است.

پاسخ تطبیق کلّی بر مصداق جدید، تفویض در دین به حساب نمی آید. آن وقتی تفویض است که اصل حکم کلّی نیز از ناحیه عرف به دست آمده و

به او تفویض شده باشد.

به بیانی دیگر، عناوین ثانوی بر دو قسم اند:

الف) عناوین ثانوی در ناحیه حکم؛ که ملاکشان ثانوی است و لذا حکمشان نیز ثانوی است؛ از قبیل عنوان ضرر، حرج، نسیان، اکراه، اضطرار و...

ب) عناوین ثانوی در ناحیه موضوع؛ که عبارت است از حالاتی که بر موضوع عارض می شود نه حکم. این حالات عارضی ملاکشان ثانوی نیست بلکه ملاک و حکم آنها اوّلی است، و تنها موضوعش ثانوی است؛ از قبیل: مصادیق احترام به پدر و مادر و میهمان که ملاک و حکم آنها اوّلی است، ولی موضوع آنها ثانوی است یعنی بر موضوع حکم حالت های گوناگون عارض می شود. در این مورد خاص می گوییم: احترام، حکم اوّلی است که عقل و شرع بر آن حاکم است، ولی مصادیق جدید و حادث از احترام که در بین مردم مرسوم است، حالات جدیدی است که در موضوع حکم پدید می آید که امر آن به عرف واگذار شده مادامی که منع شرعی خاص بر آن مترتب نشود.

۳ – لزوم تحلیل حرام و تحریم حلال!!

می گویند: اگر شارع مقدس امر شعائر و رسوم دینی را به عرف واگذار کند، منجر به تحلیل حرام و تحریم حلال خواهد شد؛ زیرا عرف به جهت آن که معصوم نیست گاهی چیزی را که حرام است حلال دانسته و گاهی بالعکس کاری را که حلال است حرام می پندارد.

پاسخ تحلیل حرام و تحریم حلال اگر به این معنا است که مکلّف و متشرعه فعل مصداقی خارجی را بدون هیچ دلیل و مدرکی حلال و مصداقی را نیز حرام کند، این کار منجر به تحریم حلال و تحلیل حرام می شود، و در این

صورت اعتراض فوق وارد است، ولی اگر این عمل با استناد به دلیل شرعی ولو عام باشد هیچ اشکالی بر آن مترتب نیست؛ زیرا محلِّل و محرِّم، مدرک و دلیل شرعی است، و کار انسان مکلف تطبیق بر مصادیق است.

۴ – بازی با ثوابت شریعت!!

و نیز می گویند: اگر جعل شعائر و برپایی آن ها به عرف واگذار شود منجرّ به عبث کاری و بازی با ثوابت شریعت می شود، زیرا موقعیت ها مختلف است.

پاسخ در مورد این اشکال می گوییم: محذوری را که اشکال کننده از آن خوف دارد توسعه شریعت و گسترش آن است، این امری است که خود آیات قرآن به آن اشاره دارد.

خداوند متعال می فرماید: «... وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»؛ «خداوند اراده کرده که نور خود و دین و شریعتش را گسترش داده و منتشر سازد.» و نیز می فرماید: «... وَ کَلِمَةُ اللَّهِ هِیَ الْعُلْیا»؛ «خداوند اراده سرافرازی دین و آیین خود را نموده است.»، و برپایی مصادیق الهی از قبیل توسعه در اعلای کلمه اللّه و تتمیم نور الهی است که خداوند به نحو کلّی آن را اراده کرده است. و اگر مقصود از توسعه دین و شریعت، تغییر و تحوّل حتی در ثوابت آن دو است، این امر شکّی در بطلانش نیست، و می دانیم که تطبیق عنوان کلّی شعائر دینی بر موضوعات جدید و مصادیق مختلف از قسم توسعه دین در ثوابت آن نیست.

۵ – تعمیم به تمام موارد

می گویند: اگر قرار باشد که برپایی شعائر به مردم واگذار شود چه فرقی بین ابواب و موارد مختلف است؟ چرا در ابواب دیگر؛ مثل نماز، روزه، حجّ، زکات، خمس و ابواب دیگر، عرف و متشرعه حقّ دخالت

نداشته باشند و هرکس یا گروهی برای خود شرط و قیدی در آن ها نگذارند و آن حقیقت را با قیود و شرایط خاص به خود به عنوان شعار دینی معرّفی کنند؟

پاسخ فرقی است بین قاعده توقیفی بودن امور و بین بحث اصولی از حقیقت شرعیه و حقیقت لغویه؛ در موردی که عنوان حقیقت شرعی است قاعده توقیفی بودن امور به تمام معنا جاری می شود، به خلاف مواردی که شارع در عناوین و معانی آنها تصرّفی نداشته و معنای لفظ را بر حقیقت لغوی آن باقی گذارده است، که در این موارد شارع مقدس هنگام تشریع و تقنین حکم، عنوان و معنا را بر اطلاق و کلیّت خود باقی گذارده است؛ مثلاً ـ در مورد امر شارع به نیکی به پدر و مادر، حقیقت شرعی از خود به جای نگذاشته است، و برای این تکلیف خصوصیات و جزئیّات معیّن نکرده است، لذا آنچه بر انسان واجب است انجام هر کاری است که آن عنوان نیکی به پدر و مادر تحقّق پیدا کند، زیرا شارع این عنوان را تحدید نکرده و بر معنای لغوی آن باقی گذارده است.

بر خلاف آن مواردی که شارع از خود حقیقت شرعی به جای گذارده است؛ مانند نماز، حجّ، اعتکاف، روزه و دیگر موضوعات عبادی، که در این موارد ما نمی توانیم از خود قیود و شرایطی اضافه کنیم، بلکه در اجزا و شرایط تا روز قیامت باید تابع شرع باشیم، گرچه در خصوصیاتی که از ماهیّت عمل خارج است، خود را مختار می بینیم، مثل آن که نماز را در کدام مکان بخوانیم، مگر آن که منع شرعی خاص رسیده باشد که در اصول

از آن به تخییر عقلی تعبیر می شود.

۶ – هتک حرمت مبانی اسلام و ارکان شریعت!!

می گویند: در صورتی که امر شرایع دین به مردم واگذار شود، باعث هتک حرمت و اسائه ادب به مبانی اسلام و ارکان شریعت خواهد شد و نیز با مضامین شامخ و تعالیم عالی اسلام سازگاری ندارد.

پاسخ هتک در لغت به معنای پاره کردن ستر و امر پوشیده را گویند.(۱۸) و در مورد دین مقصود به آن کشف نقاط ضعف مسلمین است.

در مورد اشکال فوق می گوییم: واگذاری شریعت در امور و تکالیف توقیفی به مردم موجب هتک حرمت دین و شریعت و استهزا و اسائه ادب به مبانی اسلام و ارکان شریعت خواهد بود، ولی در عناوینی که حقیقت شرعی از ناحیه شارع ندارد، امر مصداق و تطبیق کلّی آن بر افراد خارجی به دست متشرعه و عرف مردم واگذار شده است.

۷ – ضرری بودن برخی از شعائر!!

می گویند: اقامه برخی از شعائر منجرّ به ضرر بر اسلام یا مسلمین خواهد شد، خصوصاً شعائر حسینی علیه السلام که برپایی آن همراه با تحمّل ضررهای فراوانی است. و مطابق دستورات شرع مقدس دفع ضرر به هر درجه ای که باشد واجب است.

پاسخ در مورد شعائر دینی که عنوان کلّی آن از عناوین توقیفی نیست بلکه از قبیل احترام به پدر و مادر غیر توقیفی است تا حدّی بر مصادیق خارجی آن تطبیق می کنیم که منجرّ به حرمت نشود، زیرا ما به طور کلّی ادعا نمی کنیم که هر عنوان غیر توقیفی را می توان در هر مصداقی پیاده کرد، بلکه تنها بر مصداقی می توان پیاده کرد که محقّق عنوان کلّی باشد. و به تعبیر دیگر شارع آن مصداق

را به خصوصه تحریم نکرده باشد، بلکه تصریح به حلّیت آن داشته یا داخل در اصاله الحلیه باشد.

۸ – به استهزا کشانده شدن شریعت!!

برخی می گویند: تفویض مصادیق شریعت به دست عرف منجر می شود که مردم عناوین کلّی را بر مصادیقی پیاده کنند که شریعت به استهزا کشیده شود. و از آن جا که حفظ کیان و آبروی شریعت واجب است، در نتیجه امر تطبیق شریعت را باید به دست خود شارع در تمام موارد واگذار کرد.

پاسخ استهزا؛ چه از ناحیه فرقه های دیگر اسلامی یا از ملت ها و ادیان دیگر بر چند قسم است:

الف) استهزای باطل و غیر حق:

این نوع استهزا هیچ گونه تأثیری نداشته و مانعیّتی ندارد؛ مثل این که مردم مذاهب یا ادیان دیگر اعمال عبادی ما را به استهزا بگیرند. این نوع استهزا کاشف از نقص و عیبی در مؤمنین یا در خود دین نیست.

ب) استهزای عرفی:

این نوع استهزا نتیجه اختلاف عرف ها و محیطهاست. شعارهای هر قومی به جهت دلالت بر معنای بلندی وضع شده است، ولی ممکن است قومی دیگر از آن ها معنای دیگری را برداشت کنند، ولی این اختلاف برداشت باعث نمی شود که آن معانی را در قومی که اختراع کرده منع نماییم.

ج) استهزای به جهات واقعی:

برخی از استهزاها جهات واقعی دارند، و لذا موجب هتک حرمت و استهزای واقعی شریعت و دین است. و از آن جا که این دو عنوان از مصادیق و اصناف حسن و قبح عقلی است و عقل آن را درک می کند، لذا اگر در موردی تطبیق عنوان کلّی بر مصداق منجرّ به استهزای واقعی شد آن را تحریم می کنیم.

عزاداری

عزاداری از دیدگاه عقل

با مراجعه به عقل و دیدگاه

عقلا- پی می بریم که عزاداری در سوگ اولیا خصوصاً سرور و سالار شهیدان مورد تأیید عقل و نظر عقلا است. اینک این موضوع را از این زاویه مورد بررسی قرار می دهیم.

۱ – عزاداری و احیای فرهنگ عاشورا

با مراجعه به عقل سلیم پی می بریم که برپایی مراسم عزای اولیای الهی، خصوصاً سرور و سالار شهیدان امام حسین علیه السلام موافق با عقل می باشد، زیرا احیا و تکریم آنان در حقیقت تکریم شخصیت عظیم و شعارهای آنان است و هر امّتی که بزرگان خود را تکریم نکند محکوم به شکست و نابودی است. بزرگانند که تاریخ امّت ها را ترسیم کرده و آن را می سازند.

شیخ عبداللّٰه علائلی که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «شیعه هر سال خاطره عاشورا را به جهات تربیتی و دینی تجدید می کند، و این زنده یادی است بسیار مهم و سازنده که با نمایش جانبازی دلاوران کربلا، روح شهامت و فداکاری به انسان ها می دهد و آن ها را ضدّ قدرت های ستمگر بسیج می کند. از این رو ما معتقدیم که تنها با آموزش و پیگیری نهضت حسین علیه السلام است که می توانیم در راه مبارزه با استعمارگران غرب و شرق و حکومت های دست نشانده آنان موفق گردیم».(۱۹)

نویسنده انگلیسی «توماس کارلایل» بعد از آنکه شاهد یکی از عزاداری های عاشورا بود درباره آن می گوید: «لم یکن هناك ایّ نوع من الوحشیه او الهمجیه و لم ینعدم الضبط بین الناس، فشعرت فی تلك اللحظه و خلال تلك الشعائر و مازلت اشعر بانّی توصلت الی جمیع ما هو حسن و ممتلی ء بالحیویه فی الاسلام، و ایقنت بانّ الورع الکامن فی اولئك الناس و الحماسه المتدفقه منهم بوسعهما هزّ العالم هزاً

فیما لو وُجّها توجیهاً صالحاً و انتهجا السبل القویمه. و لاغرو فلهؤلاء الناس واقعیه فطریه فی شؤون الدین»؛(۲۰) «در آن جا هیچ گونه وحشی گری یا تهاجم نبود و یک لحظه انضباط مردم بر هم نمی خورد. من در آن لحظه و در بین شعارها فهمیدم و تا کنون هم می فهمم که به تمام آنچه زیبا و نیکوست و پر از زندگی است در اسلام رسیدم و یقین پیدا کردم که تقوا و ورعی که در نهان مردم نهفته و حماسه ای که از آنان جوشش دارد در صورتی که درست توجیه شود و راه محکم و صحیح خود را بپیماید می تواند عالم را تکان داده و در جهان تأثیرگذار باشد.»

او نیز می گوید: «بهترین درسی که از تراژدی کربلا می گیریم این است که حسین علیه السلام و یارانش با همه وجودشان ایمانی استوار به خداوند بزرگ داشتند. اینان با عمل خود به جهانیان ثابت کردند آنجا که حق با باطل روبه رو می شود جمعیت زیاد مهم نیست؛ زیرا پیروزی حسین علیه السلام با وجود اقلیتی که داشت باعث شگفتی همه دانایان جهان شد؛ چون نتیجه کار، پیروزی حسین علیه السلام بود».(۲۱)

خانم ماربین فیلسوف معروف آلمانی می گوید: «مجالس حسینی که در استانبول تشکیل می شود را مشاهده کرده ام که مردم در آن جلسات به یکدیگر می گویند: همانا حسینی که امام و هدایت گر ماست، همان کسی که پیروی و اطاعت از او بر ما واجب است، نخواست که پیرو یزید شود و لذا جان و مال و اولاد و عیال خود را به جهت حفظ شرف و حسب و عظمت مقامش تقدیم نمود و در عوض از خود یاد نیکی در دنیا و شفاعت و قرب

و منزلت از خدای متعال را در آخرت به جای گذاشت و این در حالی است که دشمنان او خسران را در دنیا و آخرت برجای گذاردند... آنگاه دیدم و فهمیدم که آنان به حقیقت می دانند و به یکدیگر اعلام می دارند و می گویند: اگر پیرو حسین علیه السلام هستید و اهل شرف می باشید و دارای روحیه بزرگ منشی هستید و افتخار را طالب می باشید، پس شما نیز باید پیرو افرادی همچون یزید نباشید، و بر شما سزاست که مرگ با عزت را بر زندگی همراه با خواری ترجیح دهید تا جاودانه شده و به سعادت آخرت نایل آیید...

آری شیعه تمام انواع سعادت و شرف را درک می کند. و هر کدام از آنان به دنبال عزت و افتخار هم نوعان و هم کیشان خودانـد و این همان حقیقت پیشرفت در بین ملت های ترقی خواه می باشد و این همان تعلیمات حقوقی است... و این حقیقت مفاهیم دیپلماسی ماست. ما مردم اروپا به مجرد این که وضعیت و حرکات مذاهب دیگر را با اصول خود در تنافی و تضاد می بینیم آن ها را به جنون و وحشی گری نسبت می دهیم، غافل از آنکه اگر مقصود و اهداف آن ها را دنبال کنیم پی به سیاستی عقلایی می بریم ...».(۲۲)

«فردریک جمس» که یک شرق شناس است درباره درسی که از قیام امام حسین علیه السلام گرفته می گوید: «درس امام حسین علیه السلام و هر قهرمان شهید دیگری این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییر ناپذیرند و همچنین هر گاه کسی برای این صفات ابدی مقاومت کند و بشر در راه آن استوار نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار

خواهد ماند».(۲۳)

برخی از شعارهای حسینی ما در اینجا به برخی از شعارهای ماندگار حسینی اشاره می کنیم؛

۱ - «انّی لا أری الموت إلاّ سعاده، و الحیاه مع الظالمین إلاّ برماً»؛(۲۴) «من در چنین شرایطی مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز رنج و نکبت نمی دانم.»

۲ - «لیس الموت فی سبیل العزّ إلاّ حیاه خالده، و لیست الحیاه مع الذلّ إلاّ الموت الذی لاحیاه معه»؛ «مرگ در راه عزت جز زندگانی جاویدان نیست. و زندگانی با ذلّت جز مرگ نیست.»

۳ - «ألا و إنّ الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین، بین السلّه و الذلّه و هیهات منّا الذلّه ...»؛ «آگاه باشید که زنازاده، پسر زنا زاده [ابن زیاد] مرا بین دو چیز مخیّر ساخته است. یا با شمشیر کشیده آماده جنگ شوم و یا لباس ذلت بپوشم و با یزید بیعت کنم، ولی ذلت از ما بسیار دور است.»

۴ - « «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» و علی الاسلام السلام إذ قد بلیت الأمه براع مثل یزید»؛(۲۵) «ما برای خدا و به سوی او رجوع خواهیم کرد. هنگامی که امت به رهبری مانند یزید مبتلا است باید با اسلام وداع کرد.»

۵ - «... إنّی لم أخرج أشراً و لا بطراً و لا مفسداً و لا ظالماً، و إنّما خرجت لطلب الاصلاح فی أمه جدّی صلی الله علیه وآله، أرید أن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدّی و ابی علی بن ابی طالب علیه السلام ...»؛(۲۶) «من به جهت طغیان گری و ایجاد تفرقه بین مسلمین و فساد و ظلم قیام نکردم، بلکه برای اصلاح در امّت جدّ خود خروج نمودم، می خواهم

امرِ به معروف و نهی از منکر کرده و به سیره جد و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم.»

۲ – ارتباط عاطفی امّت با اولیای الهی

یکی از راه هـای اساسـی و مهمّ در توجیه مسائل عقیـدتی و سیاسـی و اجتماعی برای عموم مردم، راه تحریک عاطفه در وجود انسان است. انسان از این جهت، بیشتر تأثیرپـذیر است تا جنبه عقلی و جوانب دیگر. به تعبیری دیگر، این روش مؤثرتر از دیگر روش هـا است. گرچه راه عقـل و تعقل را نیز نبایـد فراموش کرد و همراه احساس عقل گرایی را نیز بایـد در مردم زنـده نمود؛ زیرا تنها مکتب و مـذهبی دوام دارد که برگرفته از عقل و احساس باشـد. حال با توجه به قضـیه شـهادت اولیای الهی خصوصـاً سرور و سالار شـهیدان، تـذکر و توجه دادن مردم به آن واقعه سـبب تحریـک احساسات مردم خواهـد شـد و از این طریق می توانیم آن بزرگواران را به عنوان الگو معرفی کرده، شعارها و دسـتورهایشان را – که همان شعارها و دستورهای خداوند است – به مردم برسانیم.

این مطلب با در نظر گرفتن مدح پیامبر اسـلام صلی الله علیه وآله در مورد آن حضرت بیشتر مشخص می شود؛ آنجا که فرمود: «حسین منّی و أنا من حسین، أحبّ اللَّه من أحبّ حسیناً»؛(۲۷) «حسین از من و من از حسینم، خداوند دوست می دارد هر کس که حسین را دوست بدارد.»

هم چنین پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «الحسن و الحسـین سیّدا شباب أهل الجنّه»؛(۲۸) حسن و حسـین سرور و سید جوانان اهل بهشتند.»

نویسـنده مسیحی «انطوان بارا» در این باره می گوید: «لم تحظ ملحمه انسانیه فی التاریخین القدیم و الحدیث بمثل ما حظیت به ملحمه الاستشهاد فی کربلاء من اعجاب

و درس و تعاطف»؛(۲۹) «هیچ حماسه انسانی در تاریخ قدیم و جدید به مقداری که حماسه شهادت حسین علیه السلام در کربلا بهره مند شد از اعجاب و درس و عاطفه بهره مند نشده است.»

او نیز در ادامه واقعه کربلا را این گونه توصیف می کند: «الأولی و الرائده و الوحیده و الخالده فی تاریخ الانسانیه مذ وجدت و حتی تنقضی الدهور؛ اذ هی خالده خلود الانسان الذی قامت من اجله»؛(۳۰) «این حماسه برترین و پیشتازترین و یگانه و ماندگار در تاریخ انسانیت است از روزی که تحقق یافت و تا نهایت روزگار؛ زیرا این حماسه تا انسانی وجود دارد، زنده است، انسانی که آن حماسه به جهت او پدید آمد.»

او نیز می گوید: «و احتل قبر الحسین الشهید کعَلَم لایندرس، اثره فی الضمائر قبل الأرض و لم یزده کروز اللیالی و الأیام الاّ رسوخ رسمه، و ما زادته اجتهادات ائمه الکفر و اشیاع الضلال الاّ بروزاً و ثباتاً، فازداد اثره علواً.

و لنجل عیوننا الآن اذا کنّا فی شک من تمام هذه المعجزات التی اجترحها شهاده سیدالشهداء... لنجعلها فی کل البقاع و الأصقاع باحثین عن ایّ اثر لیزید او معاویه او شمر، فلایمکن ان نعثر علی ایّ اثر لهؤلاء، فقد اندرست آثارهم و انمحی ذکرهم، و اذا ذکروا فلأجل لعنهم و الدعاء لهم بنار حامیه لاتنطفئ...

الحسین مناره هدی و فوق کلّ یمّ... الحسین طوق نجاه و فی کلّ مظلمه... الحسین قبس من نور و حق و أمام کل طاغیه... الحسین ثوره لاتُبقی و لاتَذر، هوعلیه السلام مل ء الأبصار و الأسماع، أمل للحائرین و المظلومین، و یلسم للمجروحین المحزونین و شفاء لکلّ عله اجتماعیه و اخلاقیه.

و لنر الآن أین اولئک الظالمون

و أین قبورهم و کیف یذکرون... و لنر الآن کیف یُکرم المؤمنون علی اختلاف أدیانهم الحسین علیه السلام و کیف یستلهمون ثورته فی قیامهم و قعودهم، فی صغائر امورهم الدنیویه و کبائرها، فنمجد اللَّه الذی کان رفوقا بعباده؛ اذ أعد لهم طوق خلاصهم و رفع أمام بصائرهم الکلیله مناره الفضیله و الحق بشخص الحسین الشهید.

و انّها لعبره و درس علوی لبنی البشر کی لا- یعموا بصائرهم و یصموا آذانهم عن دعوات الحق التی یرسل لها تعالی اربابها لحکمه فوق مستوی إدراکهم.

و نهضه الحسین علیه السلام هی السفینه التی عناها الرسول الکریم؛ فمن یرکبها ینجو و من یتخلف عن رکوبها یغرق.

فما اجدر بالبشریه و هی تجتاز فی هذا العصر المظلم اخلاقیاً و اجتماعیاً و سُلطویّاً، درب آلامها، لأن تتوجه نحو مناره الحسین کیلا تضل و تتمسک بأطواق مبادئه کیلا تغرق، و تسترشد بصرخته کی تبعد عنها وحوش الضلاله و ثعابین الظلم و الإذلال.

و ما أحرانا الآن اکثر من ایّ وقت مضی، لأن نستدفئ بحراره قتل الحسین المنبعثه من قلوبنا حاره لاتبرد أبداً، و هی حاره تستوطن قلوبنا و لاداعی للبحث عنها بعیداً عن صدورنا، فهی جزء من حراره قلوبنا اذ کنّا مؤمنین. و لنا فی قوله الرسول الکریم: "انّ لقتل الحسین حراره فی قلوب المؤمنین لا-تبرد ابداً" دافعاً لإدراک حقیقه جوهریه لطالما تغافلنا عنها، و هی انّ حراره قتل الحسین قد احتلت قلوبنا و امتزجت فی دموعنا...»؛(۳۱) «قبر حسین شهید به مانند عَلَمی که از بین نمی رود اثر خود را در نهان ها قبل از موجودیّت کره زمین گذاشته و در گذر شبانه روز نه تنها چیزی از آن کم نشده بلکه حقیقت آن در مردم رسوخ پیدا کرده است.

و کوشـش های رؤسای کفر و پیروان ضـلالت راه به جایی نبرده و تنها بر ظهور و ثبات قبر حسـین علیه السلام افزوده و روز به روز بلندمرتبه تر شده است.

چه خـوب است که امروز چشم هـای خود را بـاز کنیم اگر در تمـام این معجزاتی که شـهادت سـید الشـهدا از خود به یادگـار گذاشـته شک داریم، آری چشم های خود را باز کنیم و در هر کوی و نقطه ای جستجو نماییم که آیا اثری از یزید و یا معاویه و یـا شـمر وجود دارد، هر چه تفحّص کنیم هیـچ گونه اثری از آنـان نمی یابیم، آری، آثار آنان منـدرس شـده و یاد آنان محو گشته است، و اگر هم یادی از آن ها می شود به جهت لعن و نفرین بر آن ها با آتش افروخته ای است که هرگز خاموش نمی شود...

حسـین علیه السـلام منـاره هـدایت و بالاـتر از هر اقیانوسـی است... حسـین علیه السـلام حلقه نجـات و در برابر هر ظلمی وجود دارد... حسین علیه السلام مشعلی از نور و حق و مقابل هر طاغوتی است... حسین علیه السلام نهضتی است که نه چیزی را باقی می گـذارد و نه چیزی را رهـا می کنـد. او چشم هـا و گوش هـا را پر کرده و امیـد کسانی است که متحیّر شـده و مظلومنـد، و کمک کار مجروحین محزون و شفای هر درد اجتماعی و اخلاقی است.

خوب است که الآن مشاهده کنیم، کجایند آن کسانی که ظلم کردند و قبرهایشان کجاست و چگونه یاد می شوند؟...

و نیز چه خوب است الآـن ببینیم که چگونه مؤمنـان بـا اختلاـف در ادیان، حسـین علیه السـلام را تکریم می کننـد، و چگونه از نهضت او در قیام و صلحشان و در کوچک ترین و بزرگ ترین امور دنیوی خود از او

الهام می گیرند. و ما خدا را به جهت مهربانی که به بندگانش دارد تمجید می کنیم؛ چرا که برای مردم راه خلاصی را آماده کرده و در مقابل چشم های تارشان نور فضیلت و حق را در شخصیت حسین شهیدعلیه السلام بلند نموده است.

آری، نهضت حسین علیه السلام منشأ عبرت و درس علوی برای نوع بشر است تا چشم های خود را نبسته و درِ گوش های خود را از دعوت های حق که خداوند افرادی را برای آن به جهت بالا بردن سطح درک بشر فرستاده، نگیرند...

نهضت حسین علیه السلام همان کشتی است که رسول کریم آن را قصد کرده است؛ پس هر کس آن را سوار شود نجات یافته و هر کس از سوار شدن بر آن کوتاهی کند غرق خواهد شد.

چه بسیار سزاوار است برای بشریتی که در این عصر تاریکی در مورد مسایل اخلاقی و اجتماعی و حکومتی مصیبت ها کشیده، به نورانیّت حسین علیه السلام رو کند تا گمراه نگردد و به حلقه های مبادی او تمسک کند تا غرق نگردد و از شعارهای او بهره مند شود تا درندگان ضلالت و ظالمان و گمراهان از او دور گردند. و چه قدر الآن برای ما بیش از هر وقت دیگر لازم و سزاوار است تا حرارت شهادت حسین علیه السلام که در قلب هایمان برافروخته را شعله ور کنیم، حرارتی که هرگز سرد و خاموش نخواهد شد، حرارتی که بسیار گرم بوده و در قلب های ما سکنی خواهد گزید و جهتی ندارد که دور از سینه های خود آن را جستجو کنیم، چرا که ما مؤمنیم. و گفتار رسول کریم "همانا شهادت حسین علیه السلام حرارتی در قلوب مؤمنین قرار می دهد که هرگز خاموش نمی شود"

برای ما انگیزه ای است برای درک حقیقتی اساسی که مدت ها از آن غافل بوده ایم و آن این که حرارت شهادت حسین قلب ما را فتح کرده و در اشک های ما ممزوج شده است ...».

دکتر «ژوزف» فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شیعه و ترقیّات محیّرالعقول» می نویسد: «... و از جمله امور طبیعی که مؤیّد فرقه شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است. و این مسأله از امور طبیعی به شمار می آید، زیرا طبع هر کس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد و طبیعت های بشری متمایل به ضعیف است...

این مصنّفان اروپایی که تفصیل مقاتله حسین علیه السلام و اصحابش و کشته شدن او را می نویسند با وجود آن که به آنان اعتقاد ندارند، ولی به ظلم و تعدّی و بی رحمی قاتلین آن حضرت و یارانش اذعان دارند و نام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد می کنند. این امور طبیعی در مقابلش هیچ چیز نمی تواند بایستد. و این نکته از مؤیّدات برای فرقه شیعه به شمار می آید...».(۳۲)

خانم «ماربین» فیلسوف آلمانی می گوید: «برخی از نویسندگان ما به جهت بی اطلاعی از کمیّت و کیفیت این شعار مترقیانه یعنی عزاداری حسینی... بدون هیچ اطلاعی قلم فرسایی کرده و این عزاداری حسینی را از جنون شیعه می دانند، ولی در این مسأله دقت نکرده که چگونه این عزاداری شؤون اسلام را تغییر داده است...

صد سال پیش شیعیان علی و حسین علیهما السلام در هند انگشت شمار بودند در حالی که امروزه سومین جمعیت بزرگ هند به شمار می روند و این نسبت در سایر کشورها هم وجود

دارد...

و چون این تبلیغات را بـا تبلیغات مسـیحیان مقایسه کنیم با آن همه اموال و کوشـش فراوانی که در این راه دارنـد یک دهم از پیشـرفت شیعه را ندارند، با آنکه مبشّران مسـیحی مصیبت های مسیح را ذکر می کنند که تأثیر بسزایی در بین مردم دارد ولی نمی توانند به مانند روش شـیعیان حسـین علیه السـلام ترویج نمایند. و شاید به این جهت باشد که مصیبت های مسیح به درجه مصـیبت های حسـین علیه السـلام در قلب های مردم تأثیرگـذار نباشد و اگر تاریخ نگاران ما پی به حقیقت شـعار و عادات این اقوام بیگانه ببرند آنان را به جنون نسبت نمی دهند...

من به چشم خود پی به صـیانت و حفظ قانون محمّدی و پیشرفت مسلمین و رونق اسلام به سبب کشته شدن حسین علیه السلام و پدید آمدن این وقایع به واسـطه عزاداری حسـینی می برم، که چگونه در بین این قوم حقیقت سـیاست تجلّی پیدا کرده است کـه عبـارت باشـد از دوری و تنفر از ظلم و جـور، و این صـفت نزد حکمـای سیاسـی شـریف ترین شـعار و بهـترین سـعادت و زیباترین بهره پسـندیده در انسان است، و مادامی که این ملکه برای آنان وجود دارد هرگز زیر بار خواری و ذلّت نمی رونـد... سزاوار است بـا دقت نظر کنیم که چه نکـات دقیقی به روح زنـدگی می وزد که آنان در مجالس عزای حسـینی به زبان جاری می سازند و چه معانی را فرامی گیرند».(۳۳)

«بولس سـلامه» شاعر مسـیحی می گوید: «اذا کان التشـیع حباً لعلی و اهل البیت الطیبین الاکرمین و ثوره علی الظلم و توجعاً لما حلّ بالحسین و ما نزل باولاده من النکبات فی مطاوی التاریخ، فانّنی شیعی»؛(۳۴) «اگر تشیع به معنای محبت علی و اهل

بیت پاک و کریم و انقلاب بر ضـد ظلم و اظهار همدردی با مصایب حسـین و آنچه بر اولاد او از گرفتاری هاست که در طول تاریخ بر آنان وارد شده، پس به طور حتم من شیعه هستم.»

او نیز می گویـد: «حقـاً ان البیـان لیسفّ و ان شـعری لحصـاه فی ساحلـك یـا امیر الکلام، ولکنّها حصاه مخضوبه بـدم الحسـین الغالی، فتقبّل هذه الملحمه، و انظر من رفارف الخلد الی عاجز شـرّف قلمه بذکرک»؛(۳۵) «به حق می گویم که بیان نارساست و همانا شـعر من همانند هسـته ای است در کنار ساحل تو ای امیر کلام، ولکنّ این هسـته با خون ارزشمند حسین ارزشمندعلیه السـلام خضاب شده است، پس این اشعار را از من بپذیر و از طبقات بهشت خلد به عاجزی نگاه کن که قلمش به یاد تو شرف پیدا کرده است.»

«ادوارد براون گرانویل» که خاورشناسی انگلیسی است درباره واقعه عاشورا می گوید: «آیا اقلیتی پیدا می شود که وقتی درباره کربلا سـخن می شـنود آغشـته با حزن و درد نگردد؟ حتی غیر مسـلمانان نیز نمی توانند پاکی روحی را که این جنگ اسلامی تحت لوای آن انجام گرفت انکار کنند».(۳۶)

۳ – بهره برداری از جوّ معنوی مجالس

از آن جـا که روح ملکوتی امام حسـین علیه السـلام و سایر اولیای الهی در این جلسات حاضـرند لـذا انسان و حتی اطفال نیز با شرکت در این مجالس می توانند از فیوضات آن بهره مند شوند.

از یکی از بزرگان نقل شده که می فرمود: «... قنداقه نوزادان را تا چند ماهگی در مجالس علم و محافل ذکر و حسـیتّیه و محلّ هـای عزاداری که اسم سیدالشـهدا در آن برده می شـود ببریـد، چرا که نفس طفـل همچـون مغنـاطیس است و علـوم و اوراد و اذکار و قدّوسیت

روح امام حسین علیه السلام را جذب می کند. طفل گر چه زبان ندارد، ولی ادراک می کند، و روحش در دوران کودکی اگر در محلّ یا محالّ معصیت برده شود آن جرم و گناه او را آلوده می کند، و اگر در محل های ذکر و عبادت و علم برده شود آن پاکی و صفا را به خود می گیرد. شما اطفال خود را در کنار اطاق روضه خوانی یا اتاق ذکری که دارید قرار بدهید، علمای سابق این طور عمل می نمودند؛ زیرا آثاری را که طفل در این زمان اخذ می نماید تا آخر عمر در او ثابت می ماند و جزء غرایز و صفات فطری او می گردد، زیرا که نفس بچه در این زمان قابلیّت محضه است، گر چه این معنای مهم و این سرّ خطیر را عامّه مردم ادراک نمی کنند».

۴ – اصلاح و ارشاد جامعه

گرچه مردم در جلساتی که به نام سیدالشهداعلیه السلام بر پا می شود به عشق حضرت شرکت می کنند، ولی در ضمن با گوش دادن و فراگیری معارف اسلامی و مسائل دینی خود؛ اعم از اعتقادات و احکام و اخلاقیات، به فیض عظمای دیگر نایل شده و از این طریق به کمال و سعادت خواهند رسید. همان هدفی که امام حسین علیه السلام به خاطر آن به شهادت رسید.

یکی از کشیشان مسیحی می گوید: «لو کان الحسین لنا لرفعنا له فی کل بلد بیرقاً و لنصبنا له فی کلّ قریه منبراً و لدعونا الناس الی المسیحیه باسم الحسین»؛(۳۷) «اگر حسین برای ما بود برای او در هر شهری بیرقی نصب می کردیم و در هر قریه ای منبر می گذاشتیم و مردم را به اسم او به مسیحیت دعوت می نمودیم.»

«شیخ زهیر الحسّون» می گوید: «من از کتابخانه واتیکان

در رم دیدن کردم. در بخش اختصاصی کتاب های اسلامی، بیش از هزار کتاب چاپ شده و خطّی درباره امام حسین علیه السلام یافتم. از مدیر کتابخانه در این باره سؤال کردم، او در جواب من گفت: «بزرگان واتیکان در این مدت اخیر مشاهده کرده اند که تشیّع در سطح عالم انتشار پیدا کرده و افراد بسیاری در عالم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در آغوش گرفته اند. آنان پس از بررسی در عظمت این حادثه پی برده اند که سبب آن، انتشار مظلومیت امام حسین علیه السلام در مجالس حسینی و برپایی دسته های عزاداری از جانب شیعیان است. لذا آنان به نمایندگان واتیکان در سرتاسر عالم دستور دادند تا هر چه کتاب چاپ شده یا خطّی را که درباره امام حسین علیه السلام تألیف شده جمع آوری کنند، تا از آن ها در نشر و گسترش مسیحیت از طریق نشر مظلومیت مسیح استفاده نمایند؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح همانند حسین علیه السلام به دار آویخته شده و مظلومانه کشته شده است».(۳۸)

۵ – مطلوبیت ذاتی گریه در سوگ اولیا

گریه در سوگ اولیا خصوصاً امام حسین علیه السلام گرچه آثار جانبی بسیاری دارد ولی نباید از آثار ذاتی آن نیز غافل بود زیرا گریه در سوگ اولیا همانند آب پاک و مطهری است که می تواند دل های آلوده ما را پاک کرده و انسان را به تکامل برساند و باصفا و نورانی گرداند. گریه بر اولیا گریه عشق است و عشق کشش داشته و انسان را به معشوق می رساند همان گونه که بسیاری از افراد از این راه به کمال و سعادت رسیدند.

عزاداری از مظاهر حبّ و بغض

توضیح

حبّ و بغض دو امر متناقض است که بر خاطر انسان عارض شده و از آن دو به میل و بی میلی نفس به چیزی تعبیر می شود.

کسانی که محبّت آن ها واجب است

از ادله عقلی و نقلی استفاده می شود که محبّت برخی افراد بر انسان واجب است:

۱ – خداوند

خداوند متعال در رأس کسانی است که محبّت او اصالتاً به جهت دارا بودن همه صفات کمال و جمال، و این که همه موجودات به او وابسته اند، واجب است.

خداوند متعال می فرماید: «قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَأَبْناؤُكُمْ وَإِخْوانُكُمْ وَأَزْواجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَتِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَمَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهادٍ فى سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ»؛(۳۹) «[ای رسول بگو امّت را که ای مردم! اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود را و اموالی که جمع آورده اید و مال التجاره ای که از کسادی آن بیمناکید و منازلی که به آن دل خوش داشته اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا امر نافذ خدا جاری گردد و خدا فاسقان و بدکاران را هدایت نخواهد

کرد.»

۲ – رسول خداصلی الله علیه وآله از جمله کسانی را که به خاطر خدا باید دوست بداریم رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله است، زیرا او واسطه فیض تشریع و تکوین است. از همین رو در آیه فوق در کنار نام خداوند از حضرت یاد شده و امر به محبّت او شده است.

از پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «احبّوا اللَّه لما یغذوکم و أحبّونی بحبّ اللَّه ...»؛(۴۰) «خداوند را از آن جهت

دوست بدارید که شما را روزی می دهد و مرا به خاطر خدا دوست بدارید.»

از طرف دیگر، مناقب و فضایل و کمالات آن حضرت از جمله عواملی است که انسان را جذب آن حضرت کرده و محبّتش را در دل می آورد.

۳ - آل بیت پیامبرعلیهم السلام در قرآن و روایات اسلامی - اعم از شیعی و سنّی - بر مودّت و محبّت اهل بیت پیامبرعلیهم السلام تأکید فراوان شده است؛ و این تنها بدان جهت نیست که آنان ذریه پیامبرصلی الله علیه وآله و از نسل اویند، بلکه از آن جهت است که آنان دارای فضایل و کمالات، و به عبارت دیگر جامع همه صفات کمال و جمالند؛ به تعبیر دقیق تر، مظهر صفات جمال و جلال الهی اند. لذا در حقیقت، دوست داشتن آنان با آن جامعیت، محبت به خوبی هایی است که در آنان به نحو کامل تجلّی نموده، و منبع همه این خوبی ها خداوند متعال است. پس در حقیقت محبت و اظهار عشق و ارادات قلبی به اهل بیت علیهم السلام، محبت و اظهار ارادت به خداوند متعال است و از آن جا که محبّت، نیرویی است که انسان را به سوی محبوب سوق می دهد، پس از جنبه تربیتی، محبت به خوبان، انسان را به خوبی ها سوق می دهد.

اهل بیت کیانند؟

با مراجعه به کتاب های لغت و اصطلاح علما، و نیز کتاب های حدیثی پی می بریم که مراد از اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله افراد خاصی هستند و اهل بیت، شامل تمام وابستگان نسبی و سببی ایشان نمی شود؛

ابن منظور افریقی در لسان العرب می گوید: «اهل انسان نزدیک ترین مردم است به انسان، و کسانی که آنان را به نسب یا دین جمع می کند».(۴۱)

در قرآن و روایات،

اهل بیت در مورد افراد خاصی به کار رفته که همان رسول خداصلی الله علیه وآله و امام علیّ و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام است. و بقیه ذریه پاک و معصوم پیامبرصلی الله علیه وآله نیز به آنان ملحقند، که همان نُه امام معصوم از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند.

ام سلمه می گوید: هنگامی که آیه «اِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً» بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، حضرت، علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را احضار کرده و فرمود: «اینان اهل بیت منند.»(۴۲)

و امام حسین علیه السلام فرمود: «انّا اهل بیت النبوه»؛(۴۳) «ما اهل بیت نبوّتیم.»

مسلم به سند خود از عایشه نقل می کند: «خرج النبی صلی الله علیه وآله غداه و علیه مرط مرجّل من شعر اسود، فجاء الحسن بن علی فادخله ثم جاء الحسین فدخل معه، ثم جاءت فاطمه فادخلها، ثم جاء علیّ فادخله ثم قال: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» »؛(۴۴) «هنگام صبح پیامبرصلی الله علیه وآله از منزل خارج شد، در حالی که بر دوش او پارچه ای بافته شده از موی سیاه به نام "کسا" بود، حسن بن علی بر او وارد شد او را داخل آن کسا نمود. آن گاه حسین علیه السلام وارد شد او را نیز داخل آن کرد. سپس فاطمه علیها السلام آمد او را نیز داخل کسا کرد، بعد علی علیه السلام وارد شد او را نیز داخل نمود. آن گاه این آیه را قرائت نمود: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .»

احمد بن حنبل می گوید: «لمّا نزلت هذه الآیه «نَدْعُ أَبْنَآءَنا وَأَبْنَآءَکُمْ»، دعا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله

علیاً و فاطمه و حسـناً و حسیناً رضوان اللّه علیهم اجمعین فقال: اللّهم هؤلاء اهلی»؛(۴۵) «هنگامی که آیه مباهله بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شد، حضـرت؛ علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را خواست، آن گاه عرض کرد: بار خدایا! اینان اهل بیت من هستند.»

دوستی اهل بیت در قرآن کریم

خداونـد متعال در قرآن کریم می فرماید: «قُلْ لا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی ؛(۴۶) «[ای رسول ما به امت بگو من از شما هیچ اجری برای رسالت نمی خواهم جز این که مودّت و محبّت مرا در حقّ خویشاوندانم منظور دارید.»

ایـن آیه معروف به آیه مـودّت است که در اغلب کتـاب هـای تفسـیر و حـدیث و تاریـخ، نزول آن را در حـق اهـل بیت علیهم السلام می دانند.

سیوطی در تفسـیر این آیه به اسـناد خود از ابن عباس نقل می کنـد: هنگامی که این آیه: «قُلْ لا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی بر پیامبرصـلی الله علیه وآله نازل شد، صـحابه عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو کیانند که مودت آنان بر ما واجب است؟ حضرت صلی الله علیه وآله فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزندان آنها».(۴۷)

در خطبه ای که امام حسن علیه السـلام بعـد از شـهادت امیرالمؤمنین علیه السـلام ایراد کردند، بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: «... و أنـا من أهـل البیت الـذی افترض اللّه مودّتهم علی کلّ مسـلم، فقال تبارک و تعالی: «قُلْ لا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی وَ مَنْ یَقْتَرِفْ حَسَـنَةً نَزِدْ لَهُ فیها حُسْـناً»فاقتراف الحسنه مودّتنا أهل البیت»؛ «... و من از أهل بیتی هستم که خداوند مودّت آنان را بر هر مسلمانی واجب نموده است، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: «قُلْ لا

أَسْأَلُكَمْ...»، پس انجام کار نیک مودت ما اهل بیت است.»

امـام صـادق علیه السـلام به ابوجعفر احول فرمود: «مـا یقول أهـل البصـره فی هـذه الآیـه: «قُلْ لا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي ؟ قلت: جعلت فداک إنهم یقولون: إنها لاقارب رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، فقال: کذبوا إنّما نزلت فینا خاصّه فی أهل البیت فی علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین أصحاب الکساءعلیهم السلام»؛(۴۸) «چه می گوینـد اهل بصـره در این آیه: «قُلْ لا اَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُربى ؟» عرض کردم: فـدایت گردم، آنـان می گوینـد: این آیه در شـأن خویشاونـدان رسول خداصـلی الله علیـه وآله است. حضـرت فرمـود: دروغ می گوینـد، تنهـا در حـق مـا اهـل بیت، علی و فـاطمه و حسن و حسـین، اصحاب کسا نازل شده است.»

می دانیم که حصر در این روایات، اضافی است نه حقیقی، و لذا شامل بقیه امامان نیز می شود.

دوستی اهل بیت علیهم السلام در روایات

در روایـات فریقین هماننـد قرآن کریم به طور صـریح بر محبّت اهـل بیت علیهم السـلام تأکیـد شـده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱ – وادار نمودن بر دوستی اهل بیت علیهم السلام؛

رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله می فرمایند: «ادّبوا أولادکم علی ثلاث خصال: حبّ نبیّکم، وحبّ أهل بیته، و قراءه القرآن»؛(۴۹) «اولاد خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوستی پیامبرتان، دوستی اهل بیتش، و قرائت قرآن.»

۲ – دوستی اهل بیت دوستی رسول خداست؛

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «أحبّوا اللَّه لما یغذوکم من نعمه، وأحبّونی لحبّ اللَّه، و أحبّوا أهل بیتی لحبّی»؛(۵۰) «خدا را دوست بداریـد به جهت آن که از نعمت هایش به شـما روزی می دهـد. و مرا به جهت دوستی خـدا دوست بداریـد، و اهل بیتم را نیز به جهت دوستی من دوست بدارید.»

زید بن ارقم

می گوید: در خدمت رسول خداصلی الله علیه وآله بودم که دیدم فاطمه زهراعلیها السلام داخل حجره پیامبرصلی الله علیه وآله شد، در حالی که دو فرزندش حسن و حسین با او بودند، و علی علیه السلام نیز پشت سر آنان وارد شد، پیامبرصلی الله علیه وآله به آنان نظر کرده، فرمود: «من أحبّ هؤلاء فقد أحبّنی، و من ابغضهم فقد أبغضنی»؛(۵۱) «هر کس اینان را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس که اینان را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است.»

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «من عرف حقّنا و أحبّنا فقد أحبّ اللّه تبارک و تعالی»؛(۵۲) «هر کس حق ما را شناخته و ما را دوست بدارد در حقیقت خداوند تبارک و تعالی را دوست داشته است.»

۳ - حبّ اهل بیت اساس ایمان است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «أساس الإسلام حبّی و حبّ أهل بیتی»؛(۵۳) «اساس اسلام، دوستی من و اهل بیت من است.»

همچنین فرمود: «لکلّ شی ء أساس، و أساس الإسلام حبّنا أهل البیت»؛(۵۴) «برای هر چیزی اساسی است و پایه اسلام حبّ ما اهل بیت است.»

۴ - حبّ اهل بیت علیهم السلام عبادت است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «حبّ آل محمّد یوماً خیر من عباده سنه، و من مات علیه دخل الجنّه»؛(۵۵) «یک روز دوستی آل محمّد، بهتر از یک سال عبادت است، و کسی که بر آن دوستی بمیرد داخل بهشت می شود.»

۵ - دوستی اهل بیت علیهم السلام نشانه ایمان است؛

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لا یؤمن عبد حتّی أکون أحبّ إلیه من نفسه، و أهلی أحبّ إلیه من أهله، و عترتی أحبّ إلیه من عترته، و ذاتی أحبّ إلیه من ذاته»؛(۵۶) «هیچ بنده ای ایمان کامل پیدا

نمی کنـد، مگر در صـورتی که من دوست داشـتنی تر نزد او از خودش بـاشم، و نیز اهـل بیتم از اهلش محبوب تر، و عـترتم از عترتش دوست داشتنی تر و ذاتم از ذاتش محبوب تر باشد.»

۶ – دوستی اهل بیت نشانه پاکی ولادت؛

پیامبرصـلی الله علیه وآله اشـاره به علی علیه السـلام کرد و فرمـود: «أیّهـا النـاس! إمتحنوا أولاـدکم بحبّه، فـإنّ علیّاً لایـدعو إلی ضلالـله، و لاـ یبعـد عـن هـدی، فمن أحبّه فهـو منکم، و من أبغضه فلیس منکم»؛(۵۷) «ای مردم! اولاـد خـود را به دوسـتی علی امتحان نماییـد، زیرا او شـما را به گمراهی دعوت نمی کنـد و از هـدایت دور نمی سازد. پس هر یک از اولاد شـما که علی را دوست بدارد از شماست، و هر کدام که او را دشمن بدارد از شما نیست.»

امیرالمؤمنین علیه السـلام فرمود: در وصیّتی که پیامبرصلی الله علیه وآله به اباذر کرده آمده است: «یا أباذر! من أحبّنا أهل البیت فلیحمداللَّه علی أوّل النعم. قال: یا رسول اللَّه! و ما أوّل النعم؟ قال: طیب الولاده، انّه لا یحبّنا إلّا من طاب مولده»؛(۵۸) «ای اباذر! هر کس مـا اهـل بیت را دوست دارد بایـد بر اوّلین نعمت، خداونـد را سـتایش نمایـد. ابوذر عرض کرد: ای رسول خـدا! اولین نعمت چیست؟ فرمود: نیکی ولادت، زیرا دوست ندارد ما را مگر کسی که ولادتش پاک است.»

۷ – سؤال از دوستی اهل بیت در روز قیامت؛

رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: أوّل مایُسأل عنه العبد حبّنا أهل البیت»؛(۵۹) «اولین چیزی که در روز قیامت از بنده سؤال می شود، دوستی ما اهل بیت است.»

و نیز فرمود: «لا تزول قدما عبدٍ یوم القیمه حتّی یُسأل عن أربع: عن عمره فیما أفناه، و عن جسده فیما أبلاه، وعن ماله

فیما أنفقه ومن أین کسبه، وعن حبّنا أهل البیت»؛(۶۰) «روز قیامت بنده قدم از قدم بر نمی دارد تا آن که از چهار چیز سؤال شود: از عمرش که در چه راهی صرف کرده، و از بدنش که در چه راهی به کار گرفته، و از مالش که در چه راهی خرج کرده و از کجا به دست آورده است، و از دوستی ما اهل بیت.»

تأکید بر دوستی افرادی بر دوستی خدا

روایاتی که تاکنون ذکر شد، اشاره به دوستی مجموعه اهل بیت علیهم السلام داشت؛ دسته ای دیگر از روایات، اشاره و تأکید به دوستی و محبّت برخی از اهل بیت دارد که به تعدادی از آنها نیز اشاره می کنیم:

۱ – دوستی امام علی علیه السلام؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «برائه من النار حبّ علیّ»؛(۶۱) «تنها راه دوری از آتش جهنم، دوستی علی علیه السلام است.»

و نیز فرمود: «یا علی! طوبی لمن احبّك و صدق فیك، و ویل لمن أبغضک و کذب فیک»؛(۶۲) «ای علی! خوشا به حال کسی که تو را دوست داشته و در حق تو صادق باشد، و وای بر کسی که تو را دشمن داشته و در حقّ تو دروغگو باشد.»

ام سلمه از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل می کند که فرمود: «لا ـ یحبّ علیاً منافق، و لا یبغضه مؤمن»؛(۶۳) «منافق، علی علیه السلام را دوست ندارد و مؤمن او را دشمن ندارد.»

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «والذی فلق الحبه و برأ النسمه، إنّه لعهد النّبی الأمّی إلیّ انّه لا یحبّنی إلّا مؤمن، و لا یبغضنی إلّا منافق»؛(۶۴) «قسم به کسی که دانه را شکافت، و انسان را آفرید، هر آینه عهدی است از پیامبر امّی به من که دوست ندارد مرا مگر مؤمن، و

دشمن ندارد مرا مگر منافق.»

۲ – دوستی فاطمه زهراعلیها السلام؛

از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده که فرمود: «فاطمه بضعه منّی، من أغضبها فقد أغضبنی»؛(۶۵) «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را به غضب آورد، مرا خشمگین کرده است.»

جمیع بن عمیر تیمی می گوید: «دخلت مع عمتی علی عائشه فسئلت: أی الناس کان أحب إلی رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله؟ قالت: فاطمه، فقیل: من الرجال، قالت: زوجها»؛(۶۶) «با عمه ام بر عایشه وارد شدیم، او سؤال کرد: کدامین شخص از زنان نزد رسول خداصلی الله علیه وآله محبوب تر بوده است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش.»

۳ – دوستی امام حسن و امام حسین علیهما السلام؛

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «هذان ابنای الحسن و الحسین، أللّهم إنّی أُحبّهما، أللّهم فأحبّهما و أحبّ من یُحبّهما»؛(۶۷) «اینان دو فرزندان من هستند، بار خدایا! من آنان را دوست می دارم. بار خدایا! تو نیز آنان و هر کس که آنان را دوست دارد، دوست بدار.»

و نیز فرمود: «الحسن و الحسین ریحانتای»؛(۶۸) «حسن و حسین دو دسته گل من هستند.»

جلوه های محبّت در زندگی انسان

انسان کسی را که دوست دارد این دوستی تنها حالتی نیست که در نفس باقی بماند بلکه همان گونه که اشاره شد، اقبال نفس را در پی دارد و این اقبال نفس منشأ ظهور و بروز در زندگی انسان است. و اگر محبت در موردی رجحان پیدا کرد به تبع آن مظاهر و بروزات آن نیز راجح می گردد و ادله استحباب شامل آن ها نیز می شود، مگر در مواردی که اظهار ارادتی مورد نهی قرار گیرد؛ مثل به هلاکت انداختن خود به جهت محبوب که این مورد از دلیل استحباب

خارج می شود. اینک به برخی مظاهر حب اشاره می کنیم:

۱ – اطاعت و انقیاد.

۲ – زیارت محبوب.

۳ – تکریم و تعظیم محبوب.

۴ – برآورده کردن حاجت های محبوب.

۵ – دفاع از محبوب به انحای مختلف.

۶ – حزن و اندوه در فراق محبوب.

۷ – حفظ آثار محبوب.

۸ – احترام به فرزندان و نسل محبوب.

۹ – بوسیدن آن چه به او مرتبط است.

۱۰ – برپایی مراسم جشن و مولودی خوانی در میلاد محبوب.

نتیجه این که اقامه عزاداری از لوازم و مظاهر حبّ اهل بیت علیهم السلام است.

حکم حضور در عزای اولیای الهی

بخاری به سند خود از عایشه نقل می کند: «لمّا جاء النبی صلی الله علیه وآله خبر قتل بن حارثه و جعفر و ابن رواحه جلس یعرف فیه الحزن...»؛(۶۹) «هنگامی که خبر شهادت زید بن حارثه و جعفر و عبداللّه بن رواحه به پیامبرصلی الله علیه وآله رسید، حضرت در حالی که آثار حزن در صورتش نمایان بود وارد مسجد شد و در آنجا نشست.»

ابن هشام نقل می کند: «لمّا رجع النبی صلی الله علیه وآله الی المدینه سمع البکاء و النواح علی القتلی، فذرفت عیناه صلی الله علیه وآله و بکی، ثم قال: لکن حمزه لابواکی له، فجاء نساء قال بنی عبدالاشهل لمّا سمعوا ذلک، فبکین علی عمّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله و نحن علی باب المسجد...»؛(۷۰) «هنگامی که پیامبرصلی الله علیه وآله به مدینه بازگشت صدای گریه و نوحه را بر کشته شدگان شنید. آن گاه چشمان پیامبرصلی الله علیه وآله پر از اشک شد و فرمود: ولی حمزه گریه کننده ای ندارد. با شنیدن این سخن، زنان بنی اشهل آمدند و بر عموی رسول خداصلی الله علیه وآله گریستند.»

برپایی عزاداری در راستای وحدت

گاهی گفته می شود که برپایی مراسم عزا با وحدت مسـلمانان سازگاری ندارد؛ زیرا این مراسم در برگیرنده اعتراض و لعن بر برخی از خلفای مسلمانان است، و لذا به جهت ایجاد وحدت در بین مسلمین ترک آن لازم و ضروری است.

پاسخ اولاً: قضـیه امام حسـین علیه السلام نه تنها به مصلحت شیعه است بلکه به مصلحت مسلمانان و عموم آزادی خواهان عالم می باشد، لذا با برپایی مراسم یادبود حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام و با ایجاد روحیه شهادت طلبی در راه تثبیت آزادی و ایمان می توان جوامع بشری را از یوغ

اسارت و بردگی دیگران رهایی بخشید.

ثانیاً: در ذکر مصیبت امام حسین علیه السلام چندان سخنی از صحابه به میان نمی آید. مگر نه این است که عموم صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله، حضرت امام حسین علیه السلام را دوست می داشتند و او را احترام می نمودند؟ و حتی برخی از آنان در کربلا در رکاب امامشان به شهادت رسیدند که از میان آنها می توان به حبیب بن مظاهر، مسلم بن عوسجه، بریربن خضیر همدانی، عروه غفاری و دیگران اشاره کرد.

یادبود عاشورای حسینی هرگز بین مسلمانان ایجاد اختلاف نکرده و نخواهد کرد. آری، یادبود حسینی می تواند بین مسلمانان و منافقان دغل کاری امثال یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد و طرفداران آنان تفرقه بیندازد.

سینه زنی در سوگ امام حسین علیه السلام

از برخی روایات شیعه و سنّی استفاده می شود که سینه زدن در سوگ امام حسین علیه السلام گر چه موجب قرمز شدن سینه شود، اشکالی نداشته، بلکه امری راجح است.

الف) روایات شیعه با مراجعه و تأمّل در روایات شیعه استفاده می شود که اهل بیت علیهم السلام انواع عزاداری مشروع از قبیل سینه زنی را اجازه داده اند. اینک به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

۱ - شیخ طوسی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لاشی فی اللطم علی الخدود سوی الاستغفار و التوبه، و قد شققن الجیوب و لطمن الخدود الفاطمیّات علی الحسین بن علی علیهما السلام و علی مثله تلطم الخدود و تشقّ الجیوب»؛(۷۱) «چیزی در زدن بر صورت به جز استغفار و توبه نیست، زیرا زنان فاطمی در سوگ حسین بن علی علیهما السلام گریبان چاک داده و لطمه به صورت زدند. و بر مثل حسین باید لطمه به صورت زده و گریبان چاک داد.»

۲ - در

زیارت ناحیه مقدسه آمده است: «فلمّا رأین النساء جوادک مخزیّاً... برزن من الخدور ناشرات الشعور، علی الخدود لاطمات و بالعویل ناحیات»؛(۷۲)

«زنان چون اسب زخم خورده تو را دیدنـد... از پشت پرده ها بیرون آمدند در حالی که موهای خود را پریشان کرده و لطمه بر صورت می زدند و با صدای بلند نوحه می کردند.»

۳ - و نیز در آن زیـارت می خوانیم که امام زمان علیه السـلام خطاب به امام حسـین علیه السـلام عرض می کنـد: «و لأنـدبنّک صباحاً و مساءاً، و لأبکینّ علیک بدل الدموع دماً»؛(۷۳) «من صبح و عصر بر تو ندبه می کنم و به جای اشک ها بر تو خون می گریم.»

موضوع خون گریستن بالاتر از سینه زدن است و لذا به طریق اولی حکم رجحان سینه زنی از آن استفاده می شود.

۴ - از امام رضاعلیه السلام روایت شده که فرمود: «انّ یوم الحسین اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلاء، و اورثنـا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء...»؛(۷۴) «همانـا روز حسـین علیه السـلام پلـک های ما را زخم کرده و اشـکان ما را ریزان نموده و عزیز ما را در سرزمین کرب و بلا ذلیل کرده است. و غصه و بلا را تا روز قیامت برای ما به ارث گذارده است.»

۵ - شـیخ مفیدرحمه الله نقل می کند: چون زینب علیها السلام اشعار برادرش حسین علیه السلام را شنید که می گوید: «یا دهر افٍّ لک من خلیل...» سیلی به صورت زد و دست برد و گریبان چاک داد و بیهوش شد.(۷۵)

۶ - سـیدبن طـاووس نقـل کرده: «چون اسـیران در بازگشـتشان به مـدینه به کربلا رسـیدند، جابر بن عبـداللَّه انصاری را همراه جماعتی از بنی هاشم و مردانی از آل رسول

مشاهده کردند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام آمده اند. همگی در یک وقت به هم رسیدند و شروع به گریه و حزن کرده و بر خود می زدند و چنان عزاداری بر پا کردند که جگرها را می سوزاند. زنان آن سرزمین نیز با آنان همنوا شده و چند روز عزاداری بر پا کردند.(۷۶)

۷ – ابن قولویه نقل کرده که حورالعین در اعلی علیین بر حسین به سینه و صورت زد.(۷۷)

ب) روایات اهل سنت اهل سنّت نیز روایاتی را نقل کرده اند که دلالت بر رجحان سینه زنی در سوگ اولیای الهی خصوصاً سالار شهیدان امام حسین علیه السلام دارد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – ابن کثیر نقل کرده که چون اسیران را بر بدن امام حسین علیه السلام و اصحابش مرور دادند زنان شیون کشیده، به صورت خود زدند، و زینب صدا بلند کرد: «یا محمّداه...».(۷۸)

این در حالی است که هرگز امام سجادعلیه السلام که همراهشان بود به عمل آنان اعتراض نکرد.

۲ – زمانی که امام حسین علیه السلام در کربلا چنین رجز خواند:

یا دهر افّ لک من خلیل کم لک بالإشراق و الاصیل صدا به گوش زینب علیها السلام رسید. در این هنگام پیراهن خود را چاک داده، بر صورت خود زد و سربرهنه از خیمه بیرون آمد و فریاد برآورد: واثکلاه، واحزناه.(۷۹)

۳ – از جمله ادله عدم حرمت بر سینه و صورت زدن در سوگ انبیا و اوصیا و فرزندان انبیا، خصوصاً کسانی که بر روی زمین هیچ کس مثل آنان نبوده است، روایتی است که احمد و دیگران به سند صحیح از عایشه نقل کرده اند که گفت: «... رسول خداصلی الله علیه وآله قبض روح شد[در

حالی که سر او در دامن من قرار داشت(۸۰)]، آنگاه سر او را بر بالشتی قرار دادم. در این هنگام من با زنان برخواسته و به خود زده و من به صورت خود می زدم...».(۸۱)

محمّد سلیم اسد درباره سند این حدیث می گوید: «این سند صحیح است».(۸۲)

۴ – سبط بن جوزی می گوید: «و لمّا قتل الحسین علیه السلام لم یزل ابن عباس یبکی علیه حتی ذهب بصره»؛(۸۳) «چون حسین علیه السلام کشته شد، ابن عباس مرتّب بر او می گریست تا این که چشمانش کور شد.»

۵ – جرجی زیدان می گوید: «لا شک انّ ابن زیاد ارتکب بقتل الحسین جریمه کبری لم یحدث أفظع منها فی تاریخ العالم، و لاغرو اذا تظلّم الشیعه لقتل الحسین و بکوه فی کل عام، و مزقوا جیوبهم و قرعوا صدروهم اسفاً علیه؛ لانّه قتل مظلوماً»؛(۸۴) «شکی نیست که ابن زیاد با کشتن حسین علیه السلام جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. و لذا باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته شدن حسین علیه السلام اظهار تظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، و گریبان چاک دهد، و با اظهار تأسّف بر او به سینه های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.»

۶ – مجرد زدن انسان به خودش در مصیبتی که به او وارد شده، دلیلی بر حرمت آن نیست؛ زیرا احمد بن حنبل به سند خود از ابو هریره نقل کرده که شخصی اعرابی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله آمد و شروع به زدن به صورت خود کرد و موی خود را می کند و می گفت: من خودم را هلاک شده می بینم. رسول خداصلی الله علیه وآله

به او فرمود: چه چیز تو را هلاک نموده است؟! او گفت من در ماه رمضان با همسر خود جماع کردم! حضرت به او فرمود: آیا می توانی یک بنده آزاد کنی؟(۸۵)

در این حدیث مشاهده می کنیم که پیامبرصلی الله علیه وآله بر این کار او اعتراض نکرد و او را از زدن به صورت و کندن مو نهی ننمود.

۷ - ابن عباس قضیه طلاق پیامبرصلی الله علیه وآله و همسران خود را نقل می کند که در آن آمده است: عمر گفت: من بر حفصه وارد شدم در حالی که ایستاده بود و به خود می زد، و همچنین همسران پیامبر نیز ایستاده و به خود می زدند. من به حفصه گفتم: آیا رسول خداصلی الله علیه وآله تو را طلاق داده است؟...(۸۶)

بررسی ادله مخالفین مخالفان سینه زنی به ادله ای چند از روایات فریقین تمسّک کرده اند:

الف) روایات اهل سنّت بخاری به سند خود از عبداللَّه نقل کرده که پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «لیس منّا من لطم الخدود و شقّ الجیوب و دعا بدعوی الجاهلیه»؛(۸۷) «از ما نیست کسی که به صورت سیلی زده، یقه ها چاک دهد و مدّعی دعوای جاهلیّت باشد.»

برخی به این حدیث تمسّک کرده و از سینه زنی و نوحه سرایی در سوگ اولیای الهی حتی سالار شهیدان اباعبداللَّه الحسین علیه السلام منع کرده اند.

پاسخ این حدیث ناظر به موردی است که کسی این افعال را به عنوان اعتراض به قضای الهی در مقابل مرگ عزیزش انجام دهد. و این نکته ای است که بسیاری از شارحان صحیح بخاری؛ از قبیل: عسقلانی، ملا علی قاری، کرمانی، قسطلانی به آن اشاره کرده اند.(۸۸)

کرمانی می نویسد: «فان قلت: اللطم و الشق لایخرج فاعلهما من هذه الامه

فما معنی النفی؟ قلت: هو للتغلیظ، اللهم الا ان یفسر دعوی الجاهلیه بما یوجب الکفر نحو تحلیل الحرام او عدم التسلیم لقضاء اللّٰه، فحینئذ یکون النفی حقیقه»؛(۸۹) «اگر کسی بگوید: گریبان چاک کردن و به صورت زدن باعث نمی شود که فاعل این دو کار از این امت خارج گردد، پس این نفی چه معنایی دارد؟ در جواب می گوییم: این به جهت شدت و تغلیظ است، مگر آن که ادعای مطالب جاهلیت را به گونه ای تفسیر کنیم که موجب کفر شود، مانند تحلیل حرام یا عدم تسلیم در برابر قضای الهی، که در این صورت نفی، حقیقی است.»

مناوی در ذیل این حدیث می نویسد: «این تعبیر دلالت بر عدم رضایت دارد، و سبب آن چیزی است که این اعمال متضمن آن است که از آن جمله راضی نبودن به قضای الهی است».(۹۰)

نتیجه این که: این حدیث هرگز ناظر بر سینه زنی در روز عاشورا و در عزای امام حسین علیه السلام و دیگر اولیای الهی نیست، عملی که به جهت تعظیم دین و شعائر آن و اظهار محبت نسبت به اهل بیت پیامبرعلیهم السلام انجام می گیرد.

ب) روایات اهل بیت علیهم السلام در منابع شیعی روایاتی وجود دارد که به ظاهر از نوحه سرایی و سینه زنی نهی کرده است؛

۱ - جابر بن عبداللّٰه انصاری می گوید: از امام باقرعلیه السلام درباره (جزع) سؤال کردم؟ حضرت فرمود: «اشدّ الجزع، الصراخ بالویل و لطم الوجه و الصدر و جزّ الشعر من النواصی. و من اقام النواحه فقد ترک الصبر و اخذ فی غیر طریقه»؛(۹۱) «شدیدترین مرتبه جزع عبارت است از فریاد همراه وای گفتن، زدن به صورت و سینه و کندن مو از جلوی سر،

و هرکس نوحه گری بر پا کند به طور حتم صبر را رها کرده و در راه غیر صبر قرار گرفته است.»

۲ - از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «نهی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله عن الرنه عند المصیبه و نهی عن النیاحه و الاستماع الیها»؛(۹۲) «رسول خداصلی الله علیه وآله از فریاد برآوردن هنگام مصیبت نهی کرده است. و نیز از نوحه سرایی و گوش دادن به آن نیز نهی نموده است.»

۳ - عمرو بن ابی مقدام می گوید: از امام باقرعلیه السلام شنیدم که درباره آیه «وَ لایَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ».(۹۳) فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «اذا أنا متّ فلاتخمشی علیّ وجهاً و لاتُرخی علیّ شعراً و لاتنادی بالویل و لاتقیمنّ علیّ نائحه»؛(۹۴) «هر گاه من از دنیا رفتم صورت خود را خراش مده، و موی خود را پریشان مساز و برای من نوحه گری نکن.»

پاسخ اولاً: این دسته از روایات، اصلِ برپایی مجالس عزا را نهی نمی کند، بلکه از هر عملی که با قضا و قدر الهی منافات داشته باشد جلوگیری می کند است؛ زیرا برخی در فراق از دست رفته خود شکوه و اعتراض نموده، مقدّرات الهی را زیر سؤال می برند، ولی اگر در نوحه سرایی و مرثیه خوانی برای میّت تنها ذکر فضایل و خوبی های او گفته شود اشکالی ندارد.

ثانیاً: این روایات مربوط به مواردی است که بر نوحه گری و مرثیه سرایی اثری عقلایی مترتب نگردد، در حالی که عزاداری برای اولیای الهی دارای آثاری عقلایی است. و ما به اثبات رساندیم که می توانیم موضوع عزاداری را داخل در ادله عام کنیم. خصوصاً آن که ثابت شد که سیره

رسول خداصلی الله علیه وآله و اهل بیت عصمت و طهارت و صحابه و تابعین و مسلمانان در طول تاریخ بر برپایی مراسم عزا و مرثیه سرایی و نوحه گری در سوگ اولیای الهی، خصوصاً امام حسین علیه السلام بوده است.

ثالثاً: در برخی از روایات تصریح به جواز بلکه رجحان نوحه گری و جزع در سوگ امام حسین علیه السلام شده است:

۱ – در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: «کلّ الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام»؛(۹۵) «هر جزع و گریه ای مکروه است به جز جزع و گریه بر امام حسین علیه السلام.»

۲ – امام رضاعلیه السلام به پسر شبیب فرمود: «... انّ یوم الحسین علیه السلام اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلا و اورثنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء...»؛(۹۶) «همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشک های ما را جاری ساخته و عزیز ما را در زمین کرب و بلا ذلیل کرده است. و تا روز انقضاء [دنیا] غصه و بلا را برای ما به ارث گذارده است.»

۳ – امام صادق علیه السلام به عبداللَّه بن حماد فرمود: «بلغنی انّ قوماً یأتونه من نواحی الکوفه و ناساً من غیرهم و نساء یندبنه، و ذلک فی النصف من شعبان، فمن بین قاری یقرأ و قاصّ یقصّ و نادب یندب، و قائل یقول المراثی. فقلت له: نعم جعلت فداک، قد شهدت بعض ما تصف. فقال: الحمد للَّه الذی جعل فی الناس من یفد الینا و یمدحنا و یرثی لنا و جعل عدوّنا من یطعن علیهم من قرابتنا و غیرهم یهدرونهم و یقبحون ما یصنعون»؛(۹۷) «به من

خبر رسیده که گروه هایی از اطراف کوفه و نقاط دیگر و نیز گروهی از خانم ها در نیمه شعبان، کنار تربت پاک حسین بن علی علیه السلام اجتماع نموده، بر او نوحه سرایی کرده و قرآن تلاوت می کنند و گروهی به نقل تاریخ و برخی دیگر به مرثیه سرایی می پردازند.

حماد عرض کرد: من خود شاهد چنین مراسمی بوده ام. امام فرمود: خدارا سپاس که برخی از مردم را علاقه مند ما قرار داده تا به مدح و ستایش ما پرداخته و برای ما سوگواری کنند، دشمنان ما را مورد سرزنش قرار داده، کارهای زشت و ناپسند آنان را آشکار نمایند.»

۴ - ابن قولویه از مسمع کردین روایت کرده که امام صادق علیه السلام به من فرمود: «... أفما تذکر ما صنع به؟ قلت: بلی، قال: فتجزع؟ قلت: ای و اللّه، و استعبر لذلک حتی یری اهلی اثر ذلک علیّ، فامتنع من الطعام حتی یستبین ذلک فی وجهی. قال: رحم اللّه دمعتک، اما انک من الذین یعدّون من اهل الجزع لنا و الذین یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا...»؛(۹۸) «... آیا مصایب کربلا ـ را به یاد می آوری؟ عرض کردم: آری. فرمود: آیا جزع و اظهار ناراحتی می کنی؟ گفتم: آری، سوگند به خدا! که گریه می کنم. حضرت فرمود: خدا گریه ات را بپذیرد. آگاه باش! که تو از کسانی هستی که برای مصایب ما اظهار ناراحتی و جزع می کنند. تو از کسانی هستی که در خوشحالی ما خوشحال و در اندوه و حزن ما اندوهناکند...».

لباس مشکی پوشیدن

شکی نیست که پوشیدن لباس مشکی خصوصاً در حال نماز نزد مشهور امامیه کراهت دارد، بلکه ادعای اجماع بر آن نیز شده است. ولی بحث این است که آیا این کراهت

ذاتی است، یعنی به لحاظ این که لباس مشکی است مکروه است یا به جهت اینکه شعار بنی عباس بوده(۹۹) یا چون لباس اهل جهنم است،(۱۰۰) مکروه می باشد؟

از ظاهر برخی ادله استفاده می شود که کراهت آن ذاتی نیست و لذا در صورتی که عنوان دیگری به خود گیرد؛ مثل این که شعار حزن بر اولیای الهی شود نه تنها کراهت سابق را از دست می دهد بلکه داخل در عنوان احیای شعائر الهی شده، مستحب نیز می گردد. خصوصاً آن که با مراجعه اخبار و تواریخ پی می بریم که اهل بیت علیهم السلام هنگام عزا در مصیبت فقدان یکی از بزرگان، لباس مشکی را می پوشیده،یا پوشیدن آن را امضا کرده اند. اینک به نمونه هایی که در کتب شیعه و سنی آمده اشاره می کنیم:

الف) روایات شیعه ۱ – برقی به سندش از فرزند امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند که فرمود: «لمّا قتل جدی الحسین علیه السلام لبسن نساء بنی هاشم فی مأتمه ثیاب السواد و لم یغیّرنّها فی حرّ و لا برد، و کان ابی علی بن الحسین علیهما السلام یعمل لهم الطعام فی المأتم»؛(۱۰۱) «چون جدم حسین علیه السلام کشته شد، زنان بنی هاشم در ماتم او لباس سیاه پوشیدند و آن را در گرما و سرما تغییر ندادند. و پدرم علی بن الحسین علیهما السلام برای آنان در هنگام عزاداری غذا آماده می کرد.»

۲ – ابن قولویه به سندش نقل کرده که: «انّ ملکاً من ملائکه الفردوس نزل علی البحر و نشر اجنحته علیها ثم صاح صیحه و قال: یا اهل البحار! البسوا اثواب الحزن؛ فانّ فرخ الرسول مذبوح، ثم حمل من تربته فی اجنحته الی السموات فلم یلق ملکاً فیها الاّ

شمّها و صار عنـده لها اثر...»؛(۱۰۲) «فرشـته ای از فرشـته های فردوس بر دریا فرود آمـد و بال های خود را بر آن گستراند. آن گاه صیحه ای زد و گفت: ای اهل دریاها! لباس های حزن به تن کنید؛ زیرا فرزند رسول خدا ذبح شده است. آن گاه قدری از تربت او را بر بال های خود گذارده و به سوی آسمان ها برد. و هیچ فرشته ای را ملاقات نکرد جز آن که آن را استشمام نمود و اثری از آن نزد او ماند.»

ب) روایات عامّه ۱ - ابن ابی الحدیـد از مـدائنی نقل می کنـد: «انّ امیرالمؤمنین علیه السـلام توفّی و قد ترک خلفاً، فان احببتم خرج الیکم و ان کرهتم فلاـ احـد علی احـد. فبکی النـاس و قـالوا: بل یخرج الینا. فخرج الحسن علیه السـلام فخطبهم فقال:... و کان خرج الیهم و علیه ثیاب سود...»؛(۱۰۳) «چون علی علیه السلام وفات یافت، عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و گفت: همانا امیرالمؤمنین علیه السـلام وفات یافت، او کسـی را به عنوان جانشـین خود قرار داده است، اگر دوست داریـد نزد شما می آید و اگر کراهت دارید کسـی بر دیگری اصـراری ندارد؟ مردم گریسـتند و گفتند: بلکه به سوی ما بیاید. حسن علیه السلام در حالی که لباس مشکی به تن داشت نزد آنان آمد و خطبه ای ایراد فرمود...».

۲ - ابی مخنف روایت کرده که نعمان بن بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به اهل مدینه ابلاغ نمود... در مدینه زنی نبود جز آن که از پشت پرده بیرون آمد و لباس مشکی پوشیده، مشغول عزاداری شد.(۱۰۴)

۳ - عمادالدین ادریس قرشی از ابی نعیم اصفهانی به سندش از امّ سلمه نقل کرده که: «انّها لمّا

بلغها مقتل الامام الحسین بن علیّ علیهما السلام اضربت قبه سوداء فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه وآله و لبست السواد»؛ (۱۰۵) «چون خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به او رسید خیمه ای سیاه در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله زد و لباس مشکی به تن نمود.»

بررسی روایات نهی از لباس مشکی پوشیدن در برخی از روایات از پوشیدن لباس مشکی نهی شده است.(۱۰۶)

پاسخ این روایات بر فرض تمام بودن سند آن ها ناظر به پوشیدن لباس مشکی در عزای امام حسین علیه السلام نیست و به تعبیری دیگر این مورد از ادله نهی مستثنی است؛ زیرا این ادله ناظر به تشبه افراد به جباران و حاکمان بنی عباس است که لباس مشکی را لباس رسمی خود کرده و مردم را بر پوشیدن آن مجبور می ساختند. و در تاریخ ثبت شده که عباسیان شعار خود را در حرکت های سیاسی، با پرچم های سیاه همراه ساختند؛ تا بر احادیثی تطبیق کنند که از پیامبرصلی الله علیه وآله رسیده و در آن ها سخن از ظهور این پرچم ها از ناحیه مشرق شده است. آنان لباس های سیاه می پوشیدند تا به مردم نشان دهند که ما عزادار شهدای کربلا و دیگر شهدای از اهل بیت هستیم. و لذا روایاتی که از پوشیدن لباس سیاه نهی کرده ناظر به تشبه به عباسیان است و شامل پوشیدن آن در عزای امام حسین علیه السلام بعد از انقراض دولت بنی عباس، خصوصاً در این عصر و زمان نمی شود.

مرثیه سرایی

مرثیه سرایی به نثر

توضیح

برخی سؤال می کنند: چرا در سوگ اولیای الهی سوگواری و مرثیه سرایی می کنیم؟ آیا در میان امّت های پیشین این چنین اعمالی بوده است؟ آیا پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل بیتش چنین کاری

را در سوگ بزرگان انجام می دادند؟ آیا صحابه و تابعین و به تعبیر دیگر سلف صالح، چنین عملی انجام می دادند؟

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که مرثیه سرایی به نثر، در سوگ اولیای الهی سنتی متداول از صدر اسلام تا کنون بوده است. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

مرثیه سرایی در سوگ اولیای الهی

با مراجعه به تاریخ پی می بریم که پیامبرصلی الله علیه وآله و صحابه در سوگ اموات خصوصاً اولیای الهی مرثیه سرایی می کردند. اینک به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

۱ - مرثیه سرایی رسول خداصلی الله علیه وآله حلبی از ابن مسعود نقل می کند: «ما رسول خداصلی الله علیه وآله را گریان بر کسی همانند حمزه ندیدیم. جنازه او را به طرف قبله نمود. آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد. سپس صیحه ای زد که نزدیک بود بیهوش شود. در این هنگام فرمود: ای عموی رسول خدا! و ای شیر خدا و شیر رسول او، ای حمزه، ای انجام دهنده خیرات، ای حمزه، ای برطرف کننده غصه ها، ای مدافع، ای محافظ رسول خدا!»(۱۰۷)

۲ - مرثیه سرایی فاطمه زهراعلیها السلام انس بن مالک می گوید: «چون از دفن رسول خداصلی الله علیه وآله فارغ شدیم، فاطمه علیها السلام رو به من کرده، فرمود: ای انس! چگونه توانستید خاک بر صورت رسول خدا بریزید؟ آنگاه شروع به گریه کرده، ندا سر داد: ای پدرم که دعوت پروردگارت را اجابت نمودی؟! ای پدرم که به قرب پروردگارت رفتی؟! ای پدرم که ندای پروردگارت را پاسخ دادی؟!...».(۱۰۸)

۳ - مرثیه سرایی عایشه ابن عبدربّه می گوید: عایشه بر سر قبر ابوبکر ایستاد و گفت: «... بزرگ ترین حوادث بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله مصیبت فقدان تو است».(۱۰۹)

- ۴

مرثیه سرایی امام حسن علیه السلام طبری به سند خود از خالد بن جابر نقل می کند که از امام حسن علیه السلام شنیدم که بعد از کشته شدن امام علی علیه السلام در ضمن خطبه ای فرمود: «لقد قتلتم اللیله رجلاً فی لیله فیها نزل القران، و فیها رفع عیسی بن مریم علیه السلام و فیها قتل یوشع بن نون فتی موسی علیهما السلام، واللَّه ما سبقه احد کان قبله، ولایدرکه احد یکون بعده. واللَّه ان کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله لیبعثه فی السریّه، و جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن یساره، واللَّه ماترک صفراء ولابیضاء الاّ ثمانمائه او سبعمائه ارصدها لخادمه»؛(۱۱۰) «شما امشب مردی را کشتید که در آن شب قرآن نازل شد. و در آن شب عیسی بن مریم علیه السلام به آسمان رفته و یوشع بن نون جوانمرد موسی علیهما السلام کشته شد. به خدا سوگند! قبل از او کسی بر او سبقت نگرفته و بعد از او هیچ کس او را درک نخواهد کرد. به خدا سوگند! رسول خداصلی الله علیه وآله او را در سریه [جنگی می فرستاد، در حالی که جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بود. به خدا سوگند! هیچ زردی و سفیدی [طلا و نقره ای باقی نگذاشت به جز هشتصد و یا هفتصد درهم که برای خادمش کنار گذارده بود.»

۵ - مرثیه سرایی زنان بنی هاشم حاکم نیشابوری به سندش از ام بکر بن مسور نقل می کند که گفت: چون حسن بن علی از دنیا رحلت نمود. زنان بنی هاشم برای او یک ماه نوحه سرایی کردند.(۱۱۱)

مرثیه سرایی در سوگ امام حسین علیه السلام

اشاره

با مراجعه به مصادر حدیثی و تاریخی پی می بریم که پیامبرصلی الله علیه وآله و اهل

بیت علیهم السلام و صحابه و تابعین در زمان حیات خود اقامه عزا برای امام حسین علیه السلام داشته و در سوگ او مرثیه سرایی کرده اند. اینک به مواردی در این باره اشاره می کنیم:

۱ – مرثیه سرایی پیامبرصلی الله علیه وآله قبل از ولادت امام حسین علیه السلام

حاکم نیشابوری به سند صحیح از ام الفضل نقل می کند که: «انّها دخلت علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله فقالت: یا رسول اللَّه! انّی رأیت حلماً منکراً اللیله، قال: و ما هو؟ قالت: انّه شدید، قال: و ما هو؟ قالت: رأیت کأنّ قطعه من جسدک قطعت و وضعت فی حجری. فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: رأیت خیراً، تلد فاطمه – ان شاء اللَّه – غلاماً فیکون فی حجرک، فولدت فاطمه الحسین، فکان فی حجره، ثم حانت منّی التفاته فاذا عینا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله تهریقان من الدموع. قالت: فقلت: یا نبی اللَّه! بابی انت و امی مالک؟ قال: اتانی جبرئیل علیه السلام فاخبرنی انّ امّتی سیقتل ابنی هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، و اتانی بتربه من تربته حمراء»؛ «روزی بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا! شب گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می گوید: فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او در دامان من بود، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود، تا آن که بر رسول خداصلی الله

علیه وآله وارد شدم و حسین علیه السلام را در دامنش گذاردم. به حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که امتم به زود...او را به شهادت می رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.»

این حدیث را عده ای از علمای اهل سنت نقل کرده اند، از قبیل:

- حاکم نیشابوری.(۱۱۲)

- خطیب خوارزمی.(۱۱۳)

- ابن صباغ مالکی.(۱۱۴)

- ابن حجر مکّی.(۱۱۵)

- بیهقی.(۱۱۶)

- متقی هندی.(۱۱۷)

۲ – مرثیه سرایی پیامبرصلی الله علیه وآله بعد از ولادت امام حسین علیه السلام

خوارزمی حنفی می گوید: «و لمّا اتی علی الحسین من ولادته سنه کامله هبط علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، اثنا عشر ملکاً محمّره وجوههم قد نشروا اجنحتهم و هم یقولون: یا محمد! سینزل بولدک الحسین ما نزل بهابیل من قابیل و سیعطی مثل اجر هابیل و یحمل علی قاتله مثل وزر قابیل. قال: لم یبق فی السماء ملک الاّ و نزل علی النبیّ یعزّیه بالحسین و یخبره بثواب ما یعطی و یعرض علیه تربته، و النبیّ یقول: اللّهم اخذل من خذله و اقتل من قتله و لاتمتعه بما طلبه.

و لمّا اتت علی الحسین من مولوده سنتان کاملتان خرج النبیّ فی سفر، فلمّا کان فی بعض الطریق وقف فاسترجع و دمعت عیناه، فسئل عن ذلک فقال: هذا جبرئیل یخبرنی عن ارض بشاطئ الفرات یقال لها: کربلاء، یقتل فیها ولدی الحسین بن فاطمه. فقیل: من یقتله یا رسول اللَّه صلی الله علیه وآله؟ فقال: رجل یقال له یزید، لا بارک اللَّه فی نفسه. و کانّی انظر

الی منصرفه و مدفنه بها و قد اهدی رأسه... ثم رجع النبی من سفره ذلک مغموماً، فصعد المنبر فخطب و وعظ... اللّهم و قد اخبرنی جبرئیل بانّ ولدی هذا مقتول مخذول...»؛(۱۱۸) «چون از ولادت امام حسین علیه السلام یک سال کامل گذشت دوازده ملک در حالی که صورت هایشان قرمز بود و بال های خود را گسترده بودند بر رسول خداصلی الله علیه وآله فرود آمده، گفتند: ای محمد! زود است که بر فرزندت حسین آنچه از طرف قابیل بر هابیل وارد شد، بیاید و زود است که همانند اجر هابیل به او داده شود، و بر قاتل او همانند عذاب قابیل داده خواهد شد. آن روز در آسمان ملکی نبود جز آن که بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده و به او در مصیبت حسین علیه السلام تسلیت گفت، و از ثوابی که به او داده می شود خبر داد، و نیز تربت امام حسین علیه السلام را بر پیامبرصلی الله علیه وآله عرضه کرد. پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: بار خدایا! هر کس او را خوار کند او را خوارگردان، و هر کس او را می کشد به قتل رسان، و به آنچه را دنبال می کند او را بهره مند مساز.

هنگامی که دو سال کامل از ولادت امام حسین علیه السلام گذشت پیامبرصلی الله علیه وآله به سفر رفت. در بین راه توقف نمود و کلمه استرجاع «إِنَّا للَّهِ ِوَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» را بر زبان جاری ساخت و چشمانش پر از اشک شد. از علت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود: این جبرئیل است که مرا از سرزمینی در شطّ فرات به نام کربلا خبر می دهد که فرزندم حسین پسر فاطمه

در آن جا به قتل خواهـد رسـید. عرض شـد: چه کسـی او را به قتل می رساند؟ فرمود: مردی به نام یزید، خداوند او را مبارک نگرداند. و گویا نظر می کنم به بازگشت و مدفنش در کربلا در حالی که سـرش را هدیه می برند ... پیامبرصـلی الله علیه وآله در حـالی که محزون بود از سـفر خود بـازگشت. بر بالاـی منـبر رفت و خطبه خوانـد و مردم را موعظه نمود ... آن گـاه عرض کرد: بار خدایا! مرا جبرئیل خبر داده که این فرزندم کشته و خوار خواهد شد ...».

۳ – مرثیه سرایی پیامبرصلی الله علیه وآله در خانه ام سلمه

احمد بن حنبل به سـند صـحیح از انس بن مالک نقل کرده که گفت: «انّ ملک المطر اسـتأذن ربّه ان یأتی النبی صـلی الله علیه وآله فاذن له فقال له یا ام سـلمه: املکی علینا الباب لایـدخل علینا احـد. قالت: و جاء الحسـین لیدخل فمنعته فوثب فدخل فجعل یقعد علی ظهر النبی صـلی الله علیه وآله و علی منکبه و علی عاتقه. قال: فقال الملک للنبی صلی الله علیه وآله: اتحبّه؟ قال: نعم. قال: اما انّ امّتک سـتقتله، و ان شئت اریتک المکان الذی یقتل فیه. فضرب بیده فجاء بطینه حمراء، فاخذتها ام سلمه فصرّتها فی خمارهـا. قال: قالت ثابت: بلغنا انّها کربلاء»؛(۱۱۹) «فرشـته باران از پروردگارش اذن گرفت تا خدمت رسول خداصـلی الله علیه وآله وارد شود، خداوند به او اجازه داد. حضـرت به ام سلمه فرمود: مواظب باش تا کسی بر من وارد نشود. ام سلمه می گوید: حسـین علیه السـلام آمـد که داخل شود من او را مانع شـدم. حضـرت فرار کرد و داخل اتاق رسول خدا شد و از شانه و گردن پیامبر خداصلی الله علیه وآله بالا رفت.

آن فرشته به پیامبرصلی الله علیه وآله عرض کرد: آیا او را دوست داری؟ حضرت فرمود: آری. فرشته عرض کرد: آگاه باش! همانا امت تو او را به زودی خواهند کشت. و اگر می خواهی مکانی را که در آن جا به قتل می رسد به تو نشان دهم. فرشته دستی زد و از خاک قرمز آن مکان آورد. ام سلمه آن را برداشته و در مقنعه اش گذارد. ثابت گفت که به ما خبر رسیده که این خاک کربلاست.»

۴ – مرثیه سرایی پیامبرصلی الله علیه وآله در خانه عایشه

ابن عساکر به سند صحیح از عایشه نقل کرده که گفت: «بینا رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله راقد اذ جاء الحسین یحبوا الیه فنحیته عنه ثم قمت لبعض امری فدنا منه، فاستیقظ یبکی. فقلت: ما یبکیک؟ قال: انّ جبرئیل ارانی التربه التی یقتل علیها الحسین. فاشتدّ غضب اللّٰه علی من یسفک دمه، و بسط یده فاذا فیها قبضه من بطحاء. فقال: یا عائشه! والذی نفسه بیده انّه لیحزننی، فمن هذا من امّتی یقتل حسیناً بعدی؟»؛(۱۲۰) «در آن هنگام که رسول خداصلی الله علیه وآله در خواب بود ناگهان حسین علیه السلام وارد شد و به طرف حضرت حرکت کرد. من او را از حضرت دور کردم. سپس به دنبال برخی از کارهایم رفتم. حسین علیه السلام نزدیک پیامبرصلی الله علیه وآله آمد. حضرت در حالی که گریان بود از خواب بیدار شد. به او عرض کردم: چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ حضرت فرمود: جبرئیل تربتی را که حسین در آن کشته می شود به من نشان داد. غضب خدا بر کسی که خون او را بر زمین ریزد شدید خواهد شد. آنگاه دست خود را گسترده و ناگاه قبضه ای

از بطحاء آورد و فرمود: ای عایشه! قسم به کسی که جانم به دست اوست این امر مرا محزون می کند. این چه کسی است از امتم که بعد از من حسین را به قتل می رساند؟!».

۵ – مرثیه سرایی رسول خداصلی الله علیه وآله در عالم برزخ

احمد بن حنبل به سند صحیح از ابن عباس نقل کرده که گفت: «رأیت النبی صلی الله علیه وآله فیما یری النائم بنصف النهار و هو قائم اشعث اغبر، بیده قاروره فیها دم. فقلت: بابی انت و امّی یا رسول اللّه! ما هذا؟ قال: هذا دم الحسین و اصحابه، لم ازل التقطه منذ الیوم، فاحصینا ذلک الیوم فوجدوه قتل فی ذلک الیوم»؛(۱۲۱) «پیامبرصلی الله علیه وآله را در نیمه روز در عالم رؤیا در حالی که ایستاده و پریشان حال و غبارآلود و در دستانش شیشه ای پر از خون بود دیدم. عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب اوست، امروز آن را برداشتم. ابن عباس می گوید: ما آن روز را حساب کردیم همان روزی بود که حسین علیه السلام به شهادت رسید.»

ترمذی و حاکم به سند صحیح از سلمی نقل کرده که گفت: «دخلت علی ام سلمه و هی تبکی فقلت: ما یبکیک؟ قالت: رأیت رسول اللّه صلی الله علیه وآله – تعنی فی المنام – و علی رأسه و لحیته التراب. فقلت: مالک یا رسول اللّه! قال: شهدت قتل الحسین آنفاً»؛(۱۲۲) «بر ام سلمه وارد شدم در حالی که گریان بود. عرض کردم: چه چیز تو را به گریه در آورده است؟ گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله را در عالم خواب مشاهده کردم در حالی که بر سر و محاسنش خاک نشسته بود. عرض

کردم: شما را چه شده ای رسول خداصلی الله علیه وآله؟ حضرت فرمود: لحظه ای قبل شاهد کشته شدن حسینم بودم.»

۶ – مرثیه سرایی امام علی علیه السلام

الف) احمد بن حنبل به سند صحیح از نجیّ نقل کرده که او با علی علیه السلام حرکت نمود. چون به نینوا – که راهشان به صفین بود – رسیدند، حضرت علی علیه السلام در کنار شط فرات ندا داد: صبر کن ای اباعبداللّٰه! عرض کردم: جریان چیست؟ حضرت فرمود: روزی بر رسول خدا وارد شدم در حالی که دو چشمش اشک ریزان بود، عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا شما را کسی به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان گریان است؟ حضرت فرمود: آری، مدتی پیش از این جبرئیل از نزد من خارج شد و مرا خبر داد که حسین در کنار شطّ فرات کشته خواهد شد. آن گاه فرمود: آیا می خواهی از تربت او به تو نشان دهم؟ حضرت فرمود: من گفتم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرد و قبضه ای از خاک برداشت و به من عطا نمود، من نتوانستم اشک چشمان خود را نگه دارم لذا اشکانم جاری شد.(۱۲۳)

ب) نصر بن مزاحم به سندش نقل کرده که علی علیه السلام به سرزمین کربلا وارد شد و در آنجا توقفی نمود. به او عرض شد: ای امیرالمؤمنین! اینجا کربلا است. حضرت فرمود: دارای گرفتاری و بلا است آن گاه با دستش اشاره به مکانی کرد و فرمود: آن جا محلّ ریختن خون های آنان است.(۱۲۴)

ج) حافظ طبرانی به سند صحیح از شیبان که عثمانی بود نقل کرده که گفت: علی علیه السلام هنگامی که به کربلا رسید برافروخته شد و فرمود: «در این مکان شهدایی

هستند که برای آنان همانندی نیست به جز شهدای بدر».(۱۲۵)

۷ – مرثیه سرایی امام صادق علیه السلام

ابن عبدربّه نقل می کند: امام صادق علیه السلام بر کنار قبر جدش حسین علیه السلام ایستاد و گفت: «اشهد انّک قد اقمت الصلاه و آتیت الزکاه و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت اللّه و رسوله، و عبدته مخلصاً و جاهدت فی سبیله صابراً محتسباً حتی اتاک الیقین، فلعن اللّه امه قتلتک ولعن اللّه امه ظلمتک، ولعن اللّه امه سمعت بذلک فرضیت به»؛(۱۲۶) «گواهی می دهم که همانا تو نماز را به پا داشته و زکات را پرداختی و به معروف امر کرده و از منکر نهی کردی و خدا و رسولش را اطاعت کرده و او را با اخلاص عبادت نمودی. و در راه او جهاد کرده در حالی که صبور بوده و همه را به حساب خدا گذاردی تا آن که تو را یقین(شهادت) فرا رسید. پس خدا لعنت کند امتی که تو را به قتل رساند. و خدا لعنت کند امتی را که به تو ظلم کرد. و خدا لعنت کند امتی را که کشته شدنت را شنید و به آن رضایت داد.»

۸ – مرثیه سرایی ام البنین

ابوالفرج اصفهانی درباره ام البنین می گوید: «کانت ام البنین ام هؤلاء الاربعه الاخوه القتلی، تخرج الی البقیع فتندب بنیها اشجی ندبه و احرقها، فیجتمع الناس الیها یسمعون منها. فکان مروان یجیئ فیمن یجیئ لذلک، فلایزال یسمع ندبتها و یبکی»؛ (۱۲۷) «ام البنین مادر چهار برادر بود که همگی به قتل رسیده بودند. او به قبرستان بقیع می آمد و بر فرزندانش دلخراش ترین و جانسوزترین ندبه ها را می خواند. مردم به دور او جمع شده، به ندبه های او گوش فرا می نمودند. از جمله کسانی که به بقیع می آمد مروان بود، او همیشه به ندبه های ام البنین گوش

فرا می داد و گریه می کرد.»

۹ – مرثیه سرایی حضرت زینب علیها السلام

ابوالفرج اصـفهانی و دیگران از حمیـد نقـل کرده انـد که هنگـام خروج علی بن الحسـین اکبر برای جنگ به میـدان، گفت: «و کانّی انظر الی امرأه خرجت مسرعه کانّها الشمس الطالعه، تنادی: یا حبیباه، یا ابن اخاه. فسألت عنها فقالوا: هذه زینب بنت علی بن ابی طالب، ثم جاءت حتّی انکبّت علیه، فجاءها الحسین فاخذ بیدها الی الفسطاط...»؛(۱۲۸) «نظر کردم به زنی که با سرعت از خیمه بیرون آمد گویا خورشـید طلوع کرده است، او صدا می زد: ای دوست من! ای فرزند برادر من! درباره او سؤال کردم، گفتند: او زینب دختر علی بن ابی طالب است. آن گاه آمد و خود را بر روی جنازه علی اکبرعلیه السـلام انداخت. حسـین علیه السلام آمد و دست او را گرفت و به خیمه برد.»

طـبری و دیگران نقـل کرده انـد: «چون روز یـازدهم محرّم فرا رسـید ابن سـعد دسـتور داد تـا قـافله را از کربلاـ حرکت دهنـد. همسـران امام حسـین علیه السـلام و فرزنـدان و خواهران و دختران حضـرت با زینب در آن قافله بودند. آنان را همانند اسـیران ترک و روم حرکت دادنـد. زنان گفتنـد: شـما را به حق خـدا ما را بر قتلگاه حسـین علیه السـلام عبور دهیـد. اسـیران را بر بدن حسـین و اصـحابش در حالی که بر روی زمین افتاده بودند عبور دادند. چون نگاه زنان به کشته ها افتاد صیحه و شیون کرده و بر صورت خود زدند.

راوی می گویـد: به خدا سوگند! زینب را فراموش نمی کنم که برای حسـین علیه السـلام ندبه می کرد و با صوت حزین و دل شکسته ندا می داد: «یا محمّداه، صلّی علیک ملیک السماء، هذا حسینک مرمّل بالدماء، مقطّع الاعضاء،

و بناتک سبایا، الی اللّٰه المشتکی، و الی محمد المصطفی و الی علی المرتضی و الی فاطمه الزهراء، و الی حمزه سیدالشهداء. یا محمّداه، هذا حسین بالعری، تسفی علیه ریح الصبا، قتیل اولاد البغایا، واحزناه، واکرباه علیک یا اباعبداللّٰه، الیوم مات جدی رسول اللّٰه، یا اصحاب محمّد! هولاء ذریّه المصطفی یساقون سوق السبایا»؛ «ای محمد! که فرشتگان آسمان بر تو درود فرستاده اند، این حسین توست که در خون غوطه ور است. اعضایش قطع شده و دخترانش به اسارت رفته اند. به سوی خدا و محمّد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حمزه سیدالشهدا شکایت می کنم. ای محمد! این حسین است در این بیابان که باد صبا بر او می وزد. او کشته شده به دست اولاد زنا است. امان از حزن تو و مصیبت بر تو ای اباعبداللّٰه! امروز جدم رسول خدا رحلت نمود. ای اصحاب محمد! اینان ذریّه مصطفی می باشند که همانند اسیران می برند.»

راوی می گوید: به خدا سوگند! در آن هنگام زینب هر دشمن و دوستی را به گریه درآورد.(۱۲۹)

۱۰ – مرثیه سرایی ابن عباس

ابن عباس خطاب به یزید می گوید: «انّک تسألنی نصرتک و تحثنی علی ودّک و قد قتلت حسیناً و فتیان عبدالمطلب مصابیح الهدی و نجوم الاعلام، غادرتهم خیولک بأمرک فی صعید واحد، مرمّلین بالدّماء، مسلوبین بالعراء، مقتولین بالظّماء...»؛(۱۳۰) «تو از من می خواهی که یاری ات کنم و مرا بر دوستی با خود وادار می کنی در حالی که تو بودی که حسین و جوانان عبدالمطّلب که چراغ های هدایت و ستارگان راهنما بودند به قتل رساندی، و لشکریان به دستور و فرمان تو در یک سرزمین آن ها را غارت کرده، خون هایشان را بر زمین ریختند، و لباس های آنان را

ربودند و لب تشنه سرهایشان را از بدن جدا ساختند ...».

۱۱ – مرثیه سرایی زید بن ارقم

ابن حجر و دیگران نقل کرده اند: هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را نزد ابن زیاد در کوفه گذاردند، او شروع به زدن با چوب دستی بر دندان های امام حسین علیه السلام نمود. زید بن ارقم در آنجا حاضر بود، به ابن زیاد گفت: «ارفع قضیبک، فواللَّه! لطالما رأیت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یقبّل ما بین هاتین الشفتین، ثم جعل زید یبکی»؛(۱۳۱) «چوب دستی خود را بردار، به خدا سوگند! مدت زیادی رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که ما بین این دو لب ها را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد.»

۱۲ – مرثیه سرایی حسن بصری

سبط بن جوزی از زهری نقل می کند: «لمّا بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتی اختلج صدغاه، ثم قال: اذلّ امّه قتلت ابن بنت نبیّها، و اللَّه لیردن رأس الحسین الی جسده، ثم لینتقمنّ له جدّه و ابوه من ابن مرجانه»؛(۱۳۲) «چون خبر کشته شدن حسین به حسن بصری رسید چندان گریست که هر دو گونه اش مرطوب شد. آن گاه گفت: خوار باد امتی که فرزند دختر پیامبرش را به قتل رسانده است. به خدا سوگند! سر حسین به جسدش بازمی گردد، آن گاه جد و پدرش از پسر مرجانه انتقام او را خواهند گرفت.»

مرثیه سرایی به شعر

توضیح

شکی نیست که شعر تأثیر بسزایی بر روح و روان و عواطف انسان دارد، و لذا اگر ما مطالب را در قالب شعر قرار دهیم اثر بیشتری در قلوب و نفوس مردم خواهد داشت.

واقعه کربلا که به خودی خود محرّک احساسات و عواطف مسلمانان است اگر در قالب شعر درآید می تواند تأثیر بسزایی در تحریک عواطف و احساسات مردم داشته باشد تا از این راه مردم به امام حسین علیه السلام و اهداف او نزدیک تر شوند. اینک این مسأله را به لحاظ حکم شرعی مورد بررسی قرار می دهیم:

ادله جواز و رجحان مرثیه سرایی به شعر

اشاره

برای اثبات این مطلب می توان به ادله ای چند تمسک نمود:

۱ – اصل اباحه

اصل اوّلی در تمام اشیاء اباحه است، این امر در مورد مرثیه سرایی نیز جاری است، مادامی که دلیلی بر خلاف آن نباشد. و از آن جا که این امر مورد نهی واقع نشده بلکه دلیل بر رجحان آن وجود دارد لذا داخل در اصل اوّلی اباحه و جواز است.

۲ – تعظیم شعائر دینی

کسی که قرار است برای او مرثیه خوانده شود در صورتی که از اولیای الهی بوده و از رهبران جامعه به حساب می آید، می توانیم با مرثیه سرایی احساسات مردم را به او جذب کرده در نتیجه مردم را به طرف او سوق می دهیم که این عمل به نوبه خود تشویق مردم به متابعت و پیروی از آن شخص خواهد بود، لذا می توان گفت که مرثیه سرایی از مصادیق بارز تعظیم شعائر الهی است. خداوند متعال می فرماید: «وَمَن یُعَظِّمْ شَعئِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِن تَقْوَی الْقُلُوبِ»؛(۱۳۳) «و هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل هاست.»

۳ – مرثیه سرایی حضرت آدم علیه السلام

طبری به سندش از حضرت علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: «چون فرزند آدم برادرش را به قتل رسانید حضرت برای او گریست و چنین مرثیه سرایی کرد:

تغیّرت البلاد و من علیها

فلون الارض مغبّر قبیح تغیّر کلّ ذی طعم و لون و قلّ بشاشه الوجه الملیح(۱۳۴)

۴ – مرثیه سرایی به شعر برای پیامبرصلی الله علیه وآله

جماعت بسیاری از صحابه و دیگران در سوگ رسول خداصلی الله علیه وآله با شعر مرثیه سرایی کردند:

الف) مرثیه سرایی حضرت زهراعلیها السلام؛

ابن عبدربه نقل می کند: فاطمه بر بالای قبر پدرش ایستاد و عرض کرد:

فقدناک فقد الارض وابلها

و غاب مذ غبت عنّا الوحی و الکتب فلیت قبلک کان الموت صادفنا

لمّا نعیت و حالت دونک الکثب(۱۳۵)

ب) مرثیه دختر عبدالمطلّب:

ألا یا رسول اللَّه کنت رجاءنا

و کنت بنا برّاً و لم تک جافیاً

و کنت رحیماً هادیاً و معلّماً

لیبک علیک الیوم من کان باکیاً(۱۳۶)

ج) مرثیه حسّان بن ثابت:

و مالک لاتبکین ذاالنعمه التی علی الناس منها سائغ یتغمّد

فجودی علیه بالمدموع و أعولی لفقد الذی لامثله الدهر یوجد

و ما فقد الماضون مثل محمّد

و لا مثله حتّی القیمه یفقد

د) مرثیه ابوسفیان بن حارث؛

ابن اسحاق می گوید: ابوسفیان بن حارث در سوگ پیامبرصلی الله علیه وآله بسیار گریست و در رثای او چنین گفت:

أرّقت فبات لیلی لایزول و لیل اخی المصیبه فیه طویل فاسعدنی البکاء و ذاک فیما

اصیب المسلمون به قلیل لقد عظمت مصیبتنا و جلت عشیه قیل: قد قبض الرسول(۱۳۷)

ه) مرثیه ابوذؤیب هذلی:

کسفت لمصرعه النجوم و بدرها

و تزعزعت آطام بطن الأبطح و تزعزعت اجبال یثرب کلّها

و نخیلها لحلول خطب مفدح(۱۳۸)

و) مرثیه ابی الهیثم بن تیّهان:

لقد جدعت آذاننا و انوفنا

غداه فجئنا بالنبیّ محمّد(۱۳۹)

ز) مرثیه ام رعله قشیریه:

یا دار فاطمه المعمور ساحتها

هیجت لی حزناً حییت من دار(۱۴۰)

ح) مرثیه عامر بن طفیل:

بکت الارض و

السماء علی النو

ر الذی کان للعباد سراجاً

من هدینا به الی سبل الح

ق و کنّا لانعرف المنهاجا(۱۴۱)

ط) مرثیه سواد بن قارب:

بکت علیه ارضنا و سماؤنا

و تصدّعت وجداً به الاکباد

لو قیل: تفدون النبیّ محمداً

بذلت له الاموال و الاولاد

۵ – تقریر مراثی صحابه از ناحیه پیامبرصلی الله علیه وآله

صحابه در سوگ بسیاری از افراد در حضور پیامبرصلی الله علیه وآله مرثیه سرایی کردند و حضرت نه تنها آنان را از این کار نهی نفرمود بلکه آنان را نیز بر این کار تشویق کرد.

الف) مرثیه برای حمزه بن عبدالمطّلب؛

صفیه دختر عبدالمطلب می گوید:

أسائله اصحاب أحد مخافه

بنات ابی من اعجم و خبیر

فقال الخبیر انّ حمزه قد ثوی وزیر رسول اللَّه خیر وزیر

دعاه الی الحقّ ذوالعرش دعوه

الی جنّه یحیا بها و سرور(۱۴۲)

کعب بن مالک در سوگ حمزه می گوید:

صفیّه قومی و لاتعجزی و بکّی النساء علی حمزه

و لاتسأمی ان تطیلی البکا

علی اسداللّه فی الهزّه

فقد کان عزّاً لأیتامنا

و لیث الملاحم فی البزّه

یرید بذاک الرضا احمد

و رضوان ذی العرش و العزّه(۱۴۳)

ب) مرثیه برای عبیده بن حارث بن عبدالمطلب؛

چون عبیده در بدر به شهادت رسید، کعب بن مالک انصاری گریه کنان در سوگ او گفت:

ایا عین جودی و لاتبخلی بدمعک حقاً و لاتنزری علی سیّد هدّنا هُلَکه کریم المشاهد و العنصر(۱۴۴)

ج) مرثیه برای جعفر بن ابی طالب و شهدای موته؛

حسّان بن ثابت می گوید:

فلایُبعدن اللّه قتلی تتابعوا

بمؤته منهم ذوالجناحین جعفر

و زید و عبداللّه فیمن تتابعوا

جمیعاً و اصحاب المنیّه تخطر(۱۴۵)

کعب بن مالک انصاری می گوید:

نام العیون و دمع عینک یهمل سحّاً کما و کفّ الطباب المخضّل فی لیله وردت علیّ همومها

طوراً أحن و تاره أتململ صبروا بمؤته للإله نفوسهم حذر الردی و مخافه ان ینکلوا

اذ یهتدون بجعفر و لوائه قدّام اوّلهم فنعم الاوّل(۱۴۶)

د) مرثیه کشته شدگان روز رجیع؛

جماعتی نزد رسول

خداصلی الله علیه وآله آمده و از ایشان خواستند تا گروهی را برای تعلیم احکام اسلام به منطقه آنها بفرستد. پیامبرصلی الله علیه وآله شش نفر از اصحاب خود را به سوی آن ها فرستاد.

هنگامی که به چشمه رجیع که آبی برای قبیله هذیل بود رسیدند. با کمک گرفتن از قبیله هذیل بر این شش نفر حمله کردند. آنان در ابتدا گفتند: ما نمی خواهیم شما را بکشیم بلکه می خواهیم شما را به اهل مکه تسلیم کنیم تا جایزه بگیریم. برخی از آن شش نفر با آنها جنگیدند تا کشته شدند ولی خبیب و همراه او خود را تسلیم کردند. در بین راه همراه او خواست که بر آنان شمشیر بکشد که او را نیز با سنگ به شهادت رساندند. و در آخر هم خبیب را به اهل مکه تسلیم نمودند و اهل مکه او را به دار آویختند. حسان درباره آنان می گوید:

صلّی الإله علی الذین تتابعوا

یوم الرجیع فاکرموا و اثیبوا

رأس السریه مرثد و امیرهم و ابن البکیر امامهم و خُبیب(۱۴۷)

و نیز در سوگ آنان گریه کنان می گوید:

ما بال عینک لاترقأ مدامعها

سحّاً علی الصدر مثل الؤلؤ القلق علی خُبیب فتی الفتیان قد علموا

لافشل حتّی تلقاه و لانزق(۱۴۸)

ه) مرثیه نعم در سوگ همسرش؛

او که از شهیدان احد بود همسرش در سوگ او می گوید:

یا عین جودی بفیض غیر ابساس علی کریم من الفتیان لبّاس(۱۴۹)

و) مرثیه برای سعد بن معاذ؛

مردی از انصار در مورد سعد که از مجروحان جنگ خندق بود می گوید:

و ما اهتزّ عرش اللّه من موت هلک سمعنا به الاّ لسعد ابی عمرو(۱۵۰)

حسّان بن ثابت گریان در مصیبت سعد می گوید:

لقد سجمت من دمع عینی عبره

و حقّ لعینی ان تفیض

علی سعد

قتیل ثوی فی معرك فجعت به عیون ذواری الدمع دائمه الوجد(۱۵۱)

ز) مرثیه برای شهدای چاه معونه؛

ابو برّاء به رسول خداصلی الله علیه وآله عرض کرد: اگر کسانی از اصحابت را به اهل نجد بفرستی، امید می رود که آنان دعوت تو را بپذیرند. پیامبرصلی الله علیه وآله جماعتی را به نجد فرستاد، آنان حرکت کرده و در کنار چاه «معونه» فرود آمدند. نامه رسول خداصلی الله علیه وآله را به عامر بن طفیل دادند ولی او در آن نظر نکرد، و هم فرستاده را به قتل رسانید و هم با کمك قبایل دیگر، آن عده از مسلمانان که به نجد فرستاده شده بودند را کشتند.

عبداللَّه بن رواحه بر نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی از شهدای این واقعه گریسته، می گوید:

رحم اللَّه نافع بن بدیل رحمه المبتغی ثواب الجهاد

صابر صادق وفیّ اذا ما

اکثر القوم قال قول السداد(۱۵۲)

حسان بن ثابت گریه کنان درباره آنان می گوید:

علی قتلی معونه فاستهلّی بدمع العین سحاً غیر نزر(۱۵۳)

ح) مرثیه برای عثمان بن مظعون؛

چون عثمان بن مظعون از دنیا رحلت کرد، همسرش درباره او چنین گفت:

یا عین جودی بدمع غیر ممنون علی رزیّه عثمان بن مظعون علی امرئ کان فی رضوان خالقه طوبی له من فقید الشخص مدفون(۱۵۴)

ط) مرثیه برای ولید بن ولید بن مغیره؛

ام سلمه همسر پیامبرصلی الله علیه وآله گریه کنان برای ولید می گوید:

یا عین فابکی للولید بن الولید بن مغیره

قد کان غیثاً فی السنین و رحمه فینا و میره(۱۵۵)

ی) مرثیه برای زید بن عمر بن خطاب؛

ایاس بن بکیر در مرثیه او که در جنگ بنی عدی کشته شد، می گوید؛

ألا یا لیت امّی لم تلدنی و لم اک فی الغزاه لدی البقیع و

لم أر مصرع بن الخیر زید

و هدّته هنا لک من صریع(۱۵۶)

ک) مرثیه حضرت علی علیه السلام در سوگ فاطمه علیها السلام؛

امیرالمؤمنین علیه السلام بر بالای قبر فاطمه علیها السلام ایستاده و در حالی که غصه ها و بغض ها گلوگیرش شده بود نتوانست جلوی اشک ناشی از قلب سوزان خود را بگیرد، در این هنگام است که می گوید:

لکل اجتماع من خلیلین فرقه

و کلّ الذی دون الممات قلیل و انّ افتقادی واحداً بعد واحد

دلیل علی أن لایدوم خلیل(۱۵۷)

مرثیه سرایی به شعر در سوگ امام حسین علیه السلام

ابوالفرج اصفهانی می گوید: «کانت الشعراء لاتقدم علی رثاء الحسین علیه السلام مخافه من بنی امیه و خشیه منهم»؛(۱۵۸) «شعرا به جهت ترس بنی امیه و هراس از آنان اقدام به مرثیه سرایی برای امام حسین علیه السلام نمی کردند.»

ولی در عین حال گروهی در سوگ امام حسین علیه السلام شعر سرودند: سبط بن جوزی از سدّی نقل می کند که گفت: «انّ اوّل من رثی الحسین علیه السلام عقبه بن عمرو العبسی»؛(۱۵۹) «اوّل کسی که در سوگ حسین مرثیه سرایی کرد عقبه بن عمرو عبسی بود.»

با مرور کتب تاریخی پی می بریم که شعرایی بوده اند که درباره مصیبت امام حسین علیه السلام شعر سروده اند اینک به برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - سلیمان بن قتّه او که یکی از مردان قبیله بنی تمیم بن مرّه بن کعب بن لؤی و از طرفداران بنی هاشم بوده و از تابعین به حساب می آمد در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری دارد که اوّل آن چنین است:

مررت علی ابیات آل محمّد

فلم أرها کعهدها یوم حلّت(۱۶۰)

۲ - ابوالرجح خزاعی مرزبانی می گوید: ابوالرجح خزاعی بر فاطمه دختر حسین بن علی علیه السلام وارد شد و برای او مرثیه ای درباره حسین علیه السلام قرائت کرد که مطلع آن چنین است:

أجالت علی عینی

فلم تصحّ بعد الدمع حتیّ ارمعلّت تبکی علی آل النبیّ محّمد

ما اکثرت فی الدمع لا بل اقلّت(۱۶۱)

۳ - زینب دختر امیرالمؤمنین علیهما السلام چون سر مبارک امام حسین علیه السلام و اسرا به مدینه رسید، همه اهل مدینه ضجّه زنان و گریه کنان از خانه ها بیرون ریختند. در این هنگام زینب دختر علی بن ابی طالب علیهم السلام صیحه کنان فریاد می زد: وا حسیناه، وا اخوتاه، وا أهلاه، وا محمّداه. آن گاه فرمود:

ماذا تقولون اذ قال النبیّ لکم ماذا فعلتم و انتم آخر الأمم بأهل بیتی و اولادی أما لکم عهد أما أنتم توفون بالذمم ذریّتی و بنو عمّی بمضیعه

منهم أساری و منهم ضرّجوا بدم ما کان هذا جزائی اذ نصحت لکم ان تخلفونی بسوء فی ذوی رحمی(۱۶۲)

۴ - جعفر بن عفان او که از اصحاب امام صادق علیه السلام است، در مرثیه امام حسین علیه السلام چنین می گوید:

لیبک علی الاسلام من کان باکیاً

فقد ضیّعت احکامه و استحلّت غداه حسین للرماح ذریه

و قد نهلت منه السیوف و علّت و غودر فی الصحراء لحماً مبدّداً

علیه عناق الطیر باقت و ظلت فما نصرته امّه السوء اذ دعا

لقد طاشت الاحلام منها و ضلّت(۱۶۳)

۵ - محمد بن ادریس شافعی محمّد بن عزّالدین یوسف بن حسن زرندی - شیخ حدیث در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله - از ابوالقاسم فضل بن محمد مستملی و او از قاضی ابوبکر سهل بن محمد و او از ابوالقاسم بکران بن طیّب نقل کرده که به او خبر رسیده که شافعی این اشعار را می خوانده است:

تأوّب همیّ و الفؤاد کئیب و أرّق عینی و الرقاد غریب و ممّا نفی نومی و شیّب لُمّتی تصاریف ایّام لهنّ خطوب تزلزلت الدنیا

لآل محمدّ

و کادت لهم صمّ الجبال تذوب و غارت نجوم و اقشعرّت ذوائب و هتّک استار و شقّ جیوب فللنصل إعوال و للرّمح رنّه

و للخیل من بعد الصّهیل نحیب فمن مبلغ عنیّ الحسین رسالهً

و ان کرهتها انفس و قلوب قتیل بلاجرم کأنّ قصیصه صبیغ بماء الأُرجوان خضیب یُصلّی علی المختار من آل هاشم و یُغزی بنوه انّ ذا لعجیب لئن کان ذنبی حبّ آل محمّد

فذلک ذنب لست عنه اتوب هم شفعائی یوم حشری و موقفی و حبّهم للشافعیّ ذنوب(۱۶۴)

۶ – امیر عضدالدین زرندی از امیر عضدالدین محمد بن علی بن احمد بن علی بن عبداللّه وزیر نقل کرده که در مرثیه حسین بن علی علیه السلام و اهل بیتش علیهم السلام ابیاتی همانند آب زلال بلکه رقیق تر از آن سروده است که بخشی از آن چنین است:

بدت کربلا ملأی من الکرب و البلا

فقوما معی فی ارضها و قفا نبکی بها قتلوا سبط النبیّ محمدٍ

و باعوا هذاک الرّشد بالمال و المُلک و ضاعت دماءٌ بالعراق عزیزهٌ

مکرّمهٌ اذ کان راماً من المسک فیاویل اقوام طغاه تعرّضوا

لتلک الدماء الفاطمیّات بالسفک(۱۶۵)

۷ – جدّ سبط بن جوزی سبط بن جوزی از جدّش اشعاری را در مصیبت امام حسین علیه السلام نقل کرده که بخشی از آن چنین است:

و لمّا رأوا بعض الحیاه مذلّه

علیهم و عزّ الموت غیر محرّم أبوا أن یذوقوا العیش و الذلّ واقع علیه و ماتوا میته لم تذمم(۱۶۶)

۸ – رباب همسر امام حسین علیه السلام ابوالفرج اصفهانی از هشام کلبی نقل کرده که گفت: از رباب بعد از شهادت امام حسین علیه السلام خواستگاری شد ولی او امتناع نمود و فرمود: من بعد از فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله با کسی

ازدواج نخواهم کرد. آن گاه این ابیات را در سوگ امام حسین علیه السلام سرود:

انّ الذی کان یستضاء به بکربلاء قتیل غیر مدفون سبط النبیّ جزاک اللّه صالحه

عنّا و جنّبت خسران الموازین قد کنت لی جبلاً صعباً ألوذ به و کنت تصحبنا بالرحم و الدین من للیتامی و من للسائلین و من یغنی و یؤوی الیه کل مسکین و اللّه لا ابتغی صِهراً بصهرکم حتیّ اغیّب بین الرمل و الطین(۱۶۷)

۹ – عبیداللّه بن حرّ جعفی ابن اثیر می نویسد: «چون معاویه از دنیا رفت و حسین بن علی علیه السلام به قتل رسید، عبیداللّه بن حرّ جعفی از جمله کسانی بود که در قتل امام شرکت نکرده و عمداً خود را مخفی کرده بود. چون حسین علیه السلام کشته شد، ابن زیاد شروع به جست و جوی اشراف از اهل کوفه نمود ولی عبیداللّه بن حرّ را ندید، تا این که خود عبیداللّه بن حرّ بر ابن زیاد وارد شد. پسر زیاد به او گفت: کجا بودی؟ او گفت: مریض بودم.

ابن زیاد گفت: مرض قلب یا مرض بدن؟ او گفت: قلبم مریض نبوده است، ولی بدنم مریض بود و خداوند بر من منّت گذارده و آن را عافیت بخشید. ابن زیاد گفت: دروغ گفتی، ولی تو با دشمنان ما بودی.

او گفت: اگر من با آن ها بودم مرا نیز یافته بودی.

ابن زیاد از عبیداللّه بن حر غافل شد، و لذا او از دارالاماره بیرون آمده و سوار بر اسب شد و گریخت. ابن زیاد درباره او سؤال کرد، گفتند: او سوار بر اسبش شده است. ابن زیاد گفت: او را نزد من آورید.

مأموران پشت سر او رفتند و گفتند: امر

امیر را اطاعت کن. گفت: به او خبر دهید هرگز با میل خود نزد او نخواهم آمد. آن گاه اسبش را به حرکت درآورده و بر منزل احمد بن زیاد طائی وارد شد. اصحابش دور او را گرفتند.

آن گاه از خانه خارج شد و خود را به کربلا رسانید. نظر بر قتلگاه حسین علیه السلام و کشته شدگان همراهش انداخت و بر آنان استغفار نمود. سپس به طرف مداین آمد. وی در سوگ شهیدان به خون خفته، در قصیده ای می گوید:

یقول امیر غادر و ابن غادر

ألا کنت قلت الحسین بن فاطمه و نفسی علی خذلانه و اعتزاله و بیعه هذا الناکث العهد لائمه فیا ندمی ان لا اکون نصرته ألا کلّ نفس لاتسدد نادمه و إنی لأنی ام أکن حماته لذو حسره ما ان تفارق لازمه سقی اللّه ارواح الذین تآزروا

علی نصره سقیاً من الغیث دائمه وقفت علی اجداثهم و محالهم فکاد الحشا ینقض و العین ساجمه(۱۶۸)

گریستن

گریستن از دیدگاه قرآن و روایات

با مطالعه آیات قرآن کریم و روایات، حقایق آشکار و نهان فراوانی برای ما درباره گریه و اشک ریختن روشن می شود، اینک به برخی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می کنیم:

الف) آیات قرآن ۱ - گریه نشانه درک حقایق خداوند متعال می فرماید: «وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ تَری أَعْیُنَهُمْ تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ یَقُولُونَ رَبَّنا آمَنَّا فَاکْتُبْنا مَعَ الشَّهِدِینَ»؛(۱۶۹) «و هر گاه آیاتی را که بر پیامبرصلی الله علیه وآله نازل شده بشنوند، می بینی که اشک از چشمان آنان جاری می شود، به خاطر حقیقتی که دریافته اند. آنان می گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس نام ما را با گواهان بنویس.»

این آیه مربوط به نجاشی زمامدار حبشه

است که در آغـاز بعثت پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله و مهاجرت مسـلمین از مکه به سوی حبشه پـذیرای مسـلمانان مهاجر شد.

۲ – گریه مجـازات خداونـد متعال می فرمایـد: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛(۱۷۰) «پس آنـان باید کمتر بخندند و بسیار بگریند، این جزای کارهایی است که انجام می دادند.»

این آیه مربوط به منافقین عصر پیامبرصلی الله علیه وآله است که به بهانه گرما یا سرمای هوا از شرکت در جهاد خودداری می کردند و مردم را نیز از شرکت در جهاد بازمی داشتند.

۳ – اشک برای خـدا، نشانه خردمندی خداوند می فرماید: «وَ يَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً * وَ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَ يَزِيدُهُمْ خُشُوعاً»؛(۱۷۱) «می گویند: منزه است پروردگار ما که وعده هایش یقیناً انجام شدنی است. آنان به زمین می افتند و گریه می کنند و[تلاوت آیات الهی همواره بر خشوع آنان می افزاید.»

۴ – اشک برای خـدا، سیره انبیای الهی خداوند می فرماید: «... إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيّاً»؛(۱۷۲) «آنان [پیامبران الهی و هـدایت یافتگان]کسانی بودنـد که وقتی آیات خداوند رحمان بر آنان خوانده می شد به خاک می افتادند در حالی که سجده می کردند و گریان بودند.»

۵ – اشک نـدامت، راه چاره گمراهان خداونـد می فرمایـد: «أَزِفَتِ الْآزِفَةُ * لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللَّهِ كاشِفَةٌ * أَفَمِنْ هـذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ * وَ تَضْحَكُونَ وَ لاتَبْكُونَ»؛(۱۷۳) «آنچه باید نزدیک شود [قیامت ، نزدیک شده است و هیچ کس جز خدا نمی تواند سختی های آن را بر طرف سازد. آیا از این سخن تعجب می کنید و می خندید و گریان نمی شوید.»

ب) روایات در روایات اسلامی نیز برای گریه و اشک ارزش

خاصی بیان شده است:

۱ – اشک، نشانه لطف خداوند

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «بکاء العیون و خشیه القلوب من رحمه اللّه»؛(۱۷۴) «اشک چشم ها و ترس دل ها [از خدا] از رحمت خداوند به شمار می رود.»

۲ – اشک، اوّلین هدیه خدا به انسان رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّما هی رحمه یجعلها فی قلوب عباده»؛(۱۷۵) «همانا اشک رحمتی است که خداوند آن را در وجود بندگانش قرار می دهد.»

۳ – اشک، عامل نورانیّت دل امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: «البکاء من خشیه اللّه ینیر القلب و یعصم من معاوده الذنب»؛(۱۷۶) «گریه کردن از خوف خدا، قلب را نورانی و از بازگشت به ارتکاب گناه بازمی دارد.»

۴ – نرم شدن دل به واسطه اشک پیامبرصلی الله علیه وآله در وصیت خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «یا علیّ! اربع خصال من الشقاء: جمود العین و قساوه القلب و بُعد الامل و حبّ البقاء»؛(۱۷۷) «ای علی! چهار ویژگی از بدبختی و شقاوت است: خشکی چشم، سختی دل، آرزوی دراز، دوست داشتن بقا.»

۵ – اشک، عامل رهایی از عذاب امام حسین علیه السلام فرمود: «البکاء من خشیه اللّه نجاه من النار»؛(۱۷۸) «گریستن از خوف خدا موجب رهایی از دوزخ است.»

۶ – اشک، و پاداش عظیم الهی رسول اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «ما من عمل الاّ و له وزن و ثواب الاّ الدمعه، فانّها تطفی غضب الرّب»؛(۱۷۹) «هر کار و عمل نیکی به اندازه معیّنی دارای پاداش و ثواب است، مگر اشک، پس همانا اشک چشم آتش خشم الهی را فرو می نشاند.»

۷ – اشک چشم، معادل خون شهید

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «... و ما من قطره احبّ الی اللّه من قطرتین: قطره دم فی

سبیل اللَّه، و قطره دمع فی سواد اللیل من خشیه اللَّه»؛(۱۸۰) «...هیچ قطره ای نزد خدا محبوب تر از دو قطره نیست: قطره خونی که در راه خدا ریخته شود، و قطره اشکی که در تاریکی شب از بیم خدا از دیده جاری گردد.»

آثار گریستن

علما و دانشمندان برای گریستن آثار و تأثیراتی ذکر کرده اند که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - تصفیه باطن کسانی که در مسیر عبودیّت حقّ از اشک و آه بهره می برند به نتایج معنوی فراوانی دسترسی پیدا می کنند؛ زیرا اشکی که برای خدا یا در اندوه اولیای الهی از چشمه سار دیدگان جاری می شود، از آن جهت که حالتی روحانی و الهی در آن حاکم است از نورانیّت و معنویّت فوق العاده ای برخوردار می باشد. لذا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در دعای کمیل به خداوند متعال عرض می کند: «یا الهی و ربّی و سیدی و مولای، لأیّ الأمور الیك اشکوا و لما منها اضجّ و أبکی»؛ «ای پرودگار و آقا و مولای من! برای کدامین از امور خود شکوه به سوی تو آورم و برای کدامین از آن ها گریه و زاری نمایم.»

و در جایی دیگر عرض می کند: «و لأبکینّ علیك بکاء الفاقدین»؛ «و البته من از دوری تو همانند گریه عزیز گم کرده گریه می کنم.»

و در فراز آخر دعا می گوید: «ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه البکاء»؛ «رحم کن به کسی که سرمایه اش امیدواری واسلحه اش گریه و زاری است.»

۲ - اشک، سلاح خودسازی اشک و گریه سلاحی است قوی و بُرّنده که می تواند در راه خودسازی کمک شایانی به ما داشته باشد. لذا حضرت علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: «ارحم من رأس ماله الرجاء و سلاحه

البكاء». در جنگ با دشـمن درونی، یعنی جبهه جهاد اکبر، اسـلحه انسان آه است نه آهن، گریه است نه شمشیر. کسانی هستند که در مجلس عزای حسـین بن علی علیه السـلام نشسـته انـد، اما آن هنر و درک را ندارنـد تا اشک بریزنـد، و بر فرض هم که درک داشته باشند نرمش دل در آنان نیست، چه این که تحصیل نرمش دل، کار هر کسی نیست که نصیب او گردد.

از دیـدگاه علمـای اخلاـق ریشه بسـیاری از جنـایت ها قساوت قلب است. انسان وقتی به قساوت قلب و سـخت دلی مبتلا شـد، بسیاری از مواهب فطری را از دست می دهد، به طوری که نه از آلام دیگران متأثر می شود و نه دلش در مهر کسی می تپد، و نه رغبـتی به راز و نیـاز بـا خـدا دارد و نه تمایـل به محبّت بـا مردم در خود احسـاس می کنـد. بـدیهی است که بهـترین وسـیله پیشگیری یا مداوا در این زمینه، اشک و گریه است.

۴ - اشـک، راهی برای رسـیدن به عشـق عشق در لغت به معنـای «دلـدادگی» و «خـاطرخواهی» است. محـدّث قمی می گویـد: «عشق عبارت است از زیاده روی در محبّت».(۱۸۱)

به طور قطع در بین ابزار و وسـایلی که برای وصول به عشق حقیقی - که همـان عشق به محبوب عـالم یعنی خـدا است - ، نیاز می باشـد پس از شـناخت و معرفت، اشـک و گریه است. بنابراین اگر انسان، مشـتاق رسـیدن به حقیقت باشـد ولی از اشک و گریه مدد نگیرد هرگز تحوّل معنوی وسیع و مؤثّر در او پدید نمی آید.

زبان مترجمان عقل است ولی ترجمان عشق، چشم است. آنجا که اشکی از روی احساس و درد می ریزد عشق حضور

دارد، ولی آن جا که زبان با گردش منظم خود جمله های منطقی می سازد، عقل حاضر است. بنابراین، همان طور که استدلالات منطقی و کوبنده می تواند همبستگی گوینده را با اهداف رهبران آن مکتب آشکار سازد، قطره اشک نیز می تواند اعلان جنگ عاطفی بر ضدّ دشمنان مکتب محسوب گردد.

شکسپیر، دانشمند، نویسنده و شاعر انگلیسی می گوید: «اندیشه ها، رؤیاها، آه ها، آرزوها و اشک ها از ملازمات جدایی ناپذیر عشق هستند».

و در جمله ای دیگر می گوید: «عشقی که با اشک های چشم شست و شو داده شود، همیشه پاکیزه و تمیز و زیبا خواهد ماند». (۱۸۲)

ویکتور هوگو، نویسنده معروف غربی می گوید: «خوشبخت کسی است که خدا به او دلی بخشیده که شایسته عشق و سوز و گداز است».(۱۸۳)

۵ – تأثیر گریستن در سلامتی انسان به عقیده دانشمندان علوم تجربی و محقّقان علوم پزشکی، برای اشک خواص طبّی مختلفی است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ – همراه اشک آنزیمی خارج می شود که چشم و اطراف آن را ضدّ عفونی می کند.

۲ – مطابق آزمایشات به عمل آمده، آنان که بیشتر گریه می کنند کمتر به زخم های معده و اثنی عشر دچار می شوند.

۳ – دانشمندان معتقدند که گریستن، در کاهش آلام درونی، و فشارهای روحی و روانی تأثیر بسیار عجیبی دارد.

۴ – با اشک و گریه می توان برخی از بیماری ها را تشخیص داد، چون اشک چشم مایه صاف شده از خون بدن است و لذا به کمک آن می توان گونه های مختلفی از سرطان را شناسایی کرد.

گریه در سوگ اولیای الهی از دیدگاه عقل

گریه در سوگ اولیای الهی خصوصاً بر سالار شهیدان اباعبداللّه الحسین علیه السلام موافق با عقل سلیم بوده و دارای آثار و فواید بسیاری است که به برخی از آنها اشاره

می کنیم:

۱ - گریه بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام حسین علیه السلام از مظاهر محبّت به آنان است که خداوند متعال به آن امر نموده و عقل نیز آن را تأیید می کند.

۲ - این اشک از مصادق تعظیم شعائر الهی است، زیرا با این عمل در حقیقت شعارهای آنان را به پا می داریم.

۳ - گریه بر امام حسین علیه السلام در حقیقت توبه و انابه به سوی خداوند و رجوع به تمام خوبی ها است، زیرا گریه بر امام حسین علیه السلام جهت شخصی ندارد، بلکه به این دلیل است که او فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله و دارای تمام خوبی هاست که در راه احیای دین الهی مظلومانه به شهادت رسیده است. پس گریه برای چنین افرادی انابه و بازگشت و ارتباط با خوبی هاست. در روایات اسلامی آمده است: هر کس بر امام حسین علیه السلام گریه کند یا بگریاند یا خود را گریان نشان دهد (تباکی کند) بهشت بر او واجب می گردد، زیرا این گونه گریه با این گرایش در حقیقت توبه و انابه و رجوع به خداوند متعال است.

۴ - انسان تا به باطن خود رجوع نکند و از آن طریق با ولیّ خدا خصوصاً امام حسین علیه السلام ارتباط پیدا نکند، دلش نمی شکند و اشکش جاری نمی گردد. پس گریه بر امام حسین علیه السلام در حقیقت ارتباط از راه باطن بین وجودی محدود با وجودی بی کران و نامحدود است. پر واضح است که با این ارتباط، انسان محدود نیز نامحدود خواهد شد. همان گونه که اگر آب محدود در برکه ای باشد و آن را به دریای بی کران متصل و مرتبط نسازیم، در مدت اندکی آب گندیده و

یا به دلیل شدّت گرمی هوا، نابود خواهد شد، مگر آن که آن را به دریای بی کران متصل نماییم که در این صورت به مانند دریا عاصم و مصون از هر نوع میکروب و تعفّن و نابودی خواهد شد.

۵ - گریه بر مظلوم، انسان را احساسی کرده، و مدافع مظلوم خواهد نمود، خصوصاً کسی که معصوم بوده و امام و وصیّ و جانشین صاحب شریعت باشد، که در این هنگام انسان مدافع شریعت خواهد شد. هم چنین با دیدن هر مظلومی به فکر دفاع از او بر خواهد آمد و این مطلبی است که روان شناسان نیز به آن اشاره کرده اند. از همین رو می بینیم که شیعیان به سبب بهره برداری از این اکسیر اعظم که همان گریه بر سیدالشهداءعلیه السلام و مظلومیّت اوست همواره در طول تاریخ حامی و پشت و پناه مظلومان بوده اند.

۶ - گریه بر ولیّ خدا خصوصاً امام حسین علیه السلام آرام بخش قلب های سوخته ای است که به جهت مصایبی که بر آن حضرت علیه السلام وارد شده، آتش از آن شعله ور شده و قطره های اشک، مرحمی بر دل آنان خواهد بود.

۷ - اشک، خصوصاً برای اولیای الهی سبب رقّت قلب شده و قساوت را از انسان دور می کند و زمینه را برای ورود انوار خداوند در دل انسان فراهم می سازد، زیرا اشکِ توجیه شده صیقلی کننده زنگار دل است.

۸ - اشک بر امام حسین علیه السلام در حقیقت مبارزه منفی و عملی با حاکمان جائر است، یعنی با این عمل وانمود می کنند که از رفتار آنان بیزارند، همان گونه که حضرت زهراعلیها السلام بعد از وفات پدرش رسول خداصلی الله علیه وآله و بعد

از واقعه «سقیفه» گریه های فراوانی کرد، تا به مردم بفهماند که برای چه دختر رسول خدا ناراحت است و می گرید؟ با آن که اهل بیت علیهم السلام الگوی صبر و مظهر بردباری و استقامت و شکیبایی اند.

۹ - اشک بر اهل بیت علیهم السلام خصوصاً سرور شهیدان اعلامِ ادامه دادن و زنده نگه داشتن راه آن بزرگواران است؛ هم چنین اعلام این مطلب است که ما در طول تاریخ مخالف یزید و یزیدیان بوده و موافق و پیرو حسین علیه السلام و حسینیان زمان و شعارهایشان هستیم.

گریه در سوگ اولیا از دیدگاه تاریخ

توضیح

گریستن در سوگ اولیای الهی داخل در اصل اباحه است. و این اصل پابرجاست مادامی که دلیلی بر خلاف آن یعنی حرمت وجود نداشته باشد. و در مباحث آینده به این مطلب اشاره خواهیم کرد که هیچ دلیلی بر حرمت یا کراهت گریستن در سوگ اولیای الهی وجود ندارد، بلکه می توان بر استحباب و رجحان آن اقامه دلیل نمود. اینک به نمونه هایی از گریستن در سوگ اولیای الهی اشاره می کنیم:

۱ – گریستن حضرت آدم علیه السلام در سوگ هابیل

طبری به سندش از علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده که فرمود: «لمّا قتل ابن آدم اخاه بکاه آدم ...»؛(۱۸۴) «چون فرزند آدم را برادرش به قتل رسانید، آدم بر او گریست...».

۲ – گریه یعقوب در فراق یوسف

طبری در تفسیر آیه «تَاللَّهِ تَفْتَؤُا تَذْکُرُ یُوسُفَ حَتَّی تَکُونَ حَرَضاً أَوْ تَکُونَ مِنَ الْهلِکِینَ»،(۱۸۵) به سندش از حسن بصری نقل کرده که گفت: «کان منذ خرج یوسف من عند یعقوب الی یوم رجع ثمانون سنه، لم یفارق الحزن قلبه، یبکی حتی ذهب بصره، قال الحسن: واللَّه ما علی الارض یومئذ خلیفه اکرم علی اللَّه من یعقوب علیه السلام»؛(۱۸۶) «از زمانی که حضرت یوسف از نزد یعقوب خارج شد تا روزی که بازگشت، هشتاد سال طول کشید. در این هنگام حزن از دل یعقوب مفارقت نکرد. آن قدر گریست تا اینکه چشمانش کور شد. حسن بصری می گوید: به خدا سوگند! در آن روز روی زمین مخلوقی کریم تر بر خدا از یعقوب نبود.»

۳ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر حمزه

ابن هشام می گوید: «لمّا رجع النبی صلی الله علیه وآله الی المدینه سمع البکاء و النواح علی القتلی، فذرفت عیناه و بکی ثم قال: "لکن حمزه لا بواکی له". فجاء نساء بنی عبدالاشهل لمّا سمعوا ذلک، فبکین علی عمّ رسول اللَّه صلی الله علیه وآله»؛(۱۸۷) «چون پیامبرصلی الله علیه وآله از احد بازگشت، صدای گریه و ناله بر کشتگان به گوشش رسید، چشمان حضرت پر از اشک شد و گریست. سپس فرمود: "ولی حمزه گریه کننده ای ندارد." زنان بنی عبدالأشهل چون این ندا را شنیدند، شروع به

گریه بر عموی رسول خداصلی الله علیه وآله کردند.»

او نیز از ابن مسعود نقل کرده که گفت: «ما رأینا رسول اللّه باکیاً اشدّ من بکائه علی حمزه، وضعه فی القبله، ثم وقف علی جنازته و انتحب ای شهق حتی بلغ به الغشی»؛(۱۸۸) «ما گریه رسول خداصلی الله علیه وآله را به مانند گریستن پیامبرصلی الله علیه وآله برحمزه ندیدیم.

حضرت او را به طرف قبله نمود، آن گاه بر بالین جنازه او ایستاد و صیحه ای زد که نزدیک بود بیهوش شود.»

۴ – گریه رسول خداصلی الله علیه وآله بر عترتش

ابن ابی شیبه به سندش از ابن مسعود نقل کرده که گفت: روزی نزد رسول خداصلی الله علیه وآله بودیم، ناگهان جماعتی از بنی هاشم آمدند، چون حضرت آنان را مشاهده کرد چشمانش گریان شده، رنگش تغییر کرد. به او عرض کردم: ما در صورت شما چیزی مشاهده می کنیم که برای شما ناراحت کننده است؟ حضرت فرمود: «انّا اهل بیت اختار اللَّه لنا الآخره علی الدنیا، و انّ أهل بیتی سیلقون بلاء»؛(۱۸۹) «همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا انتخاب کرده است. و همانا زود است که اهل بیتم را بلا فرا رسد.»

۵ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر جدّش عبدالمطلّب

ام ایمن می گوید: «انا رأیت رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یمشی تحت سریره – ای عبدالمطلب – و هو یبکی»؛(۱۹۰) «رسول خداصلی الله علیه وآله را مشاهده کردم که زیر تابوت عبدالمطلّب در حالی که می گریست حرکت می کرد.»

۶ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر شهدای جنگ موته

بخاری نقل می کند: «انّ النبی صلی الله علیه وآله نعی زیداً و جعفراً و ابن رواحه للناس قبل ان یأتیهم خبرهم و قال: "اخذ الرایه، ثم اخذ جعفر فاصیب، ثم اخذ ابن رواحه فاصیب"، و عیناه تذرفان»؛(۱۹۱) «خبر شهادت زید و جعفر و ابن رواحه را قبل از آن که به مردم برسد خود پیامبرصلی الله علیه وآله به آنان داد و فرمود: پرچم را زید گرفت، و بر زمین افتاد، سپس جعفر گرفت او نیز بر زمین افتاد، آن گاه ابن رواحه گرفت واونیزبرزمین افتاد.این هارامی گفت درحالی که چشمانش گریان بود.»

۷ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر جعفر

چون جعفر و اصحابش به شهادت رسیدند، رسول خداصلی الله علیه وآله وارد خانه او شد و فرزندان جعفر را طلبید. آنان را بویید و چشمانش گریان شد. همسرش اسماء به حضرت عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت! چه چیز شما را به گریه درآورده است؟ آیا خبری از جعفر و اصحابش به شما رسیده است؟ حضرت فرمود: آری، امروز آنان به شهادت رسیدند. اسماء می گوید: من بلند شدم و گریستم و زنان را نیز بر دور خود جمع کردم. در این هنگام فاطمه علیها السلام داخل شد در حالی که گریه می کرد و می فرمود: واعمّاه.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «علی مثل جعفر فلتبک البواکی»؛(۱۹۲) «بر مثل جعفر باید گریه کنندگان بگریند.»

۸ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله در سوگ مادرش

ابوهریره می گوید: «زار النبی صلی الله علیه وآله قبر امّه فبکی و ابکی من حوله»؛(۱۹۳) «پیامبرصلی الله علیه وآله به زیارت قبر مادرش رفت و گریست و هر کسی را که در اطراف او بود نیز به گریه درآورد.»

۹ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر فاطمه بنت اسد

روایت شده که پیامبرصـلی الله علیه وآله بر فاطمه مادر حضرت علی علیه السلام نماز خوانده، او را در قبر گذارد و گریست. و فرمود: «جزاک اللّٰه من امّ خیراً، فلقد کنت خیر امّ»؛(۱۹۴) «خداونـد تو را به جهت مادری – که در حق من کردی – جزای خیر دهد. به طور حتم تو خوب مادری بودی.»

۱۰ – گریه پیامبرصلی الله علیه وآله بر عبداللّٰه بن مظعون

حـاکم به سـندش از عایشه نقل می کنـد که: «انّ النبیّ صـلی الله علیه وآله قبّل عثمان بن مظعون و هو میّت و هو یبکی»؛(۱۹۵) «پیامبرصلی الله علیه وآله عثمان بن مظعون را در حالی که مرده بود بوسید و گریه کرد.»

۱۱ – رخصت پیامبرصلی الله علیه وآله به گریستن

ابن مسـعود و ثابت بن زیـد و قرظه بن کعب می گوینـد: «رخّص لنا فی البکاء»؛(۱۹۶) «پیامبرصـلی الله علیه وآله مـا را به گریه هنگام مصیبت رخصت داد.»

حاکم نیشابوری به سـندش از ابو هریره نقل می کند که گفت: پیامبرصـلی الله علیه وآله به دنبال جنازه ای در حال حرکت بود و عمر بن خطاب نیز همراه او حرکت می کرد. عمر صدای گریه زنان را شنید، و آنان را از این کار بازداشت. رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «یـا عمر! دعهنّ، فـانّ العین دامعه، والنفس مصـابه و العهـد قریب»؛(۱۹۷) «ای عمر! آنـان را رهـا کن، زیرا چشم اشک بار و نفس مصیبت دیده و عهد نزدیک است.»

۱۲ – گریه حضرت علی علیه السلام در سوگ حضرت زهراعلیها السلام

ابن صـبّاغ مـالکی از جعفر بن محمّـدعلیهما السـلام نقـل می کنـد که فرمود: «چون فاطمه علیها السـلام رحلت نمود، علی علیه السـلام هر روز به زیـارت او می آمـد. حضـرت صـادق علیه السـلام فرمود: علی علیه السـلام روزی آمـد و خود را بر روی قبر حضرت زهراعلیها السلام افکند و گریست و این اشعار را انشاء نمود:

ما لی مررت علی القبور مسلّماً

قبر الحبیب فلم یردّ جوابی یا قبر مالک لاتجیب منادیاً

أمللت بعدی خلّه الأحباب(۱۹۸)

«مرا چه شده که بر قبور گذر می کنم و بر قبر دوست و حبیبم سلام می دهم ولی جوابم را نمی دهد.

ای قبر! تو را چه شده که جواب ندا دهنده را نمی دهی؟ آیا بعد از من از معاشرت با دوستان ملول و خسته شده ای؟».

۱۳ – گریه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ عمار

ابن قتیبه می گویـد: «چون عمار به قتل رسـید، حضـرت علی علیه السـلام به عـدی فرمود: «یا عـدی! قتل عمار بن یاسـر؟»؛ «ای عدی! آیا عمار بن یاسر کشته شد؟» عدی عرض کرد: آری. آن گاه حضرت گریست و فرمود: «رحمک اللّه یا عمار!استوجب الحیاه و الرزق الکریم...»؛(۱۹۹) «خدا رحمت کند تو را ای عمار! او مستوجب زندگانی و رزق کریم بود.»

۱۴ – گریه علی علیه السلام بر هاشم بن عتبه

سبط بن جوزی می گویـد: «قتـل فی ذلـک الیوم ایضاً هاشم بن عتبه بن ابی وقاص، فبکی علی علیهما و صـلّی علیهما، و جعل عماراً ممّا یلیه، و هاشم بن عتبه ممّا یلی القبله و لم یغسـلهما»؛(۲۰۰) «در آن روز یعنی صـفین، هاشم بن عتبه بن ابی وقاص نیز کشـته شـد. حضـرت بر هر دو گریست و بر آنـان نماز گزارد. و عمار را به طرف خود و هاشم بن عتبه را به طرف قبله نمود، و آن دو را غسل نداد.»

۱۵ – گریه علی علیه السلام بر محمّد بن ابوبکر

سبط بن جوزی می گویـد: «و بلغ علیاً قتل محمّـد فبکی و تأسّف علیه و لعن قاتله»؛(۲۰۱) «خبر کشته شدن محمد بن ابوبکر به علی علیه السلام رسید و گریست و بر او اظهار تأسف نمود و بر قاتلش لعنت فرستاد.»

۱۶ – گریه حضرت زهراعلیها السلام در سوگ پدرش

سبط بن جوزی می گویـد: «ثمّ انّها اعتزلت القوم و لم تزل تندب رسول اللّه صـلی الله علیه وآله و تبکی حتّی لحقت به»؛(۲۰۲) «آن گـاه فـاطمه از مردم کنـاره گرفت و دائماً بر رسول خداصـلی الله علیه وآله نـدبه می کرد و می گریست تا به آن حضـرت ملحق شد.»

۱۷ – گریه فاطمه علیها السلام بر مادرش

یعقـوبی می گویـد: «و لمّـا توفیت خـدیجه جعلت فـاطمه تتعلق برسول اللّه صـلی الله علیه وآله و هی تبکی و تقول: این امّی؟»؛ (۲۰۳) «چون خـدیجه رحلت نمود فـاطمه در حـالی که می گریست خود را به رسول خداصـلی الله علیه وآله رسانیـد و گفت: کجاست مادرم؟ کجاست مادرم؟».

۱۸ – گریه فاطمه علیها السلام بر رقیه

ابن شبّه به سـندش از ابن عباس نقل کرده که گفت: «لما ماتت رقیه بنت رسول اللّه صلی الله علیه وآله قال رسول اللّه صلی الله علیه وآله: الحقنی بسـلفنا الخیر عثمان بن مظعون... فبکت فاطمه علی شفیر القبر، فجعل النبی صلی الله علیه وآله، یمسح الدموع عن عینیها بطرف ثوبه»؛(۲۰۴) «چون رقیه دختر رسول خداصـلی الله علیه وآله رحلت کرد، حضـرت صـلی الله علیه وآله فرمود: "به سلف خیر ما عثمان بن مظعون ملحق باد..." در این هنگام بود که فاطمه کنار قبر گریست و پیامبرصلی الله علیه وآله اشک های او را با گوشه لباسش از چشمانش پاک کرد.»

۱۹ – گریه فاطمه علیها السلام در سوگ جعفر

ابن اثیر نقل می کند: رسول خداصلی الله علیه وآله بر اسماء وارد شد و خبر شهادت جعفر را به او داد و بر او به این مصیبت تسلیت گفت. فاطمه علیها السلام وارد شد و شروع به گریه کرد.(۲۰۵)

۲۰ – گریه امام حسن علیه السلام و اهل کوفه در سوگ حضرت علی علیه السلام

ابن ابی الحدید می گوید: «انّ الحسن بن علی علیه السلام خطب فی صبیحه اللیله التی قبض فیها امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فحمد اللَّه و اثنی علیه و صلّی علی النبیّ صلی الله علیه وآله ثم قال: لقد قبض فی هذه اللیله رجل لم یسبقه الاولون و لم یدرکه الاخرون لقد کان یجاهد مع رسول اللَّه فیقیه بنفسه، و کان رسول اللَّه صلی الله علیه وآله یوجهه برایته فیکتنفه جبرئیل عن یمینه و میکائیل عن شماله، فلا یرجع حتی یفتح اللَّه علی یدیه. و لقد توفی اللیله التی عرج فیها بعیسی بن مریم، و فیها قبض یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لا بیضاء الاّ سبعمائه درهم فضلت من عطائه، و اراد ان یبتاع بها خادماً لاهله، ثم خنقه البکاء فبکی و بکی الناس معه...»؛(۲۰۶) «حسن بن علی در صبح آن شبی که امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شب رحلت نمود، خطبه ای ایراد کرد و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: در این شب مردی رحلت نمود که پیشینیان بر او سبقت نگرفته و آیندگان نیز او را درک نخواهند کرد. او همیشه همراه رسول خداصلی الله علیه وآله جهاد می کرد و با جان خود از او دفاع می نمود. رسول خداصلی الله علیه وآله او را با پرچمش راهنمایی می کرد. جبرئیل در طرف راست او و میکائیل در طرف چپ او بودند، و

از جنـگ باز نمی گشت تا خداونـد پیروزی را بر دسـتان او قرار می داد. او در شبی وفات یافت که عیسـی بن مریم به آسـمان عروج نمود، و یوشع بن نون وفـات یـافت. و هیـچ زردی و سـفیدی (طلا و نقره ای) را بر جای نگـذاشت جز هفتصـد درهـم از زیادی اموالش که می خواست با آن خادمی برای خانواده اش تهیه کند. آن گاه بغض گلوی او را فشرد و گریست و مردم نیز با او گریستند...».

۲۱ – گریه امام حسین علیه السلام در سوگ برادرش عباس علیه السلام

قنـدوزی حنفی نقل می کند: «فضـربه رجل منهم بعمود من حدید علی رأسه الشـریف ففلق هامته فوقع علی الارض و هو یقول: یااباعبـداللّه! یـا حسـین! علیـک منّی السـلام. فقال الامام: واعباساه، وامهجه قلباه و حمل علیهم و کشـفهم عنه و نزل الیه و حمله علی جواده فادخله الخیمه و بکی بکاءاً شدیـداً و قال: جزاک اللّه عنّی خیر الجزاء...»؛(۲۰۷) «... مردی با عمودی از آهن بر سر شریف عباس علیه السـلام کوبید که فرقش را شـکافت و بر زمین افتاد و فریاد برآورد: ای اباعبداللّه! ای حسـین! سلام من بر تو باد. امام فرمود: وای بر عباسم، وای بر خون دلم. آن گاه بر لشـکر حمله کرده، آنان را کنار زد. از اسب پیاده شد و او را بر آن سوار کرد و داخل خیمه نمود و بسیار گریست و فرمود: خداوند به جهت من تو را بهترین جزا عنایت فرماید...».

۲۲ – گریه امام حسین علیه السلام بر مسلم بن عقیل

احمـد بن اعثم کوفی می نویسد: «و بلغ الحسـین بن علی بانّ مسـلم بن عقیل قد قتل؛ و ذلک انّه قدم علیه رجل من اهل الکوفه فقـال لـه الحسـین علیـه السـلام: مـن ایـن اقبلت؟ قـال: من الکـوفه، و مـا خرجـت حتی نظرت مسـلم بن عقیـل و هـانی بن عروه المـذحجی رحمهما اللّه قتیلین، مصـلوبین، منکسـین، فی سوق القصابین، و قـد وجه برأسـیهما الی یزید بن معاویه. قال: فاسـتعبر الحسـین علیه السـلام باکیـاً ثم قال: «إِنَّا للَّهِ ِوَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ» »؛(۲۰۸) «به حسـین بن علی خبر رسـید که مسـلم بن عقیل کشته شـده است. به این طریق که مردی از اهـل کوفه بر امام حسـین علیه السـلام وارد شـد. حضـرت به او فرمود: از کجا آمـده ای؟ گفت: از کوفه. من

از کوفه بیرون نیامدم تا این که بر مسلم بن عقیل و هانی بن عروه مذحجی نظر کردم که هر دو کشته شده و به دار آویخته و در بازار قصابان بر روی زمین کشیده می شدند. و سر آن دو را برای یزید بن معاویه فرستادند.

حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود: «إِنَّا للَّهِ ِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ» .»

۲۳ – گریه امام حسین علیه السلام بر طفل شیرخوارش

سبط بن جوزی از هشام بن محمّد نقل می کند: «چون امام حسین علیه السلام مشاهده کرد که لشکر عمر بن سعد اصرار بر کشتن او دارد، قرآن را برداشت و بر روی سر گذاشت و ندا داد: بین من و بین شما کتاب خدا و جدّم رسول خداصلی الله علیه وآله حاکم باشد. ای قوم! به چه جرمی خون مرا حلال می شمارید؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا گفتار جدّم در حقّ من و برادرم که فرمود: «حسن و حسین دو جوانان بزرگوار بهشتند» به شما نرسیده است؟ اگر مرا تصدیق نمی کنید از جابر و زید بن ارقم و ابوسعید خدری سؤال کنید. آیا جعفر طیّار عموی من نیست؟

در این هنگام طفلی که به جهت عطش، بی تابی می کرد توجه او را به خود جلب نمود. صدا زد: ای قوم! اگر به من رحم نمی کنید لااقل به این طفل رحم کنید. مردی از میان قوم تیری بر او زد و او را ذبح نمود. حسین علیه السلام شروع به گریه کرد و گفت: «اللهم احکم بيننا و بين قوم دعونا لينصرونا فقتلونا. فنودی من الهواء: دعه یا حسین! فانّ له مرضعاً فی الجنّه»؛ (۲۰۹) «بار خدایا! بین ما و بین قومی حکم کن که ما را

دعوت کردند تا یاری مان کنند ولی در عوض ما را به قتل رساندند. از آسمان ندایی داده شد: ای حسین! او را رها کن؛ زیرا برای او شیردهنده ای در بهشت است.»

۲۴ – گریه امام حسین علیه السلام بر قیس بن مسهّر

چون خبر کشته شدن قیس به امام حسین علیه السلام رسید حضرت آهی کشید و گریست. آن گاه فرمود: «اللهم اجعل لنا و لشیعتنا منزلاً کریماً عندک و اجمع بیننا و ایّاهم فی مستقرّ رحمتک، انّک علی کلّ شیء قدیر»؛(۲۱۰) «بار خدایا! برای ما و شیعیان ما منزل کریمی نزد خود قرار ده، و بین ما و بین آنان در مستقرّ رحمتت جمع کن، زیرا تو بر هر کاری توانایی.»

۲۵ – گریه امام حسین علیه السلام بر حرّ بن یزید ریاحی

قندوزی حنفی نقل می کند: «... حرّ بر اهل کوفه حمله ور شد و از میان آنان پنجاه نفر را کشت و سپس کشته شد، سرش را از تن جدا کرده، به طرف امام پرتاب نمودند. حضرت سر او را به دامن گذاشت و در حالی که می گریست خون را از روی صورتش پاک می کرد و می فرمود: «واللّه ما اخطأت أمّک اذ سمّتک حرّاً فانّک حرّ فی الدنیا و سعید فی الآخره»؛(۲۱۱) «به خدا سوگند! مادرت اشتباه نکرد زمانی که تو را حرّ نامید، زیرا تو حرّ در دنیا و با سعادت در آخرتی.»

۲۶ – گریه اهل مدینه در سوگ رسول خداصلی الله علیه وآله

ابوذؤیب هُذلی می گوید: «قدمت المدینه و لاهلها ضجیج بالبکاء کضجیج الحجیج اهلوا بالاحرام. فقلت: مه؟ قالوا: قبض رسول اللّه صلی الله علیه وآله»؛(۲۱۲) «وارد مدینه شدم، صدای ضجّه و گریه بلند بود همان گونه که حاجیان از احرام خارج می شوند. گفتم: چه خبر شده است؟ گفتند: رسول خداصلی الله علیه وآله از دنیا رحلت کرده است.»

۲۷ – گریه اهل مدینه در سوگ امام حسن علیه السلام

ابن عساکر به سندش از ابن ابی نجیح از پدرش نقل کرده که گفت: «بکی علی الحسن بن علی بمکه و المدینه سبعاً النساء و الصبیان و الرجال»؛(۲۱۳) «اهل مکه و مدینه، اعم از زن و مرد و کودک، به مدّت هفت روز بر حسن بن علی علیهما السلام گریستند.»

۲۸ – گریه ابوهریره بر امام حسن علیه السلام

ابن عساکر به سندش از مساور مولی بنی سعد نقل کرده که گفت: «رأیت اباهریره قائماً علی باب مسجد رسول اللّه صلی الله علیه وآله یوم مات الحسن بن علی و یبکی و ینادی باعلی صوته: یا ایها الناس! مات الیوم حبّ رسول اللّه صلی الله علیه وآله فابکوا»؛(۲۱۴) «ابوهریره را مشاهده کردم در حالی که بر درِ مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله روز رحلت حسن بن علی علیهما السلام ایستاده و می گرید و با صدای بلند ندا می دهد: ای مردم! امروز محبوب رسول خداصلی الله علیه وآله رحلت نمود. او با این کلمات همه را به گریه انداخت.»

۲۹ – گریه سعید بن عاص در سوگ امام حسن علیه السلام

حاکم به سندش از مسلمه بن محارب نقل می کند: «مات الحسن بن علی سنه خمسین لخمس خلون من ربیع الاول و هو ابن ست و اربعین سنه، و صلّی علیه سعید بن العاص، و کان یبکی علیه»؛(۲۱۵) «حسن بن علی در حالی که پنجاه و پنج روز از ربیع الاول گذشته بود و چهل و شش سال داشت رحلت نمود. و سعید بن عاص در حالی که می گریست بر او درود فرستاد.»

۳۰ – گریه محمّد بن حنیفه بر امام حسن علیه السلام

ابن عبدربّه و دیگران نقل کرده اند: «و لمّا دفن – الحسن بن علی – قام اخوه محمد بن الحنفیه علی قبره باکیاً و قال: رحمک اللَّه یا ابامحمد»؛(۲۱۶) «چون حسن بن علی دفن شد برادرش محمد بن حنفیه گریان بر بالای قبر او ایستاد و عرض کرد: خداوند تو را رحمت کند ای ابامحمد!».

۳۱ – گریه اهل مدینه هنگام یادآوری رسول خداصلی الله علیه وآله

جزری نقل می کند: بلال در عالم رؤیا پیامبر را خواب دید در حالی که به او فرمود: «ماهذه الجفوه یا بلال؟ اما اَن لک اَن تزورنا؟»؛ «این چه جفایی است ای بلال! آیا وقت آن نرسیده که به زیارت ما بیایی؟». بلال در حالی که محزون بود بیدار شد و سوار بر مرکب شده، به سوی مدینه آمد و مستقیماً به طرف قبر پیامبرصلی الله علیه وآله رفت و شروع به گریه کرد و خود را به قبر حضرت مالید. حسن و حسین علیهما السلام آمدند. بلال آن دو را می بوسید و به خود می چسباند. آن دو به بلال فرمودند: ما می خواهیم تو هنگام سحر اذان بگویی. بلال بالای بام مسجد رفت. چون گفت: «اللَّه اکبر، اللَّه اکبر». مدینه از گریه مردم بر خود لرزید. چون گفت: اشهد أن لا اله الاّ اللَّه، شیون اهل مدینه بیشتر شد. چون گفت: اشهد انّ محمّداً رسول اللَّه، زنان از خانه ها بیرون ریختند، و روزی به مانند آن روز دیده نشد که این گونه مردان و زنان گریسته باشند.(۲۱۷)

گریستن در سوگ امام حسین علیه السلام

با مراجعه به تاریخ و حدیث پی می بریم که پیامبر و اهل بیت ایشان علیهم السلام و صحابه و تابعین و بزرگان امت، در سوگ مصیبت امام حسین علیه السلام گریسته اند. اینک به نمونه هایی که در کتب اهل سنت به آن تصریح شده، اشاره می کنیم:

۱ – گریه رسول خداصلی الله علیه وآله در سوگ امام حسین علیه السلام عایشه می گوید: «دخل الحسین بن علی علیه السلام علی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله و هو یوحی الیه، فبرک علی ظهره و هو منکبّ، و لعب علی ظهره. فقال جبرئیل: یا محمد! ان امتک ستفتن بعدک

و یقتل ابنک هـذا بعـدک. و مـدّ یده فاتاه بتربه بیضاء و قال: فی هذه الارض یقتل ابنک اسـمها الطفّ. فلمّا ذهب جبرئیل خرج رسول اللَّه صـلی الله علیه وآله الی اصـحابه و الـتربه فی یـده، و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حـذیفه و عمـار و ابوذر و هو یبکی فقالوا: ما یبکیک یا رسول اللَّه! فقال: اخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسـین یقتل بعدی بارض الطف و جاءنی بهذه التربه فاخبرنی انّ فیها مضجعه»؛(۲۱۸) حسین بن علی علیه السلام در حالی که بر رسول خداصلی الله علیه وآله وحی نازل شده بود وارد شد و از کمر او بالا۔رفت و بر پشت او بـازی نمود. جبرئیل به حضـرت عرض کرد: ای محمّـد! همانا زود است که امتت بعـد از تو فتنه کننـد و این فرزندت را به قتل برسانند. آن گاه دست دراز کرد و مشتی از تربت را به او داد و گفت: در این سـرزمین است که فرزندت کشـته خواهد شد، سـرزمینی که اسم آن "طفّ" است. چون جبرئیل رفت، رسول خداصلی الله علیه وآله در حالی که آن تربت در دسـتش بود بر اصحابش وارد شد. در میان آنان ابوبکر، عمر، علی، حذیفه، عمار و ابوذر بودند. حضرت شروع به گریه کرد. عرض کردند: چه چیز شما را به گریه درآورده است ای رسول خداصلی الله علیه وآله؟! حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که همانا فرزندم حسـین بعد از من در سـرزمین طفّ کشـته خواهد شد. و برای من این تربت را آورد و خبر داد که در آن جا محلّ دفن او خواهد بود.»

۲ - گریه امام علی علیه السلام

در سوگ امام حسین علیه السلام ابن عساکر از نجی نقل می کند که من با علی علیه السلام حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد: «اصبر یا اباعبداللّه! اصبر یا اباعبداللّه بشطّ الفرات. قلت: و ما ذاک؟ قال: دخلت علی النبی صلی الله علیه وآله ذات یوم و عیناه تفیضان، قلت: یا نبیّ اللّه! اغضبک احد، ما شأن عینیک تفیضان؟ قال: بل قام من عندی جبرئیل قبل امد فحدّثنی انّ الحسین یقتل بشطّ الفرات. قال: فقال: هل لک الی ان اشمّک من تربته؟ قال: فقلت: نعم، فمدّ یده فقبض قبضه منه تراب فاعطانیها فلم املک عینیّ ان فاضتا»؛(۲۱۹) «صبر کن ای اباعبداللّه! صبر کن ای اباعبداللّه در شطّ فرات. راوی می گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم در حالی که دو چشمش گریان بود. عرض کردم: ای پیامبر خداصلی الله علیه وآله! آیا کسی تو را به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان اشکبار است؟ حضرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار شطّ فرات به قتل خواهد رسید. نجی می گوید: حضرت به من فرمود: آیا می خواهی از تربتش به تو دهم تا استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرده و مشتی از خاک برداشت و به من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکم جاری شد.»

۳ - گریه امام سجادعلیه السلام در سوگ امام حسین علیه السلام ابن عساکر به سندش از جعفر بن محمّد نقل کرده که: «سئل علی بن الحسین عن کثره بکائه فقال: لاتلومونی، فان یعقوب علیه

السـلام فقدسـبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن و لم یعلم انه مات، و قد نظرت الی اربعه عشـر رجلاً من اهل بیتی یـذبحون فی غداه واحده أفترون حزنهم یذهب من قلبی ابداً»؛(۲۲۰) «از علی بن حسـین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام در مورد کـثرت گریسـتنش سؤال شـد؟ حضـرت فرمود: مرا ملامـت نکنیـد؛ زیرا یعقوب یکی از فرزنـدانش مفقود شـد، آن قـدر گریست تا این که دو چشـمش سـفید شد در حالی که می دانست او نمرده است. ولی من به چهارده نفر از اهل بیتم نظر کردم که در صبح یک روز همگی ذبح شدند، آیا شما می خواهید که حزن آنان از قلبم بیرون رود؟»

۴ - گریه امام صادق علیه السـلام در سوگ امام حسـین علیه السـلام ابوالفرج اصفهانی به سندش از اسماعیل تمیمی نقل کرده که گفت: من نزد ابوعبـداللّٰه جعفر بن محمّدعلیهما السـلام بودم که خادم برای سـید حمیری - شاعر - از حضـرت اجازه ورود گرفت. حضـرت دستور داد که وارد شود. اهل بیت خود را پشت پرده قرار داد. سید حمیری وارد شد و سلام کرد و در گوشه ای نشست. حضرت از او خواست تا شعر بخواند. حمیری این اشعار را در سوگ امام حسین علیه السلام سرود:

أمرر علی جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیّه آأعظماً لازلت من و طفاء ساکبه رویّه

و اذا مررت بقبره فأطل به وقف المطیّه

و ابک المطهّر للمطهّر

و المطهّره النقیه

کبکاء معوله أتت یوماً لواحدها المنیّه

حمیری می گویـد: مشاهـده کردم که اشک های جعفر بن محمّد برگونه هایش سـرازیر بود، و صدای شـیون از خانه حضـرت بلند شد، به حدّی که امام دستور به خودداری دادند. آنان نیز ساکت شدند... .(۲۲۱)

۵ -

گریه ابن عباس در سوگ امام حسین علیه السلام سبط بن جوزی نقل کرده است: چون حسین علیه السلام کشته شد، دائماً ابن عباس بر او می گریست تا این که چشمش کور شد.(۲۲۲)

۶ - گریه انس بن مالک در سوگ امام حسین علیه السلام قندوزی حنفی می گوید: «چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد و با چوب دستی اش شروع به زدن به دندان های آن حضرت نمود و می گفت: مثل این دندان ها را ندیدم. اَنس نزد او بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله است.(۲۲۳)

۷ - گریه زید بن ارقم در سوگ امام حسین علیه السلام ابن ابی الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن زیاد بود، به او گفت: چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده ام که رسول خداصلی الله علیه وآله ما بین این دو لب را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد.(۲۲۴)

۸ - گریه ام سلمه در سوگ امام حسین علیه السلام چون خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، گفت: «أو قد فعلوها؟ ملأ اللّه قبورهم ناراً، ثم بکت حتی غشی علیها»؛(۲۲۵) «آیا این کار را کردند؟! خداوند قبرهایشان را از آتش پر کند. آن گاه آن قدر گریست تا این که غش کرد.»

۹ - گریه حسن بصری در سوگ امام حسین علیه السلام زهری می گوید: «لمّا بلغ الحسن البصری قتل الحسین بکی حتی اختلج صدغاه ثم قال: و اذلّ امه قتلت ابن بنت نبیّها...»؛(۲۲۶) «چون خبر قتل حسین علیه السلام به حسن بصری رسید، گریست، به حدّی که دو گونه هایش پر از

اشک شد. آن گاه گفت: ذلیل باد قومی که فرزند دختر پیامبرشان را به قتل رسانده است!...».

۱۰ - گریه ربیع بن خُثیم در سوگ امام حسین علیه السلام از جمله تابعین که در سوگ مصیبت امام حسین علیه السلام گریست ربیع بن خثیم است. سبط بن جوزی نقل می کند: «لمّا بلغ الربیع بن خثیم قتل الحسین بکی و قال: لقد قتلوا فتیه لو رآهم رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله لاحبّهم، اطعمهم بیده، و اجلسهم علی فخذه»؛(۲۲۷) «چون خبر کشته شدن حسین علیه السلام به ربیع رسید گریست و گفت: آنان جوانانی را کشتند که هر گاه رسول خداصلی الله علیه وآله آنان را می دید دوست می داشت و به دستان خود آنان را طعام می داد و بر زانوی خود می نشاند.»

۱۱ - گریه اهل کوفه در سوگ امام حسین علیه السلام چون مرکب اُسرا به کوفه رسید، مردم همگی به دیدن زنان خاندان پیامبرصلی الله علیه وآله آمدند. و از هر طرف صدای آه و شیون و سر و صدا و مرثیه سرایی بلند بود. زنان کوفه ندبه کنان در حالی که گریبان چاک می دادند، با همراهی مردان بر اسیران می گریستند...(۲۲۸).

۱۲ - گریه توّابین در سوگ امام حسین علیه السلام عایشه بنت الشاطی می گوید: «سال شصت و پنج هجری داخل نشده بود که صیحه توابین به «یالثارات الحسین علیه السلام» زمین را زیر پای بنی امیه به لرزه درآورد، و اهل کوفه با اسلحه های خود به طرف قبر حسین علیه السلام به راه افتادند، در حالی که این آیه را تلاوت می کردند: «فَتُوبُوا إِلَی بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُم»(۲۲۹). چون نزد قبر رسیدند، همگی صیحه ای زدند. و مردم را گریان تر از آن

روز ندیدند. آنان یک شبانه روز در آن جا اقامت کرده و تضرّع نمودند...».(۲۳۰)

بررسی ادله مخالفین

کسانی که از اهل سنت منکر جواز و رجحان گریستن بر اموات هستند، به ادله ای چند تمسک کرده اند که آن ها را مورد بحث و بررسی قرار می دهیم:

۱ - روایات و نهی از گریستن بر میّت مسلم و دیگران از عبداللّه نقل کرده اند که گفت: حفصه بر عمر گریست. عمر به او گفت: آرام باش، ای دخترکم! آیا نمی دانی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ المیّت یعذّب ببکاء اهله علیه»؛(۲۳۱) «گریه خانواده میت، او را عذاب می دهد.»

و نیز از ابن عمر نقل شده که چون عمر نیزه خورد بیهوش شد. بر او صدا به شیون بلند نمودند. چون به هوش آمد، گفت: آیا نمی دانید که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «انّ المیت لیعذب ببکاء الحیّ»؛(۲۳۲) «همانا مرده، بر گریه زنده عذاب می شود.»

پاسخ اوّلاً: این احادیث با احادیثی که قبلاً ذکر شد و همه دلالت بر جواز یا رجحان گریه دارد، معارض است.

ثانیاً: از احادیث دیگر استفاده می شود که عمر بن خطاب در تطبیق این حدیث نبوی بر موردش اشتباه کرده است، زیرا صهیب می گوید: «من بعد از شنیدن این حدیث از عمر، نزد عایشه رفتم و آن چه از عمر شنیده بودم برای او بازگو کردم. عایشه گفت: نه به خدا سوگند! رسول خداصلی الله علیه وآله هرگز نفرمود که میّت به گریه کسی عذاب می شود، بلکه فرمود: «انّ الکافر یزیده اللّه ببکاء اهله عذاباً، وانّ اللّه لهو اضحک و أبکی، و لاتزر وازره وزر اخری»؛(۲۳۳) «همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلش زیاد می کند. و همانا

خداوند می خنداند و می گریاند، هیچ کسی بار دیگری را حمل نمی کند.»

هشام بن عروه از پـدرش نقل می کند که نزد عایشه قول ابن عمر نقل شد که میت به گریه اهلش بر او عذاب می شود، عایشـه گفت: خدا رحمت کند اباعبدالرحمن را، او چیزی را شـنیده ولی حفظ نکرده است. روزی جنازه مرد یهودی را از کنار رسول خداصـلی الله علیه وآله عبـور دادنـد در حـالی که اهلش بر او می گریسـتند. پیامبرصـلی الله علیه وآله فرمود: «انتم تبکون و انّه لیعذب»؛(۲۳۴) «شما گریه می کنید و او عذاب می شود.»

ثالثـاً: قبلًا به روایتی اشاره کردیم که عمر نزد پیامبرصـلی الله علیه وآله از گریه زنان بر میّت منع کرد، ولی رسول خداصـلی الله علیه وآله به او فرمود: «دعهنّ یـا عمر! فـانّ العین دامعه و القلب مصـاب و العهـد قریب»؛ «ای عمر! آنـان را رها کن، زیرا چشـم اشک ریزان و قلب مصیبت دیده و عهد قریب است.»

رابعـاً: ایـن روایـت بـا ظـاهر آیـات قرآن سازگـاری نـدارد؛ زیرا خداونـد می فرمایـد: «وَ لا ـتَزِرُ وازِرَهٌ وِزْرَ أُخْری ؛(۲۳۵) «هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.»

۲ - نهی عمر از گریه بر میّت گـاهی می گوینـد عمر بن خطاب از گریسـتن بر اموات نهی می کرده است، لـذا نهی او دلیل بر عدم جواز است.

پاسخ اوّلًا: نهی او در مقابل نصوصی است که دلالت بر جواز بلکه رجحان دارد.

ثانیاً: سنّت عمر نزد ما اعتباری ندارد.

ثالثاً: نهی او همان گونه که در روایات به آن اشاره شده، مورد مخالفت پیامبرصلی الله علیه وآله قرار گرفته است.

رابعاً: چگونه عمر از گریستن بر اموات نهی کرده در حالی که خودش بر نعمان بن مقرن(۲۳۶)، زید بن

خطاب(۲۳۷) و خالد بن ولید(۲۳۸)، گریسته است. و نیز امر به گریه بر خالد بن ولید نموده است.(۲۳۹)

تورات، و نهی گریه بر اموات با تأملی در کتب یهود پی می بریم که نهی از گریه در سوگ مردگان، ریشه در تورات دارد، و عمر از آن جا که بـا اهـل کتـاب خصوصـاً یهود ارتباط داشـته و کتاب های آنان را قرائت می کرده است لـذا این حکم را در اسلام به اجرا گذاشته است.

در کتب یهود می خوانیم: «ای فرزند! از تو شهوت دو چشمانت را با یک ضربت می گیرم، پس نوحه و گریه مکن و اشکانت را جاری مساز. آرام گرفته و ساکت باش، و نوحه بر اموات نخوان».(۲۴۰)

۳ - اختصاص روایات گریسـتن به عصـر ظالمان محمّد باقر بهبودی در تعلیقه خود بر کتاب «بحارالأنوار» ذیل روایات فضـیلت گریه بر امام حسـین علیه السلام می گوید: «توهّم الجهال انّ لهذه الأحادیث اطلاقاً یشمل کل ظرف و زمان، فانکرها بعض اشدّ الإنکار... و الحق انّ هذه الاحادیث - بین صـحاح و حسان و ضـعاف - مستفیضه بل متواتره لا تتطرق الیها ید الجرح و التأویل، لکنّها صدرت حینما کان ذکر الحسـین و البکاء علیه و زیارته و رثائه و انشاد الشعر فیه انکاراً للمنکر و مجاهده فی سبیل اللّه، و محاربه مع اعداء اللّه: بنی امیه الظالمه الغشوم و هدماً لأساسهم و تقبیحاً و تنفیراً من سیرتهم الکافره بالقرآن و الرسول...

و امّا فی زمان لا محاربه بین اهل البیت و اعدائهم کزماننا هذا فلا یصدق علی ذکر الحسـین و البکاء علیه عنوان الجهاد... فحیث لا جهاد فی البکاء علیه فلا وعد بالجنه، و حیث لا عذاب و لا نکال و لا

خوف نفس فلا ثواب كـذا و كذا. فليبك الفسـقه الفجره انّهم مأخوذون بسـيى ء اعمالهم انّ اللّه لا يخدع من جنّته...»؛(۲۴۱) «و حق این است که در این احادیث روایت صـحیح و حسن و ضعیف وجود دارد ولی در عین حال مستفیض بلکه متواتر است که دست جرح و تأویـل در آن هـا راه نـدارد ولی این روایـات هنگـامی صـادر شـده که ذکر حسـین و گریه بر او زیـارت و مرثیه خوانی و قرائت شـعر درباره او انکار منکر و مجاهده در راه خدا و جنگ با دشـمنان خدا بنی امیه ظالم و غاصب به حساب می آمـده و موجب هـدم اساس و بنیان آن ها و تقبیـح و تنفیر از روش کفرآمیز آن ها نسـبت به قرآن و رسول به حساب می آمده است...

و امّا در زمانی که بین اهل بیت و دشـمنانشان جنگی نبوده مثل این زمان، دیگر بر ذکر حسین و گریه بر او عنوان جهاد صادق نیست... و چون جهادی بر گریه بر او نیست پس وعده ای به بهشت نمی باشد، و هنگامی که عذاب و گرفتاری و ترس بر جان نیست پس ثواب هایی هم که در روایات آمـده، نیست. پس بایـد افراد فاسق فاجر بگریند، آنان به جهت اعمال بدشان مؤاخذه می شوند زیرا خداوند در بهشتش فریب نمی خورد...».

پاسخ اولاً: روایاتی که در مورد ثواب گریه بر مصیبت امام حسین علیه السلام وارد شده مطلق است و شامل هر زمان و مکان و هر حالتی است.

امـام رضـاعلیه السـلام به ابن شبیب فرمود: «یابن شبیب! ان سـرّک ان تکون معنا فی الـدرجات العُلی من الجنان فاحزن لحزننا و افرح لفرحنا و علیک بولایتنا؛ فلو انّ رجلًا تولّی حجراً لحشره اللّه معه یوم

القیمه»؛(۲۴۲) «ای پسر شبیب! اگر دوست داری که با ما در درجات عالی بهشت باشی در حزن ما محزون و در شادی ما شاد باش. و بر تو باد به ولایت ما؛ زیرا اگر کسی سنگی را دوست بدارد خداوند او را در روز قیامت با همان سنگ محشور می کند.»

مسمع بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «رحم اللّه دمعتک، اما انّک من الذین یعدون من اهل الجزع لنا، و الذین یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا»؛(۲۴۳) «خداوند به جهت اشکانت بر تو رحمت فرستد. آگاه باش! همانا تو جزء کسانی هستی که برای ما جزع می کند و کسانی که در شادی ما شاد و در حزن ما اندوهناکند.»

ثانیاً: اگر این گونه روایات مخصوص زمان بنی امیه است که گریه در حکم جهاد بوده است، الان نیز وارثان بنی امیه از پیروان مدرسه شام در بین وهابیان وجود دارند که با اهل بیت علیهم السلام دشمن اند و لااقل نمی خواهند که از آن بزرگواران یاد و ذکری برده شود و لذا از این جهت در این زمان گریه در سوگ اهل بیت علیهم السلام جهاد به حساب می آید.

ثالثاً: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در عصر و زمانی برای امام حسین علیه السلام گریه کرده است که هنوز بنی امیه به حکومت نرسیده بود تا گریه در حکم جهاد بر ضدّ آنان به شمار آید.

حاکم نیشابوری به سندش از ام الفضل دختر حارث نقل کرده که گفت: «انّها دخلت علی رسول اللّه صلی الله علیه وآله فقالت: یا رسول اللّه! انّی رأیت حلماً منکراً اللیله. قال: و ما هو؟ قالت: انّه شدید. قال: و ماهو؟ قالت: رأیت کأنّ قطعه من جسدک قطعت و

وضعت فی حجری. فقال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله: رأیت خیراً؛ تلد فاطمه - ان شاء اللَّه - غلاماً فیکون فی حجرک. فولدت فاطمه الحسین، فکان فی حجری، کما قال رسول اللَّه صلی الله علیه وآله. فدخلتُ یوماً الی رسول اللَّه صلی الله علیه وآله، فوضعته فی حجره، ثم حانت منّی التفاته فاذا عیناً رسول اللَّه صلی الله علیه وآله تهریقان من الدموع. فقلت: یا نبیّ اللَّه! بأبی انت و امّی، ما لک؟ قال: أتانی جبرئیل علیه الصلاه و السلام، فأخبرنی انّ امّتی ستقتل ابنی هذا. فقلت: هذا؟ فقال: نعم، و اتانی بتربه من تربته حمراء»؛(۲۴۴) «روزی بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شده، عرض کردم: ای رسول خدا! شب گذشته خواب بدی دیدم. حضرت فرمود: آن خواب چیست؟ عرض کردم، خواب بدی است. حضرت فرمود: چیست؟ عرض کردم: در عالم رؤیا دیدم گویا قسمتی از بدن شما جدا شده و در دامان من قرار گرفت. پیامبر فرمود: خواب خوبی دیده ای. فاطمه (دخترم) اگر خدا بخواهد پسری به دنیا خواهد آورد که در دامان تو بزرگ خواهد شد.

ام الفضل می گوید: فاطمه علیها السلام حسین علیه السلام را به دنیا آورد و او در دامان من بود، همان گونه که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود، تا آن که بر رسول خداصلی الله علیه وآله وارد شدم و حسین علیه السلام را در دامنش گذاردم. به حضرت توجه کردم، ناگهان دیدم که اشک از چشمانش سرازیر شد. عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت، چه شده که شما را گریان می بینم؟ حضرت فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و خبر داد که امتم به زودی او را به شهادت

می رسانند. عرض کردم: این فرزند را؟ حضرت فرمود: آری. آن گاه قسمتی از تربت خونین آن حضرت را به من داد.»

رابعاً: همچنین مطابق برخی از روایات، بسیاری از صحابه قبل از برپایی دولت بنی امیه در سوگ امام حسین علیه السلام گریستند که به طور حتم نمی توان آن را حمل بر مسائل سیاسی نمود.

ابن عساکر از نجی نقل می کند که من با علی علیه السلام حرکت کردیم. چون به نینوا که در راه صفین بود رسید، حضرت ندا داد: صبر کن ای اباعبداللّٰه! صبر کن ای اباعبداللّٰه در شطّ فرات. راوی می گوید: عرض کردم: برای چه؟ حضرت فرمود: روزی بر پیامبر وارد شدم در حالی که دو چشمش گریان بود. عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا کسی تو را به غضب درآورده است؟ چه شده که چشمانتان اشکبار است؟ حضرت فرمود: لحظاتی قبل جبرئیل اینجا بود و مرا خبر داد که حسین علیه السلام در کنار شطّ فرات به قتل خواهد رسید.

نجی می گوید: حضرت به من فرمود: آیا می خواهی از تربتش به تو دهم تا استشمام نمایی؟ عرض کردم: آری. آن گاه دست خود را دراز کرده و مشتی از خاک برداشت و به من عطا نمود. من نتوانستم جلوی خود را بگیرم، لذا اشکانم جاری شد.(۲۴۵)

سبط بن جوزی نقل کرده است: چون حسین علیه السلام کشته شد، دائماً ابن عباس بر او می گریست تا این که چشمش کور شد.(۲۴۶)

قندوزی حنفی می گوید: «چون سر مبارک حسین بن علی علیهما السلام را بر ابن زیاد وارد کردند، آن را در تشتی قرار داد و با چوب دستی اش شروع به زدن به دندان های آن حضرت نمود و می گفت: مثل این دندان ها را ندیدم.

اَنس نزد او بود، شروع به گریه کرد و گفت: حسین علیه السلام شبیه ترین مردم به رسول خداصلی الله علیه وآله است.(۲۴۷)

ابن ابی الدنیا روایت کرده که زید بن ارقم نزد ابن زیاد بود، به او گفت: چوبت را بردار، به خدا سوگند! به دفعات دیده ام که رسول خداصلی الله علیه وآله ما بین این دو لب را می بوسید. آن گاه شروع به گریه کرد.(۲۴۸)

چون خبر کشته شدن امام حسین علیه السلام به ام سلمه رسید، گفت: آیا این کار را کردند؟! خداوند قبرهایشان را از آتش پرکند. آن گاه آن قدر گریست تا این که غش کرد.(۲۴۹)

خامساً: مطابق برخی از روایات امام زمان علیه السلام خبر از گریه خود در مصیبت امام حسین علیه السلام داده است آن جا که می فرماید: «و لأبکینّ علیک بدل الدموع دماً»؛(۲۵۰) «و به تحقیق که برای تو به جای اشک خون گریه می کنم.»

سادساً: مگر امام رضاعلیه السلام که در عصر خلفای عباسی زندگی می کرده به گریه زیاد خود در مصیبت جدش امام حسین علیه السلام اشاره نکرده است؟ آنجا که می فرماید: «انّ یوم الحسین اقرح جفوننا و اسبل دموعنا و اذلّ عزیزنا بأرض کرب و بلا، و اورثنا الکرب و البلاء الی یوم الانقضاء...»؛(۲۵۱) «همانا روز حسین علیه السلام پلک های ما را زخم کرده و اشکان ما را ریزان نموده و عزیز ما را در سرزمین کرب و بلاـ ذلیل کرده است. و غصه و بلاـ را تا روز قیامت برای ما به ارث گذارده است...».

جزع در سوگ امام حسین علیه السلام

«جزع» نقیض صبر و به معنای اظهار حزن و درد و مصیبت است.

ابن منظور می گوید: «و الجزع نقیض الصبر»؛(۲۵۲) «و جزع نقیض صبر است.»

در «اقرب الموارد» در تفسیر «جزع» آمده

است: «لم یصبر فاظهر الحزن»؛(۲۵۳) «او صبر نکرده و اظهار حزن نموده است.»

در «المنجد» نیز به همین معنا تفسیر شده است.

اظهار حزن دارای انواع و اقسامی است:

۱ - بلند کردن صدا به همراه گریه که به آن نوحه سرایی می گویند.

۲ - گریه همراه شیون که به آن عویل می گویند.

۳ - گریه همراه با شمردن محاسن شخص از دنیا رفته که به آن ندبه می گویند.

۴ - گاهی هم با قول است مثل گفتن واویلا و... .

۵ - گاهی هم همراه با عمل است به این که دستش را بر پیشانی یا صورت و یا سینه اش می زند و جزع می کند.

در هر حال هر کردار و گفتاری که از آثار غلبه حزن و اظهار آن باشد از مصادیق جزع است و این مطلبی است که در روایات نیز به آن اشاره شده است.

جابر می گوید: به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: جزع چیست؟ حضرت فرمود: «اشدّ الجزع الصراخ بالویل و العویل و لطم الوجه و الصدر و جزّ الشعر من النواصی...»؛(۲۵۴) «شدیدترین جزع فریاد به واویلا و زدن به صورت و سینه و کندن مو از جلوی سر است...».

جزع در سوگ امام حسین علیه السلام از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «کلّ الجزع و البکاء مکروه سوی الجزع و البکاء علی الحسین علیه السلام»؛(۲۵۵) «تمام انواع جزع و گریه مکروه است به جز جزع و گریه بر حسین علیه السلام.»

علیّ بن حمزه از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «انّ البکاء و الجزع مکروه للعبد فی کل ما جزع ما خلا البکاء و الجزع علی الحسین بن علیّ علیهما السلام، فانّه فیه مأجور»؛(۲۵۶) «همانا

گریه و جزع برای انسـان در هر چه جزع می شود مکروه است به جز گریه و جزع بر حسـین بن علی علیهمـا السـلام که در این مورد ثواب دارد.»

خالـد بن سـدیر از امـام صـادق علیه السـلام نقـل کرده که فرمـود: «... و لقـد شـققن الجیوب و لطمن الخـدود الفاطمیـات علی الحسین بن علی علیهما السلام، و علی مثله تلطم الخدود و تشقّ الجیوب»؛(۲۵۷) «... و همانا زنان فاطمی گریبان را برای حسین بن علی علیهما السلام چاک داده و بر صورت زدند، و بر مثل او باید بر صورت ها زد و گریبان ها چاک داد.»

مسـمع بن عبداللّه کردین بصری می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «اما تذکر ما صُنع به – الحسین علیه السلام – ؟ قلت: نعم. قال: فتجزع؟ فقلت: ای واللّه، واسـتعبر لذلک، حتی یری اهلی اثر ذلک علیّ، فامتنع عن الطعام حتی یستبین ذلک فی وجهی. قال: رحم اللّه دمعتک، اما انّک من الـذین یُعدّون من اهل الجزع لنا و الذین یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یخافون لخوفنـا و یـأمنون اذا أمنّا»؛(۲۵۸) «آیـا آنچـه را کـه بر حسـین علیه السـلام وارد شـده یـاد می کنی؟ عرض کردم: آری به خـدا سوگنـد و از آن اندوهناک می شوم به حدّی که اهل بیتم اثر آن را در من مشاهده می کنند و لذا از غذا دست می کشم و اثر این کـار در صورتم نمایان می شود. حضـرت فرمود: رحمت خـدا بر اشـکانت، آگاه باش! تو از کسانی به حساب می آیی که برای مـا جزع می کننـد و کسـانی که در شـادی مـا شاد و در حزن ما محزوننـد و به خوف ما خائف و هنگامی که ما در امن و امانیم در

امانند.»

معاویه بن وهب می گوید: «استأذنت علی ابی عبداللّه علیه السلام فقیل لی: ادخل فدخلت فوجدته فی مصلاه فی بیته، فجلست حتی قضی صلاته، فسمعته و هو یناجی ربّه و هو یقول: اللّهمّ یا من خصّنا بالکرامه...»؛(۲۵۹) «از ابوعبداللّه اجازه گرفتم تا بر او وارد شوم، اجازه ورود داده شد. من وارد شدم و حضرت را در حجره در محرابش مشاهده کردم. نشستم تا نمازشان تمام شود از او شنیدم که در مناجات با پروردگارش عرضه می داشت: بارخدایا! ای کسی که ما را به کرامت اختصاص دادی... بر آن چشم هایی که به جهت رحمت بر ما اشکشان جاری شده رحم کن. و نیز بر آن قلب هایی که جزع کرده و برای ما سوخته است رحمت فرست و آن فریادها و شیون هایی را که برای ما زده شده مشمول رحمت خود فرما.»

امام سجادعلیه السلام به «زائده» می فرماید: «... فانّه لمّا اصابنا بالطفّ ما اصابنا و قتل ابی علیه السلام و قتل من کان معه من ولده و اخوته و سائر اهله و حملت حرمه و نساؤه علی الأقتاب، یراد بنا الکوفه، فجعلتُ انظر الیهم صرعی و لم یواروا، فعظم ذلک فی صدری و اشتدّ لما اری منهم قلقی، فکادت نفسی تخرج، و تبیّنت ذلک منّی عمّتی زینب الکبری بنت علیّ علیها السلام فقالت: مالی اراک تجود بنفسک یا بقیه جدّی و ابی و اخوتی؟ فقلت: و کیف لا اجزع و اهلع و قد اری سیّدی و اخوتی و عمومتی و ولد عمّی و اهلی مصرّعین بدمائهم، مرمّلین بالعری، مسلّبین، لا یکفنون و لایوارون...»؛(۲۶۰) «... چون آن مصیبت بزرگ بر ما در کربلا وارد شد و پدرم و کسانی که از

اولاد و برادران و سایر اهل بیتش به شهادت رسیدند و اهل حرم و زنانش بر شتران به اسارت برده شدند تا آن ها را به کوفه وارد کنند، من به جنازه ها نظر می کردم که بر روی زمین افتاده و دفن نشده بودند. این موضوع بر سینه ام سنگینی کرد و چون آنان را این گونه دیدم امر برایم گران آمد و نزدیک بود که جان از تنم خارج شود. عمه ام زینب دختر علی علیهما السلام چون این حالت را از من مشاهده کرد عرضه داشت: تو را چه شده که با جان خود بازی می کنی ای باقیمانده جد و پدر و برادرانم؟ من گفتم: چگونه جزع و فزع نکنم در حالی که آقا و برادران و عموها و پسرعموها و اهل بیتم را می بینم که به خون غلطیده و در سرزمین کربلا به خاک افتاده اند و لباس های آن ها را به غارت برده و کسی نیست که آن ها را کفن کند و دفن نماید...».

معنای عدم کراهت جزع در سوگ امام حسین علیه السلام شیخ یوسف بحرانی در شرح روایت معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام که فرمود: همه انواع جزع و گریه مکروه است مگر جزع و گریه در شهادت امام حسین علیه السلام می فرماید: «فالظاهر انّ المراد بالکراهه هنا عدم ترتب الصواب و الأجر علیه مجازاً، لا الکراهه الموجبه للذمّ، و ذلک فانّه لیس فی شی ء من افراد البکاء مایوجب الثواب الجزیل و الأجر الجمیل مثل البکاء علیه و البکاء علی آبائه و ابنائه: و قصاری البکاء علی غیرهم انّ سبیله سبیل المباحات»؛(۲۶۱) «پس ظاهر آن است که مراد به کراهت در آنجا مجازاً عدم ترتّب ثواب و

اجر بر گریه باشد، نه کراهتی که موجب مذمت گردد و جهت آن این است که در هیچ نوع گریه چیزی که موجب ثواب ارزشمند و اجر زیبا شود نیست، همانند گریه بر امام حسین علیه السلام و گریه بر پدر و اجداد و فرزندان اوعلیهم السلام که چنین ثواب و اجری دارد. و نهایت حکمی که مترتب بر گریه بر دیگران می شود آن است که مباح باشد.»

تباکی در سوگ اولیای الهی

برخی به خاطر وضعیّت خاصی که قلبشان دارد کمتر می توانند گریه کنند. اینان اگر تباکی هم کنند به ثواب و ارزش گریه خواهند رسید.

در حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله روایت شده که آن حضرت آخر سوره زمر «فَسیقَ الَّذینَ کَفَرُوا إِلی جَهَنَّم زُمَراً» را بر جماعتی از انصار تلاوت کرد. همگی به جز جوانی از آنان گریستند. جوان عرض کرد: از چشم من قطره ای بیرون نیامد، ولی تباکی کردم. حضرت فرمود: «من تباکی فله الجنّه»؛(۲۶۲) «هر کس تباکی کند برای او بهشت است.»

جریر از پیامبرصلی الله علیه وآله نقل کرده که فرمود: «انّی قارئ علیکم «أَلْهکُمُ التَّکَاثُرْ» من بکی فله الجنّه و من تباکی فله الجنّه»؛(۲۶۳) «همانا من بر شما سوره «أَلْهکُمُ التَّکَاثُرْ» را می خوانم، هر کس گریست بهشت بر او واجب می شود و هر کس تباکی هم کرد نیز بر او بهشت واجب است.»

شیخ محمّد عبده می گوید: «تباکی آن است که انسان خود را با زحمت به گریه وادارد، ولی بدون ریا».(۲۶۴)

میر سید شریف جرجانی می گوید: «اصل در تباکی قول پیامبرصلی الله علیه وآله است که فرمود: «ان لم تبکوا فتباکوا»؛ «اگر گریه نمی کنید پس تباکی کنید.» مقصود از این جمله تباکی از کسی است که

مستعدّ گریه است، نه تباکی غافل و کسی که از روی لهو این چنین می کند».(۲۶۵)

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می شود که تباکی با توجه نیز مطلوبیت دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «من تباکی فله الجنّه»؛(۲۶۶) «هر کس تباکی کند برای او بهشت است.»

و نیز فرمود: «... و من أنشد فی الحسین شعراً فتباکی فله الجنه»؛(۲۶۷) «... و هر کس درباره حسین علیه السلام شعری بخواند و تباکی کند بهشت بر او واجب است.»

روان شناسی گریستن

توضیح

بیشترین و مهم ترین تأثیری که مراسم عزاداری بر شرکت کنندگان دارد تأثیرات روانی است و بیشتر شرکت کنندگان نیز در پی همین نوع تأثیرات هستند. لذا برخی می گویند: عزاداری و گسترش این مراسم در طول سال و به مناسبت های مختلف باعث می شود که جامعه از شادی ها دور باشد و بیشتر احساس غمگینی کند و در نتیجه باعث افزایش افسردگی در جامعه شود.

مراتب گریه

گریه دارای یک ظاهر است و یک باطن. ظاهر آن یک امر فیزیولوژیک است؛ یعنی باید تأثیرات روانی از طریق محرّک های بیرونی یا درونی مثل تفکّر شکل گیرد، سپس این تأثرات وارد چرخه فیزیولوژی مغز و اعصاب شود. در این هنگام بخش خاصی از مغز فعّال شده و غدد اشکی چشم را فرمان فعالیت می دهد، و در نهایت قطرات اشک جریان پیدا می کند که ما آن را گریه می نامیم. باطن گریه همان تأثّرات درونی است. نگاه روان شناختی و داوری ما در باب پیامدهای گریه نیز دایرمدار تأثرات عاطفی است. اگر در روایات آمده است که گریه کردن و گریاندن و حالت گریه به خود گرفتن در مراسم عزای حسینی منشأ اثر دنیوی و اخروی است، به تأثرات درونی نظر دارد وگرنه به صورت مصنوعی و یا با مواد شیمیایی هم می توان، چشمانی گریان داشت. باطن گریه بر چهار نوع تقسیم می شود که یک نوع آن معطوف به خود و نیازهای سرکوب شده خود است و می تواند با افسردگی هم بستگی مثبت داشته باشد کنش و واکنش ورا اجتماعی فرد را مختل سازد، امّا سه نوع دیگر، امیدبخش است و حرکت آفرین و رابطه معکوس با افسردگی دارد؛ نوع اوّل ناشی از مرگ واقعی است،

امّا سه نوع دیگر سوگ واقعی نیستند اگر چه در مراسم سوگواری انجام می پذیرد. این چهار نوع عبارتند از:

۱ - گریه ناشی از ارتباط و علاقه

این گریه به هنگام غم و مصیبت و داغ دیدگی حاصل می شود و اختیاری نیست، و معمولاً ـ بی اراده جاری می گردد. این گریه به اصطلاح روان شناسان و روان درمان گران، تخلیه روانی - هیجانی است و به خود فرد و نیازهای سرکوفته شده او بازمی گردد.

۲ - گریه ناشی از عقیده این نوع گریه مثل اشکی است که هنگام مناجات از انسان جاری می شود. که ناظر به حال و آینده است. این نوع گریه ریشه در اعتقادات دارد و مربوط به ترس های دنیوی و زندگی روزمرّه نیست.

۳ - گریه ناشی از کمال خواهی برخی از گریه ها ناشی از فضیلت طلبی و کمال خواهی است، مثل گریه ای که در فقدان معلّم و مربّی اخلاق و پیامبر و امام و... رخ می دهد. این نوع از آن جهت است که ما در عمق وجودمان کمال و رشد را تحسین می کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده می شویم و از فقدان آن ها ناراحت می گردیم. گاهی در مراسم عزاداری گریه هایی از این نوع وجود دارد.

۴ - گریه بر مظلوم مثل این که بر رسول خداصلی الله علیه وآله و امامان مخصوصاً سالار شهیدان و مصایبی که بر آنان وارد شده می گرییم.

تحوّل مذهبی با گریه در سوگ امام حسین علیه السلام

اشاره

واقعه کربلا نه تنها منشأ تأثیر در قلوب عموم بشریّت شده است، بلکه باعث شده تا کسانی که داخل در آیین آن حضرت نبوده اند را به سوی آن رهنمون سازد و از دین و آیین معاویه خارج کرده و به سوی آن حضرت سوق دهد.

اینک به برخی

از کسانی که با خواندن یا شنیدن واقعه عاشورا تحوّل مذهبی در آنان پیدا شده و موجب استبصارشان شده اشاره می کنیم:

۱ – استاد مصری، ابوشریف، معروف عبدالمجید

او در نامه ای به یکی از خطبای حسینی می نویسد: «ذات یوم کنت ابحث عن إذاعه القاهره و فی یدی مذیاع صغیر و انا جالس وحدی فی غرفتی، کنت أعیش حینها خارج مصر، و کان الشوق الیها یغمز قلبی و یستولی علی مشاعری و لم تکن الفضائیات قد ظهرت بعد.

و فجأه تناهی الی اذنی صوت رخیم عذب، فاوقفت مؤشر المذیاع، کان الأداء مختلفاً تماماً عن کل اداء سمعته من قبل، فازدادت دهشتی. کان الرجل یتحدث عن الامام الحسین علیه السلام و عن الکارثه المریعه التی وقعت فی کربلاء، لا ادری فی ایّ شهر من الشهور کنّا، و ربّما کنّا فی شهر محرم.

فی تلک الأیام لم اکن قد عرفت بعدُ البکاء علی الحسین علیه السلام و معنی هذا البکاء و لکنّنی وجدت نفسی قد غمرها حزن شدید، فاجهشت بالبکاء، و فاضت الدموع من عیونی بغزاره و حراره دون اراده، و رحت ابکی بمراره و حرقه لم اعهدها من قبل، الی ان انتهی الحدیث الذی استولی علی جوانحی قادماً عبر الأثیر، و قد تجسدت أمامی مصیبه اهل البیت الأطهارعلیهم السلام اعلن المذیع بانّ الإذاعه هی اذاعه طهران، و لکنّه لم یذکر اسم المتحدث، و لعلّه بالطبع کان قد ذکره فی البدایه، فشعرت بالأسف الشدید؛ لأنّنی کنت فی شده الشوق لمعرفه صاحب هذا الصوت القادم من خلف الحجب و الأستار...

و کان ان انفتحت امام بصیرتی آفاق جدیده واسعه علی قتیل العبرات الامام الحسین علیه السلام»؛(۲۶۸) «یک روز در حالی که در دستانم رادیوی کوچکی بود به دنبال موج قاهره بودم. تنها

در اتاقم نشسته بودم، در همان حال که موج را می چرخاندم ناگهان صدایی گوارا و دل انگیز به گوشم خورد، موج رادیو را بر آن نگه داشتم. این صدا با تمام صداهایی که قبلاً شنیده بودم فرق می کرد. کم کم توجّه ام را به خودش جلب کرد. دقت کردم، فهمیدم شخصی درباره امام حسین علیه السلام و از حادثه تلخی که در کربلا به وقوع پیوست سخن می گوید. نمی دانم در چه ماهی از ماه های سال بود، گمانم در ماه محرّم بود.

آن ایام من هنوز مسأله گریه بر امام حسین علیه السلام را نمی دانستم. ولی با شنیدن بخشی از واقعه کربلا از آن خطیب در دلم حزنی شدید احساس نمودم. در آن هنگام زار زار گریستم و اشکانم از دیدگانم بدون اراده و با شدّت و حرارت، جوشش داشت. من چنان گریه ای تلخ و با سوزش داشتم که هرگز در طول عمرم مثل آن را یاد ندارم، این حالت در وجود من تا آخر کلام خطیب ادامه داشت، حالتی که تمام وجود مرا در برگرفته و در آن تأثیر گذاشت و مصیبت اهل بیت اطهارعلیهم السلام را در جلوی من مجسم ساخت. رادیو اعلام کرد که این صدا صدای تهران است، ولی اسم سخنران را ذکر نکرد و گویا نام او را از ابتدا برده بود. من در خود تأسف شدیدی احساس کردم؛ زیرا اشتیاق زیادی داشتم که صاحب این صدا را از پشت این حجاب ها و پرده ها بشناسم...

بعد از این زمان بود که افق های جدید و گسترده در پیش چشمانم نسبت به کشته شده اشک ها، امام حسین علیه السلام باز شد.»

او بعد از آن واقعه، تشیّع را انتخاب کرده و

با سفر به ایران یکی از مجریان تلویزیون می شود.

۲ – استاد صائب عبدالحمید

او در کتاب خود «منهج فی الانتماء المذهبی» قصه استبصار خود را چنین بازگو می کند: «نعم، هکذا کانت البدایه، مع الحسین مصباح الهدی کانت البدایه، و مع الحسین سفینه النجاه کان الشروع. بدایه لم اقصدها انا و انّما هی التی قصدتنی فوفّقنی اللّه لحسن استقبالها و اخذ بیدی الی عتباتها...

ذلک کان یوم ملک علیّ مسامعی صوت شجیّ، ربّما کان قد طرقها من قبل کثیراً فأغضتْ عنه و مالت بطرفها و اسدلت دونه ستأئرها و أعصت علیه، حتی دعانی هذه المره و انا فی خلوه او شبهها، فاهتزت له مشاعری و منحته کل احساسی و عواطفی من حیث ادری و لا ادری... فجذبنی الیه، تتبادلنی امواجه الهادره، و السنه لهیبه المتطایره، حتی ذابت کبریائی بین یدیه و انصاع له عتویّ علیه، فرحت معه اعیش الأحداث و اذوب فیها، اسیر مع الراحلین و احطّ اذا حطّوا، و اتابع الخطی حتی النهایه. تلک کانت قصه مقتل الامام الحسین علیه السلام بصوت الشیخ عبدالزهراء الکعبی؛ فی العاشر من محرّم الحرام من سنه ۱۴۰۲ للهجره. فاصغیت عنده ایّما اصغاء لنداءات الامام الحسین علیه السلام و ترتعد جوارحی مع الدمعه و العبره و شی ء فی دمی کأنّه الثوره، و هتاف فی جوارحی: لبیک یا سیدی یابن رسول اللّه! و تنطلق فی ذهنی اسأله لا تکاد تنتهی و کانّه نور کان محجوباً، فانبعث یشقّ الفضاء الرحیب دفعه واحده. انطلاقه یؤمها الحسین، بقیه المصطفی، و رأس الأمّه و علم الدین. انطلاقه الاسلام کلّه تنبعث من جدید و رسول اللّه یقودها من جدید، بشخص ریحانته و سبطه الحسین علیه السلام.

و هذه نداءات الاسلام یبثّها اینما حلّ و الجمیع

یعرفها و لا یعرف للاسلام معنی فی سواها.

و مصارع ابناء الرسول!...»؛(۲۶۹) «آری این چنین بود شروع آن، با حسین علیه السلام چراغ هدایت، شروع آن بود. و با حسین علیه السلام کشتی نجات شروع شد. شروعی که من آن را قصد نکرده بودم، بلکه او مرا قصد نمود، و خداوند مرا به حسن استقبال از آن موفّق گردانید و دست مرا گرفته و به عتبه های آن رسانید... و آن، روزی بود که صدایی حزین به گوشم خورد. چه بسا آن صدا قبل از آن نیز بارها به گوشم رسیده بود ولی از آن بی توجّه گذر کرده بودم و بر روی آن پرده ها انداختم، او نیز به من بی توجّهی کرد. ولی این بار مرا به خود دعوت نمود در حالی که من در جای خلوتی یا شبیه آن بودم. به جهت آن صدا تمام مشاعر و حواسّ من به لرزه درآمد و من نیز تمام احساس و عواطفم را بی اختیار در اختیار او قرار دادم... .

آن صدا مرا به سوی خود جذب کرد... و امواج متلاطم و زبانه های شعله پراکنده اش هر لحظه بر من اصابت می نمود. تا به حدّی که کبریای وجودم را نزد خود ذوب نمود و تمام وجودم را سراسر گوش کرده و به خود متوجّه ساخت. من با آن صوت به حرکت درآمدم و با وقایعی که نقل می کرد زندگی کرده، در آنها ذوب می شدم... و با آن قافله سیر می نمودم، و هر کجا که فرود می آمدند، من نیز فرود می آمدم و به دنبال آنان تا به آخر، گام های خود را برداشته و راه را پیمودم.

آن واقعه، قصه مقتل امام حسین علیه السلام

با صـدای شـیخ عبـدالزهرا کعبی؛ در روز دهم از ماه محرّم الحرام سال ۱۴۰۲ هجری بود. من به تمام نـداهای امام حسـین علیه السـلام گوش می دادم و تمـام جوارحم از آن می لرزیـد، و این حـالت همراه بـا اشک و عبرت بود، و چیزی در خونم... گویا انقلاب و ندایی در جوارحم... که لبیک یا سیدی، یابن رسول اللّه!...

در ذهنم سؤال هـایی بی پایـان بود، و گویا نوری که از قبل محجوب و مسـتور بوده است. این نور برافروخت و یک دفعه تمام فضا را شـکافت. فروزشـی که پیروی و اقتداء به حسین علیه السلام را در بر داشت، حسینی که یادگار مصطفی و بزرگ امّت و از رهبران دین بود.

فروزشـی از اسـلام به تمـام معنـا که از نو برانگیخت و پیامبر خداصـلی الله علیه وآله آن را به توسّط شـخص ریحانه و سـبطش حسین علیه السلام از نو رهبری نمود.

این نـداهای اسـلام است که هر کجا فرود آیـد پراکنـده می شود و همه آن ها را می شناسـند! و برای اسـلام معنایی به جز آن شناخته نمی شود.

آری، مکان های بر زمین خوردن فرزندان رسول خدا!...».

۳ – استاد ادریس حسینی مغربی

او در کتـاب خود «لقـد شـیّعنی الحسـین علیه السـلام» می نویسـد: «قـال لی احـد المقربین یوماً: من الـذی شـیّعک و ایّ الکتب اعتمدتها؟ قلت له: امّا بالنسـبه لمن شـیّعنی، فانّه جدّی الحسـین و مأساته الألیمه. و امّا عن الکتب فقد شـیّعنی صـحیح البخاری و الصحاح الأخری.

قال: کیف ذلک؟ قلت له: اقرأها و لا تـدع تناقضاً الّا احصـیته و لا رطانه الّا وقفت عنـدها ملیاً... اذ ذاک سـتجد بُغیتک! انّ الأمّه التی قتلتِ الحسین علیه السلام و سبت اهله الطاهرین لا یمکننی الثقه بها مطلقاً، و لا یمکننی ان أووّل هذه الأحداث لصالح

الفكر السائد، مثلما لا استطيع تأويل الدم الطاهر بالماء الطبيعى. هذه الدماء التى سالت ليست مياه نهريّه، انّما هى دماء اشرف من اوصى بهم النبىّ صلى الله عليه وآله فى هذه الأمه، أفقدتنى الأمه الثقه فى نفسها، و مهما قالوا فانّهم لن يقنعونى بانّ دم الحسين عليه السلام لم يُرَق بيد مسلمين حكموا الأمه الاسلاميه، و كان تعامل ائمه السنه و الجماعه معهم تعاملاً حسناً. الامه التى لم ترع ابناء الرسول صلى الله عليه وآله بعده لا يمكن ان ترع سنّته بعده، قل ما شئت. قل: انّ المسلمين فى العهد الأول اجتهدوا فى قتل اهل البيت عليهم السلام و قل: انّ هذه الأفكار التى وردت فى كتب الشيعه دخيله و لا حقيقه لها فى التاريخ الاسلامى، لكن هل يستطيع واحد من المسلمين من المحيط الى المحيط ان يدّعى انّ الحسين عليه السلام لم يَمت شهيداً مظلوماً بأمر من اميرالمؤمنين يزيد بن معاويه و بفتوى رسميه من شريح القاضى و سيوف الجيش الأموى الحاقد، فى بيعه ترعرع فيها فكر العامه و على إثر حدث فريد من نوعه فى تاريخ الاسلام هو حدث تحويل الخلافه الى مُلك عضوض، حيث يُنصب يزيد بن معاويه غصباً على المسلمين... كلّا و الف كلّا، فلا احد يستطيع ذلك؛ لانّ التاريخ أبى الّا ان يبقى اميناً لقضايا المستضعفين و لو كره المفسدون»؛(٢٧٠) «يک نفر از نزديكانم به من گفت: چه كسى تو را شيعه نمود، و به چه كتاب هايى اعتماد نمودى؟ من در جواب او گفتم: امّا نسبت به اين سؤال كه چه كسى مرا شيعه نمود بايد بگويم: آن شخص جدّم حسين عليه السلام و فاجعه ناگوارى بود كه بر او اتفاق افتاد. و امّا نسبت به

این سؤال که به چه کتابی در این باره اعتماد کردم، باید بگویم که مرا صحیح بخاری و صحاح دیگر اهل سنت، شیعه نمودند. او سؤال کرد: این چگونه ممکن است؟ به او گفتم: صحاح را مطالعه کن، و از تناقضات آن مگذر جز آن که آن ها را شماره نمایی. و نیز از کلامی مگذر جز آن که در آن تأمّل نمایی... در این هنگام به آرزوی خود خواهی رسید.

به طور حتم امّتی که حسین علیه السلام را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد هرگز قابل اعتماد نیست. و هرگز برای فکر آزاد و بی تعصّب امکان ندارد تا این حوادث را توجیه کند، همان گونه که من نمی توانم خون پاک را با آب طبیعی تأویل نمایم. این خون هایی که جاری شد آب های نهر نبود، بلکه خون های شریف ترین کسانی بود که پیامبرصلی الله علیه وآله بر آنان در این امّت وصیّت نموده بود. این امّت خود باعث شدند که اعتبارشان را از دست بدهند، و هر چه بگویند نمی توانند مرا قانع کنند که چگونه خون حسین علیه السلام به دست افرادی بر زمین ریخته شد که بر امّت اسلامی حکمرانی می کرده اند و علمای اهل سنت و جماعت با آنان رفتار خوبی داشتند!

امّتی که رعایت حال فرزندان پیامبرش را بعد از او ندارد هرگز نمی تواند مراعات سنّتش را بعد از او کند، هر چه می خواهی در توجیه این عمل بگو، بگو که مسلمانان در عهد اوّل در کشتن اهل بیت علیهم السلام اجتهاد کردند! و بگو: این افکار که در کتب شیعه وجود دارد همگی ساختگی است و در تاریخ اسلام حقیقتی ندارد،

ولی آیا یـک نفر از مسـلمانان از این طرف اقیـانوس تـا آن طرف اقیـانوس می توانـد انکـار کنـد که امـام حسـین علیه السـلام مظلومانه به امر یزید بن معاویه و به فتوای رسمی از شریح قاضی و شمشیرهای لشکر اموی کینه توز کشته شد جامعه ای که در آن فکر عامه رشد کرده و در پی حادثه ای منحصر به فرد از نوع خود در تاریخ اسلام به وقوع پیوست، حادثه ای که عبارت از تحویل خلافت به پادشاهی و سلطنت بود. که بعد از آن یزید بن معاویه به طور غاصبانه بر مسلمانان منصوب شد...

هرگز، و هزار هرگز... هیـچ کس جرأت و توان نـدارد که این موضوع را انکار یا توجیه نمایـد؛ زیرا سـنّت تاریخ آن است که نسبت به وقایع و قضایایی که بر مستضعفین وارد شده کوتاهی نکند، گرچه مفسدین کراهت داشته باشند.»

او نیز می گویـد: «کان الحسـین علیه السـلام یریـد ان ینتشل الأمه من جمودها، و یحرّکها للثوره ضدّ الکیان الأموی الجاثم علی السـلطه، و لابدّ من تضـحیه، و لابدّ من دم شـریف یُراق؛ لیُحدثَ فی نفوس القوم الذین خذلوا قضـیته و مازالوا یخذلون»؛(۲۷۱) «خواست امام حسـین علیه السـلام این بود تا امّت را از جمودی که پیدا کرده برهاند و او را برای انقلابی بر ضدّ کیان اموی که بر سـلطه تکیه زده تحریک نمایـد. و این کار احتیاج به جانفشانی و فـداکاری داشت، و احتیاج به خونی بود که ریخته شود، تا انقلابی را در نفوس مردم پدید آورد...».

وی اضـافه می کنـد: «کان الامام الحسـین علیه السـلام یحرص علی کرامه الأمه و مصـلحتها، و یحول دون یزیـد و اذلالها... لقد خُذل الحسین علیه السلام و هو فی امسّ الحاجه الی من

ینصره»؛(۲۷۲) «امام حسین علیه السلام حریص بر کرامت امت و مصلحت آنان بود و در مقابل یزید و گمراهی های او می ایستاد... آری حسین علیه السلام خوار شد در حالی که احتیاج شدید به کسانی داشت تا او را یاری کنند».

او بعد از تبیین واقعه عاشورا به صورت اختصار به این نتیجه می رسدکه «لقد شیّعنی الحسین علیه السلام» حسین علیه السلام مرا شیعه نمود. و سپس می گوید: «... و لعمری، انّه المشهد الذی لا یزال صداه یتحرّک فی اقدس قداساتی، یُمنّینی بالأحزان فی کلّ حرکه أتحرّکها. ما ان خلصت من قراءه مذبحه کربلاء بتفاصیلها المأساویه حتی قامت کربلاء فی نفسی و فکری، و من هنا بدأتْ نقطه الثوره، الثوره علی کل مفاهیمی و مسلّماتی الموروثه، ثوره الحسین علیه السلام داخل روحی و عقلی...

لقد جاء اهل الشام و الکوفه بالسیف، و جاء الحسین علیه السلام بالدم و انتصر الدم علی السیف، بل و انتصر علی التاریخ البلاطوی، فکان الحسین علیه السلام نوراً لم تغطّه ظُلَم التحریف.

و نحن ننعی هذه المأساه و نعلم انّ الامام الحسین علیه السلام قد مضی علی حقّ، و انّ قطره من نعیمه قد أَنْسَتْهم کلّ معاناته، الّا انّنا نبکی اولئک المغفّلین الذین اتخذوا من قاتلی الحسین علیه السلام و انصارهم و خاذلیه قدوه لهم و اسوه و نماذج من الورع یقتدی بها. و ما اکثر الطبول التی قُرعت و المزامیر التی عُزفت مدحاً لشخصیات تاریخیه کانت من بین اولئک الذین اشترکوا فی احتراز رأس الحسین علیه السلام و نهب متاعه بخسّه!

الذین قتلوا الحسین علیه السلام و هم یعلمون انّه خیر من امیرهم و سید العرب و المسلمین، و ماقتلوه الّا طمعاً فی الحطام الذی أمناهم به یزید، الیسوا قادرین علی تحریف الاسلام و اختلاق

الأحاديث بحثاً عن نفس الحطام؟

لقـد شـيّعنى الحسـين عليه السـلام من خلالـ المأساه التى شاهـدها هو و اهل البيت عليهم السـلام، شـيّعنى بـدمائه العبيطه، و هى تنسـاب على الرمل الأصـفر بارض الطفوف وبصـراخ الأطفال و نواح النساء. يومها ناديت و قـد انسـكبت من عينى دمعه حزينه و رقيقه، قلت و القلب تمزّقه الأحزان:

و يَرثى ربابك دنيا الشجون و دمع النواح و فيض الرسا

و ایّ شی ء صنع الأعداء بموته سوى ان حفروا قبورهم و دقّوا نعوشهم بالمسامير ليدخلوا مقبره التاريخ صاغرين، و مازلت اراه - اباعبداللّه - كبيراً فى عين التاريخ، لقد نوّر الحياه بدمه الزكىّ العطر؛

سطعت بريقاً كوَمْض الشموس و شاع سناك كبرق السماء

و ما إن أقرأ عن تفاصـيل كربلاء حتى تأخذنى الجذبه بعيداً، ثم تعود انفاسـى الى انفاسـى، و الحسـين عليه السلام الفاه لديها قد تربع بدمائه الطاهره.

فياليتنى كنت معه، فأفوز فوزاً عظيماً. و فى تلك هناك من يَفهمنى و قـد لا يفهمنى من لا يرى للجريمه التاريخيه وقعاً فى نفسـه و فى مجرّبات الأحداث التى تلحقها.

فكربلاء مـدخلى الى التاريـخ، الى الحقيقه، الى الاسـلام، فكيف لا أُجذب اليها جذبه صوفى رقيق القلب، او جذبه اديب مرهف الشعور، و تلك هى المحطّه التى اردت ان أُنهى بها كلامى عن مجمل معاناه آل البيت عليهم السلام و ظروف الجريمه التاريخيه ضدّ نسل النبىّ صلى الله عليه وآله»؛(۲۷۳) «... به جان خودم سوگند! این مشـهد کسی است که همیشه فریاد او در مقدّس ترین مقدسات من به صدا درآمده و در حرکت است. و در تمام حالات و حرکاتم مرا محزون نموده است.

من از قرائت کشتار کربلا با تفاصیل جانکاهش خلاصی نیافتم جز آن که کربلا در نفس و فکرم قیام نمود. و از

این جا نقطه انقلاب شروع شد، انقلابی بر ضدّ تمام مفاهیم و مسلّمات به ارث گذاشته برای من از گذشتگان، آری، انقلاب حسین علیه السلام داخل روح و عقلم... .

اهل شام و کوفه با شمشیر آمدند، ولی امام حسین علیه السلام با خون خود آمد، و خون بر شمشیر پیروز شد، بلکه بر تاریخ انحراف پیروز گشت، لذا حسین علیه السلام نوری است که تاریکی های تحریف، او را نخواهد پوشانید. ما این مصیبت و فاجعه را گرامی می داریم و می دانیم که امام حسین علیه السلام به حق کشته شد و تنها قطره ای از خون او تمام آنان را به بوته فراموشی تاریخ سپرد، ولی ما بر افراد غافلی می گرییم که قاتلان و خوارکنندگان حسین علیه السلام و انصار او را الگو و رهبر خود قرار داده، و نمونه ای از ورع پنداشته اند و به آنان اقتدا می نمایند... کسانی که حسین علیه السلام را به شهادت رساندند در حالی که می دانستند او از امیرشان بهتر است، او سیّد عرب و مسلمانان است. آنان حسین علیه السلام را نکشتند جز به خاطر هدایایی که یزید بشارتش را به آنان داده بود. آیا آنان قدرت بر تحریف اسلام و جعل احادیث را به جهت رسیدن به هدایای یزید نداشتند؟

آری، این حسین علیه السلام بود که مرا از لابه لای این مصیبتی که او و اهل بیتش به آن مبتلا شدند، شیعه نمود. مرا با خون های تازه اش شیعه نمود. خون های تازه ای که بر روی سنگ ریزه های زرد در سرزمین طف (کربلا) بر زمین ریخت. او مرا با صدای اطفال و نوحه های زنان شیعه نمود. من به یاد آن روز فریاد برآوردم در حالی که از دیدگانم اشکی همراه با

حزن و رقّت قلب جاری بود. و با قلبی که اندوه ها آن را پاره می نمود گفتم:

و یَرثی ربابک دنیا السّجون و دمع النواح و فیض الدما

«و مرثیه سرایی می کند رباب تو از دنیایی که زندان مؤمن است در حالی که اشکِ نوحه گرانه اش ریزان و خونش در جوشش می باشد».

با مرگ حسین علیه السلام دشمنان او چه کردند، جز آن که گورهای خود را کنده و نعش های خود را با لگد خورد کردند تا با خواری و ذلّت در مقبره تاریخ دفن شوند. ای اباعبداللّٰه! من همیشه تو را در چشم تاریخ بزرگ می بینم. حیات زندگی به خون پاک و معطّر تو نورانی شد.

سطعتَ بریقاً کوَمْضِ الشموس و شاعَ سناک کبر السما

«نور تو ساطع شد در برابر شعاع اندک خورشیدها و شعاع نور تو پهنه گسترده آسمان را فراگرفت».

من هر گاه تفاصیل کربلا را قرائت می کنم از دور جذبه ای مرا به سوی خود می برد، آن گاه نفس هایم به تپش درمی آید و حسین را در کنار خود می یابم که به خون پاکش غوطه ور است. ای کاش من با او بودم و به فوز عظیم نائل می گشتم!. و در آن جذبه و کشش محو می شدم!. آری در آن جا کسی است که آنچه را که من فهمیدم می فهمد، و ممکن است کسی باشد که آن چه من فهمیدم نفهمد و آن واقعه عظیم تاریخی در نفس او اثری نگذارد...

آری، کربلا محلّ و زمان ورود من به تاریخ است، ورود به حقیقت و ورود به اسلام است. چگونه همانند جذبه صوفی رقیق القلب به این حقیقت جذب نشوم، یا همانند جذبه ادیبی که شعورش به هیجان آمده است

فانی نگردم. آری این واقعه ای است که بر آن فرود آمـدم و به طور مختصـر و اجمال از مصایب آل بیت علیهم السـلام و جرم تاریخ بر ضدّ نسل پیامبرصلی الله علیه وآله سخن گفتم و الآن می خواهم کلامم را به پایان رسانم.»

۴ – دکتر محمد تیجانی تونسی

او در کتـاب خود «ثمّ اهـدیت» می نویسـد: «جاء صـدیقی منعم و سافرنا الی کربلاء، و هناک عشـنا محنه سیّدنا الحسـین علیه السـلام کمایعیشـها شـیعته، و علمت وقتئذ بانّ سـیدنا الحسـین علیه السـلام لم یمت، فالناس یتزاحمون و یتراصّون حول ضـریحه کالفراشات و یبکون بحرقه و لهفه لم اشهد مثیلاً، فکانّ الحسین علیه السلام استشهد الآن.

و سـمعت الخطباء هناک یثیرون شـعور الناس بسردهم لحادثه کربلاء فی نواح و نحیب و لا یکاد السامع لهم ان یمسک نفسه و یتماسک حتی ینهار.

فقد بکیت و اطلقت لنفسـی عنانها و کأنّها کانت مکبوته و احسـست براحه نفسـیه کبیره ما کنت اعرفها قبل ذلک الیوم، و کانّی کنت فی صفوف اعداء الحسین علیه السلام و انقلبت فجأه الی اصحابه و اتباعه الذین یفدونه بارواحهم.

و کـان الخطیب یسـتعرض قصه الحرّ و هـو احـد القـاده المکلّفین بقتـال الحسـین علیه السـلام و لکنّه وقـف فی المعرکه یرتعش کالسـعفه، و لمّا سأله بعض اصـحابه: اخائف انت من الموت؟ اجابه الحرّ: لا واللّه، و لکنّنی اخیّر نفسی بین الجنّه و النار. ثم همز جواده و انطلق الی الحسـین علیه السـلام قائلاً: هـل من توبه یابن رسول اللّه؟صـلی الله علیه وآله ولم اتمالک عندسـماع هـذا ان سقطت علی الأرض باکیاً، و کأنّی أمثّل دور الحرّ، و اطلب من الحسـین علیه السلام: هل من توبه یابن رسول اللّه؟ سامحنی یابن رسول اللّه.

و کان صوت الخطیب مؤثراً، و ارتفعت اصوات الناس بالبکاء و

النحيب. عند ذلك سمع صديقی صياحی و انكبّ علىّ معانقاً، باكياً، و ضمّنی الى صدره، كما تضمّ الأم ولدها و هو يردّد: يا حسين، يا حسين. كانت دقائق و لحظات عرفت فيها البكاء الحقيقی، و احسست و كأنّ دموعی غسلت قلبی و كلّ جسدی من الداخل»؛(۲۷۴) «... دوستم منعم آمد و با هم به كربلا مسافرت كرديم و در آن جا به مصيبت سرورمان حسين – مانند شيعيان – پی بردم و تازه فهميدم كه حضرت حسين عليه السلام نمرده است. مردم ازدحام می كردند و گرداگرد آرامگاهش پروانه وار می چرخيدند و با سوز و گدازی كه نظيرش هرگز نديده بودم، گريه می كردند و بيتابی می نمودند كه گويی هم اكنون حسين عليه السلام به شهادت رسيده است. و سخنرانان را می شنيدم كه با بازگو كردن فاجعه كربلا احساسات مردم را برمی انگيختند و آنان را به ناله و شيون و سوگ وا می داشتند و هيچ شنونده ای نمی تواند اين داستان را بشنود و تحمل كند، بلكه بی اختيار از حال می رود. من هم گريستم و گريستم و آن قدر گريستم كه گويی سال ها غصّه در گلويم مانده بود، و اكنون منفجر می شود.

پس از آن شيون، احساس آرامشی كردم كه پيش از آن روز چنان چيزی نديده بودم. تو گويی در صف دشمنان حسين عليه السلام بوده ام و اكنون در يک چشم بر هم زدن منقلب شده بودم و در گروه ياران و پيروان آن حضرت كه جان خود را نثارش كردند، قرار می گرفتم. و چه جالب كه در همان لحظات، سخنران، داستان حرّ را بررسی می كرد. حرّ يكی از سران سپاه مخالف بود كه به جنگ با حسين عليه السلام آمده بود، ولی يكباره در

میـدان نبرد بر خود لرزیـد و وقتی اصـحابش از او سؤال کردنـد که تو را چه شـده است؟ نکند که از مرگ می هراسـی؟ او در پاسـخ گفـت: به خـدا سوگنـد! هرگز از مرگ هراسـی نـدارم ولی خـود را مخیّر می بینم که بهشت را برگزینم یـا دوزخ را. او ناگهان اسب خود را به سوی حسـین علیه السـلام حرکت داد و به دیـدار او شـتافت و گریه کنان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا راه توبه برایم هست؟».

درست در همین لحظه بود که دیگر نتوانسـتم طاقت بیاورم و شـیون کنان خود را بر زمین افکندم، و گویا نقش حر را پیاده می کردم و از حسـین علیه السلام می خواستم که «ای فرزند رسول خدا، آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول اللّه! از من درگذر و مرا ببخش». صدای واعظ چنان تأثیری در شـنوندگان گذاشـته بود که گریه و شیون مردم بلند شد. دوستم که صدای فریادم را شنیـد، با گریه مرا در بغل گرفت و معانقه کرد. همان گونه که مادری فرزندش را دربر می گیرد و تکرار می کرد: «یا حسـین! یا حسـین!». لحظاتی بود که در آنان گریه واقعی را درک کرده بودم، و احساس می کردم که اشک هایم قلبم را شـست و شو می دهند و تمام بدنم را از درون تطهیر می کنند.»

۵ – خانم هاجر حسینی

او که مسـیحی و از اهالی ویرجینیای آمریکا بوده درباره علت مسلمان شدنش می گوید: «من با عشق به امام حسین علیه السلام جلو رفتم و مسـلمان شدم. امام حسـین علیه السـلام را انتخاب کردم چون تمام حقایق را در ایشان خلاصه می دیدم. در حدیث نبوی داریم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند: من از حسین هستم و حسین از من

است؛ یعنی در واقع تمام دین اسلام در ایشان خلاصه می شود. منظورم این است که تمام مشکلات را می توان با علاقه به امام حسین علیه السلام حل کرد...».(۲۷۵)

۶ – احمد حسین یعقوب اردنی

او که در سفری به مناسبت سالگرد وفات امام خمینی رحمه الله به ایران آمده بود می گوید: «از جمله برنامه های من زیارت ضریح امام خمینی به مناسبت سالگرد وفات او بود. صبح آن روز به زیارت ضریح او رفتم و با انبوهی از جمعیّت که کمتر از سه میلیون نفر مرد و زن نبود مواجه شدم که ضریح او را همانند حلقه ای در بغل گرفته و دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده و با هم شعارهایی به فارسی می دهند. به مترجم خود گفتم: برای من به طور دقیق ترجمه کن که این جمعیّت چه می گوید؟ او گفت: آنان می گویند: ما همانند اشخاصی نیستیم که امام خود را تنها گذاردند، ما با تو هستیم ای امام!.

من از گریه منفجر شدم، و فهمیدم امامی که او را تنها گذاشتند تا لشکر خلافت با او مقاتله کند همان امام حسین علیه السلام است!! در آن روز به ذهن و قلبم خطور کرد که به فکر تألیفی در رابطه با واقعه کربلا برآیم. و به این نتیجه رسیدم که مطّلع کردن مردم از جزئیات واقعه کربلا ضرورت دارد. و لذا بخشی از وقتم را برای این موضوع نذر کردم و شروع به خواندن و جمع مطالب و بایگانی کردن آنها نمودم تا در نتیجه در این زمینه دست به تألیف بزنم... .

هنگامی که مشغول تألیف کتابم در این باره بودم، موقعیت هایی بود که به طور مطلق از همه ایام بیشتر محزون بودم.

از اتفاقاتی که افتاده بود متأثّر می شدم، و به دفعات زیاد در طول روز می گریستم. و چه انسانی است که بر بخش های مختلف واقعه کربلا نگرید...».(۲۷۶)

او از جمله مستبصرینی است که بعد از انتخاب تشیّع کتاب هایی در دفاع از این مذهب تألیف کرده است.

۷ – علامه دکتر محمد حسن شحّاته

او که از اساتید سابق دانشگاه الازهر است نیز پس از مطالعات فراوان در رابطه با شیعه امامیه، پی به حقّانیت این فرقه برده و در سفری که به ایران داشت در سخنرانی خود برای مردم اهواز می گوید: «عشق من به امام حسین علیه السلام سبب شد که از تمامی موقعیّت هایی که داشتم دست بردارم».

او همچنین در قسمت دیگری از سخنانش می گوید: «اگر از من سؤال کنند: امام حسین علیه السلام را در شرق می توان یافت یا غرب؟ من جواب می دهم که امام حسین علیه السلام را می توان در قلب من دید. و خداوند توفیق تشرّف به ساحت امام حسین علیه السلام را به من داده است».(۲۷۷)

واقعه عاشورا در اندیشه اهل سنت

۱ – عباس محمود عقاد

او که استاد ادبیات عرب در مصر و از نویسندگان به نام عرب به حساب می آید درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «باور کنید هنوز آدم را فرزندی به هم نرسیده است که بتواند به کاری همانند حسین علیه السلام روی آورد».(۲۷۸)

او نیز می گوید: «همه مسلمانان او را یکتا مایه رستگاری و تنها حافظ عواطف انسانی می دیده اند».(۲۷۹)

او نیز می گوید: «سرزمین کربلا حرمی است که مسلمانان برای عبرت و یاد آوری به زیارت آن می آیند و غیر مسلمین برای مشاهده و بازدید، ولی اگر بنا باشد که حقّ این سرزمین ادا شود باید آن را زیارت گاه هر انسانی قرار داد که برای نوع خود نصیبی از قداست و بهره ای از فضیلت قائل است، زیرا ما به یاد نداریم که قطعه ای از زمین به مانند کربلا این چنین دارای فضیلت و منقبت باشد. این نیست مگر به جهت آن که این سرزمین با اسم کربلا و منزلگاه حسین علیه السلام مقرون و عجین شده است».(۲۸۰)

۲ – شیخ محمد عبده

او که نویسنده مصری است درباره قیام امام حسین علیه السلام می نویسد: «قیام امام حسین علیه السلام بر ضد یزید واجب بود؛ زیرا هنگامی که حکومت عدل برای پیاده کردن دستورات اسلام وجود داشته و حکومت ستم کار آن دستورات را تعطیل کرده باشد بر همه مسلمین واجب است به حکومت عدل کمک کرده و ستم کار را از کار برکنار کنند. از این جهت قیام امام حسین علیه السلام فرزند رسول خداصلی الله علیه وآله بر ضدّ پیشوای ظلم و ستم که امور مسلمین را به دست گرفته بود یعنی یزید بن معاویه که خداوند او و کمک کارانش را خوار کند، واجب و از بلند همّتی

او بود».(۲۸۱)

۳ – شیخ طنطاوی

او که از علمای مصر به حساب می آید درباره واقعه عاشورا می گوید: «داستان حسینی، عشق آزادگان را به فداکاری در راه خدا برمی انگیزد و استقبال مرگ را بهترین آرزوها به شمار می آورد، چندانکه برای شتاب به قربانگاه بر یکدیگر پیشی جویند».(۲۸۲)

۴ – عبدالحمید جوده السحار

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «حسین علیه السلام نمی توانست با یزید بیعت کند و به حکومت او تن دهد؛ زیرا در آن صورت بر فسق و فجور مهر تأیید می گذاشت و ارکان ظلم و طغیان را محکم می ساخت و بر فرمانروایی باطل تمکین می نمود. امام حسین علیه السلام به این کارها راضی نمی شد گرچه اهل و عیالش به اسارت روند و خود و یارانش کشته شوند».(۲۸۳)

او نیز می گوید: «علاوه بر این، حسین علیه السلام زندگی را از دریچه چشم حقیقت بین خود بررسی نموده و قضاوت می کرد. افرادی که حبّ ریاست چشم باطنشان را کور و گوششان را کر نموده نمی توانند عقیده و راه حسین علیه السلام را درک نموده و در راه آن قدم بگذارند. در این نبرد آشتی ناپذیر، حتی اهل و عیال امام حسین علیه السلام را به عنوان خارجی به اسیری بردند، اما امروز دنیا به حسین علیه السلام درود می فرستد و نام جاویدان او با احترام ذکر می شود، اما نام یزید و جیره خواران و غلامان حلقه به گوش او با ننگ و انزجار همیشگی قرین شده است».(۲۸۴)

۵ – العبیدی

او که مفتی شهر موصل بوده درباره فاجعه کربلا می گوید: «فاجعه کربلا در تاریخ بشر نادره ای است، همچنان که مسببین آن نیز نادره روزگارند... حسین بن علی علیه السلام سنت دفاع از حق مظلوم و مصالح عموم را بنابر فرمان خداوند در قرآن و به زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وظیفه خویش دید، و بدین سبب نیز نزد پروردگار سرور شهیدان محسوب شد و در طول تاریخ پیشوای اصلاح طلبان به حساب آمد و در حقیقت به آنچه خواسته بود بلکه بالاتر از آن دست

یافت».(۲۸۵)

۶ – شیخ عبداللّه علائلی

او که از علمای اهل سنت لبنان است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «برای همه متفکران مسلمان آن روزگار ثابت شده بود که یزید با توجه به اخلاق خاص و تربیت مشخص آنچنانی، وسیله ای است و برای هیچ مسلمانی سکوت در آن موقعیت هرگز جایز نبوده و وظیفه آنان مخالفت و اعتراض آشکار بود. در این صورت قیام حسین علیه السلام در حقیقت اعلام نامزدی خود برای حکومت نبود، بلکه ذاتاً و بیش از هر چیز، اعتراض به ولایت یزید به شمار می رفت. گواه این ادعا گفتار حسین علیه السلام به ولید است که چون از او خواست بیعت کند گفت: یزید فاسقی است که فسقش برای خدا آشکار می باشد».(۲۸۶)

او نیز می گوید: «هر کس در زندگی دو روز دارد؛ روز زنده شدن و روز مردن، ولی تو ای حسین تنها یک روز داشتی؛ روز زنده شدن و حیات؛ زیرا هرگز نمردی و تو جان شیرین خود را بر سر عقیده پاک و هدف بزرگ و آرمان مقدس خویش دادی. به همین دلیل تا حق و حقیقت و اسلام در جهان زنده است تو هم زنده ای».(۲۸۷)

۷ – خانم بنت الشاطی

او که از نویسندگان مصری است درباره حضرت زینب علیها السلام می گوید: «زینب خواهر حسین بن علی علیه السلام لذت پیروزی را در کام ابن زیاد و بنی امیه تلخ کرد و در جام پیروزی آنان قطرات زهر ریخت، و در همه حوادث سیاسی پس از عاشورا همچون قیام مختار و عبداللّه بن زبیر و سقوط دولت امویان و برپایی حکومت عباسیان و محکم شدن مذهب تشیع، زینب علیها السلام قهرمان کربلا نقش بسزایی داشت».(۲۸۸)

۸ – عبدالرحمن شرقاوی

وی که از نویسندگان و ادیبان و شاعران مصری است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «حسین علیه السلام شهید راه دین و آزادگی است نه تنها شیعه باید به نام حسین علیه السلام ببالد بلکه تمام آزادمردان دنیا باید به این نام شریف افتخار کنند».(۲۸۹)

۹ – توفیق ابوعلم

او که رئیس اداره مسجد سیده نفیسه در مصر است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «امام حسین علیه السلام قصد کربلا کرد تا از یک سو دست به قیام بزند و از سوی دیگر از بیعت با یزید خودداری نماید، هر چند که برای او روشن بود که این قیام و امتناع به قتل او منجر خواهد شد؛ زیرا اگر او با یزید بیعت می کرد یزید درصدد به وجود آوردن تغییرات اساسی در دین اسلام برمی آمد و بدعت های زیادی را بنا می نهاد. به همین دلیل است که گفته اند: حسین، خود و خانواده و فرزندانش را فدای جدش کرد و ارکان حکومت بنی امیه هم جز با قتل او متزلزل نمی شد».(۲۹۰)

۱۰ – محمد عبدالباقی

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «اگر حسین علیه السلام با یزید فاسق بی شخصیت که شارب خمر و نابکار بود و جایگاه خلافت را به مجلس ساز و آواز و حلقه شراب تبدیل کرده و به گردن سگ ها و میمون ها طلا آویزان نموده بود در حالی که صدها هزار مسلمان گرسنه و محروم بودند، به عنوان خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله بیعت می کرد، این عمل او مهر تایید و رضایتی بود بر تمام کارهایی که یزید مرتکب می شد و حتی سکوت او به عنوان رضایتش به حساب می آمد؛ زیرا حسین علیه السلام در شبه جزیره العرب شخص منحصر به فرد بود».(۲۹۱)

۱۱ – خالد محمد خالد

او که نویسنده مصری است درباره امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا می گوید: «چه کسی می توانست بهتر از اباعبداللّه الحسین علیه السلام رهبری آزادگان را برعهده گیرد؟... بهترین فرزند از بهترین پدر... برجسته ترین وارث از خانواده فداکاری و قهرمانی و بخشش... بنابراین، روزی باید فرارسد که حسین علیه السلام به وظیفه خود جامه عمل بپوشاند و این روز جز عاشورا کدامین روز می تواند باشد؟ پس روز عاشورا روز فداکاری است. اگر امروز روز فداکاری نباشد پس چه روز، روز فداکاری است؟!».(۲۹۲)

او نیز می گوید: «حقیقت قضیه برای هر فردی روشن بود که حسین علیه السلام با بصیرت کامل، تنها به جنگ شخصی مانند یزید نمی رفت بلکه هدفش مبارزه با فکر یزید بود، همان گونه که پدر بزرگوارش با فکر معاویه سر جنگ داشت».(۲۹۳)

او نیز درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «به عقیده ما، همه عوامل شورش بر ضدّ گمراهی ها در نهاد او موجود بود... این تصمیم مولود ادراک صحیح او بود... او می دانست که برای نگهداری

دین مبین اسلام، احتیاج به فداکاری و شاید قربانی شدن دارد. او این تصمیم را برای این نگرفت که مردم کوفه از او دعوت کرده بودند تا با وی بیعت کنند و حتی نمایندگانی برای این منظور به سوی حضرتش فرستاده بودند... البته مردم کوفه می خواستند بر ضد یزید شورش کنند و تحت رهبری حسین علیه السلام با حکومت وی مبارزه نمایند. آری... حسین علیه السلام نمی توانست اجازه دهد که دین خدا و دنیای مردم بازیچه دست یزید باشد. او خود را برای مقاومت و مبارزه با حکومت پلیدان آماده می کرد تا ضربت قاطع خود را بزند... خواه مردم کوفه او را دعوت کرده یا نکرده باشند، او مسئولیت خود را به خوبی می دانست و به ندای وجدان گوش می داد... و هیچ نیروی خارجی هم نبود که او را تشویق و تحریک کند؛ زیرا احتیاج به تشویق و حتی تایید خارجی هم نداشت...».(۲۹۴)

او نیز می گوید: «درس بزرگ کربلا در واقع "فداکاری" در راه عقیده است که باید برای همیشه سرمشق مسلمانان باشد و مورد ستایش قرار گیرد».(۲۹۵)

۱۲ – شیخ محمد محمود مدنی

او که استاد و رئیس دانشکده شریعت دانشگاه الازهر مصر است می گوید: «حسین علیه السلام شهید نمونه و برجسته مجاهدان راه خدا مشاهده کرد که بال و پر حق شکسته و باطل از هر سو راه را بر آن بسته است. خود را دید که شاخ درخت نبوت پسر آن امام شیر دلی است که هرگز از بیم ذلت سر به زیر نینداخت.

خود را دید که برطرف کردن این حزن و اندوه و از میان بردن این تاریکی ها به او حواله داده شده و از او خواسته شده است. صدایی از

اعماق وجودش او را ندا می داد: تو ای پسر پیامبر! برای رفع این شداید هستی.

خداونـد به واسـطه جـدّ تو تـاریکی هـا را برطرف و حق را ظـاهر و باطـل را نـابود سـاخت تا بر او نازل شـد «إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» و مردم گروه گروه در دین خـدا داخل شدند. پدر تو همان شمشـیر برنده و قاطعی بود که در نیام نرفت تا گردن های مشرکان را ذلیل توحید کرد.

برخیز ای اباعبـداللّه ماننـد پـدر و جدت جهاد کن و از دین خدا حمایت نما و سـتمکاران را دفع نما و زمین را از پلیدی ظلم و ستم پاک ساز...

چه کسـی برای نجات امت قیام می کند اگر تو قیام نکنی ای پسر علی و فاطمه. گویی حسین علیه السلام این صدا را از اعماق وجودش می شـنید که به این ندا صدا می داد و شب و روز بر او اصـرار می ورزید. پس حسـین علیه السلام چاره ای جز پاسخ به این نـدا و اجابت این صـدا نـداشت، و به کسانی که او را از قیام باز داشـته و می ترساندند التفاتی نفرمود و شدت و قساوت دشـمن و جسارت و بی اعتنایی او به احترام خانـدان نبوت او را از جهاد در راه خدا باز نداشت؛ زیرا او مجاهدی بود که به امر خـدا قیـام کرد و برای او تفـاوتی نـداشت که به ظـاهر مغلـوب باشـد یـا منصـور؛ چـون هر دو صورت برایش شـرافت بود «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ». پس او در راه خـدا و حق شـهید شـد و قاتلانش به لعنت خـدا و تمام ملائکه و مردم گرفتار شدند و او به بزرگترین درجات در نزد خدایش رستگار شد. «مَعَ

الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّالِحِينَ» ».(۲۹۶)

۱۳ – محمد زغلول پاشا

او که یکی از شخصیت های مصری است در سخنرانی خود در حسینیه ایرانی ها می گوید: «حسین علیه السلام در این کار به واجب دینی و سیاسی خود قیام کرد و این گونه مجالس عزاداری، روح شهامت را در مردم پرورش می دهد و مایه قوت اراده آن ها در راه حق و حقیقت می گردد».(۲۹۷)

۱۴ – دکتر کلیم صدیقی

او که رئیس پارلمان مسلمانان انگلستان است با الهام از قیام حسینی می گوید: «نزد اهل تشیع، نخستین گام مؤثر در جهت صحیح، همان اوایل تاریخ آنان برداشته شد و در قالب ردّ و نفی هرگونه سازش با نظام های موجود متجلی گردید و ریشه های آن به ردّ حاکمیت یزید از سوی امام حسین علیه السلام و متعاقب آن شهادت ایشان در کربلا بازمی گردد. و باید اذعان کرد که در میان اهل تسنن این مرحله اصلاحی هنوز آغاز نشده است».(۲۹۸)

۱۵ – احمد اسکندر

او که نویسنده ای مصری است در مقاله ای که در روزنامه «الجمهوریه» مصر به نام «ثار اللّه» منتشر کرده می نویسد: «حسین کشته شد ولی کلام او رسالتی بزرگ گردید. سرش بریده شد ولی برای همیشه رمز شهادت ماند. خونش به زمین ریخت ولی در عصر خویش و همه عصرها فریادی شد که در گوش مؤمنان و مبارزان فریاد برآورد... که چشمان خود را باز کنید و به اشراری که شما را محاصره کرده اند بنگرید و عوامل ضعف و تردید و پستی را از درون خویش ریشه کن سازید».(۲۹۹)

۱۶ – محمد علی جناح

او که پس از استقلال پاکستان نخستین رئیس حکومت آن کشور گردید درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «نظیر حسین علیه السلام در شجاعت و شهامت در سراسر جهان وجود نتوان یافت. به اعتقاد من همه مسلمانان و همه جهانیان باید از این شهید راه خداوند و فدایی بی نظیر حق و حقیقت سرمشق و عبرت بگیرند».(۳۰۰)

۱۷ – فاروق احمد خان لغاری

او که رئیس جمهور پاکستان بود درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «زندگی مبارک امام حسین علیه السلام برای ما راه هدایت است و با پیروی از این راه می توانیم توطئه های دشمنان را خنثی کنیم».(۳۰۱)

۱۸ – خانم بی نظیر بوتو

او که زمانی نخست وزیر پاکستان بود می گوید: «مسلمانان فلسطین، کشمیر و بوسنی باید به سیره امام حسین علیه السلام عمل نمایند».(۳۰۲)

واقعه عاشورا در اندیشه مسیحیان

اشاره

یکی از مهم ترین مسائل عقیدتی که فکر اسلامی و مسیحی با هم به نقطه اشتراک و به یک نتیجه رسیده و بر آن تأکید فراوان دارند، مسأله حق و اجابت دعوت و ندای رسالت و فداکاری در راه آن همراه با ایمان و عقیده است. منبع و مصدر این دو خط یکی است و سیر تاریخی آن فرقی ندارد؛ زیرا رسالت آسمانی آن از ناحیه خداست که به جهت مکارم اخلاق برای بشر فرستاده شده است تا آنان را از جهالت و ظلم برهاند. و از جمله این رسالت ها رسالت حضرت مسیح علیه السلام و رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است که جهان را به حرکت درآورده و تأثیر به سزایی گذاشته است. و باید که چنین باشد، چرا که این دو هدیه ای آسمانی برای نجات بشر است، جامعه و اجتماع همیشه به چنین منبع صافی و خالص محتاج است تا به تمام انواع اخلاق نیک و فضیلت و کرامت و زندگانی گوارا رسیده و از این راه به اهداف عالی خود نایل گردد، و امام حسین علیه السلام در دین اسلام و رسالت پیامبرش شخصیتی است که ادامه دهنده رسالت جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله بوده که با نهضت و فداکاری اش مسیر امت را که به انحراف کشیده شده بود اصلاح نموده، همان گونه که حضرت مسیح علیه السلام با رهبری خود کلمه حق را در جامعه آن روز قوم بنی اسرائیل پیاده کرد و با فداکاری و جانفشانی که از خود نشان داد باعث شد تا

جهل و ظلم را از آن جامعه بزداید، و لذا تمام مشکلاتی را که دید به جهت کرامت رسالت آسمانی بود، برخی می خواستند تا نور خورشید و حق را با حیله های مختلف خاموش کنند که خداوند نخواست و لذا نتوانستند به اهداف شوم خود نایل آیند. و این گونه بود وضعیت حضرت مسیح علیه السلام.

امام حسین علیه السلام نیز با راه و مسیر فداکاری که در پیش گرفت با شمشیر مصافحه کرده و با نیزه معانقه نمود و در راه عقیده هر چه را که داشت فدا کرد و از این راه بهره ها برد و به اهداف عالی خود که همان اهداف اسلامی است نایل گشت.

۱ – انطوان بارا

او می گوید: «اذن کان الحسین علیه السلام هو رجل المرحله الثانیه للإسلام بعد المرحله الأولی التی بدأها جده الرسول، و کانت مهمّته کبیره تتصدّی لإعاده مسیره العقیده الی الصراط المستقیم. و لِمَ لا؟ ألیس علیه السلام هو خامس أهل البیت الذین صرح القرآن الکریم بطهارتهم... و من کان اجدر منه لأن یکون رجل الاستمراریه و اعاده التقویم للإسلام الذی قیل فیه: بدؤه محمّدی و بقاؤه حسینی»؛(۳۰۳) «در این هنگام حسین علیه السلام همان مرد مرحله دوم برای اسلام بعد از مرحله اول است، مرحله ای که جدش رسول آن را شروع کرده است و حسین علیه السلام وظیفه و تکلیف بزرگی را به دوش دارد که همان بازگرداندن عقیده به راه مستقیم است. و چرا چنین نباشد؟ آیا او پنجمین نفر از اهل بیتی نیست که قرآن کریم به طهارت آن ها تصریح دارد... و چه کسی از او سزاوارتر برای این که مرد استمرار و ادامه دهنده اهداف محمّدی صلی الله علیه وآله و بازگرداننده استحکام به

اسلام باشد، اسلامی که درباره آن گفته شده که شروعش محمّدی و بقائش حسینی است.»

او نیز می گوید: «... غدا حبّ الحسین الثائر واجبا علینا کبشر... و غدا حبّ الحسین الشهید جزءاً من نفثات ضمائرنا، فقد جاءت صیحته علیه السلام نبراساً لبنی الانسان فی کلّ عصر و مصر و تحت أیه عقیده انضوی... اذ انّ اهداف الأدیان هی المحبه و التمسک بالفضائل و الدعوه الی التآخی البشری لتعظیم علاقه الفرد بربّه اولاً و بأخیه ثانیاً»؛(۳۰۴) «... دوست داشتن این حسین علیه السلام انقلابی برای ما به عنوان یکی از افراد بشر واجب شده... و نیز محبت حسین علیه السلام شهید جزئی از حالات درونی ماست که ظهور و بروز دارد. به طور حتم صدای او حقیقت ارزنده ای برای نوع انسان ها در هر عصر و مکان و تحت هر عقیده ای پیچیده است...؛ زیرا اهداف ادیان همان محبت و تمسک به فضائل و دعوت به برادری در سطح جهان به جهت تعظیم علاقه فرد با پروردگارش در مرتبه اول و به برادران هم نوعش در مرتبه بعد می باشد.»

او نیز می گوید: «فقد کان الحسین علیه السلام شمعه الاسلام... اضاءت ممثّله ضمیر الأدیان الی ابد الدهور»؛(۳۰۵) «به طور حتم حسین علیه السلام همانند مشعلی نورانی برای اسلام بود که به عنوان نماینده نهاد همه ادیان تا پایان روزگار است.»

او نیز می گوید: «لقد شکلت الحرکه المنعطف الروحی، الخطیر الأثر فی مسیر العقیده الاسلامیه و التی لولاها لکان الاسلام مذهباً باهتاً یرکن فی ظاهر الرؤوس لاعقیده راسخه فی أعماق الصدور و ایماناً یترع فی وجدان کلّ مسلم»؛(۳۰۶) «به طور حتم حرکت عاطفی و روحی اثر ارزشمندی را در مسیر عقیده اسلامی ترسیم کرده و از خود به جای

گذاشته است، حرکتی که اگر نبود، اسلام مذهبی صِرف به حساب می آمد که تنها در ظاهر سرها قرار می گرفت نه عقیده ای راسخ در اعماق سینه ها و ایمانی که در وجدان هر مسلمانی قرار گیرد».

او نیز می گوید: «فأیّه ملحمه هی استمدت وقود احداثها من عتره النبیّ و آل بیته الأخیار... و ایّه انتفاضه رمت الی حفظ کیان امه محمّد وصون عقیده المسلم و حمایه السنه المقدسه و ذبّ اذی المنتهکین عنها؟ ملحمه ظلت فی خاطر المسلم رمز الکرامه الدینیه، شاهد من خلالها صفحه جدیده من مسیره عقیدته، صفحه بیضاء عاریه من اشکال العبودیه و الرقّ و الزّیف، مسطّره بأحرف مضیئه تهدی وجدانه الی السبل القویمه التی یتوجب علیه السیر فی مسالکها لیبلغ نقطه الأمان الجدیره به کانسان»؛ (۳۰۷) «پس کدامین حماسه است که مقدمات و چارچوب حوادثش از عترت پیامبر و اهل بیت برگزیده اش نشأت گرفته و استمداد کرده است... و کدامین انقلابی است که هدفش حفظ کیان امّت محمّدصلی الله علیه وآله و نگهداری عقیده مسلمان و حمایت از سنت مقدس و مقابله آن از آزار کسانی باشد که هتک حرمت می کنند؟ حماسه ای که در خاطره مسلمان به عنوان رمز کرامت دینی به حساب می آید و از لابه لای آن صفحه جدیدی از مسیر عقیده اش را مشاهده کرده است، صفحه ای سفید و خالی از شکل های بندگی و بردگی و انحراف، حماسه ای که با حروف روشن نوشته شده و هر مسلمانی را به راه های محکم هدایت می کند، راه هایی که با سیر در آن ها به طور حتم او را به نقطه امان و آرامشی که مستحق انسان است می رساند.»

او نیز درباره نهضت حسینی می گوید: «کانت ثوره ضعیفه بترکیبها المادیه،

الّا انّ لها صـلابه الصخر و المبدأ بتركيبتها الروحيه و الرمزيه، و كان علیه السلام یعلم بانّه بالغ بها النصر و الاستمرار للعقیده مالم یکن لیبلغه بایثـار السـلامه من مـذبحه کربلاـء. و الحسـین علیه السـلام عنـد ما ثار لم یثر لأجل نوال کرسـی الحکم؛ اذ لم تکن منطلقاته من قاعـده فردیه او زمنیه، بل کانت اهـدافها تتعداه الی الأعقاب و الأجیال القادمه»؛(۳۰۸) «نهضت او به لحـاظ ترکیب مادی ضـعیف به نظر می رسـید جز آنکه به لحاظ ترکیب روحی و رمزی دارای صـلابتی محکم و ریشه ای بود. او می دانست که تنهـا از این راه است که به نصـرت و پیگیری عقیـده خواهـد رسـید، هـدفی که هرگز بـا سالم بیرون آمـدن از معرکه کربلا تحقق نخواهد یافت. و حسـین علیه السـلام هنگامی که نهضت خود را شـروع کرد هدفش رسیدن به تاج و تخت خلافت نبود؛ زیرا هدف او فردی یا مربوط به زمان خاص نبود، بلکه اهداف او از شخص خاص و زمان گذشته و برای آیندگان و نسل های دیگر بود.»

او نیز در توجیه حرکت امام حسـین علیه السـلام می گویـد: «و حرکه الحسـین علیه السـلام کان لها هدفان لا ثالث لهما؛ الأول: احـداث رجّه عنیفه فی کیـان الأـمه الاسـلامیه، و هـذا هـدف مبـدئی و لیس مرحلی او نهـایی، و الثانی: وضع الأسـس النهائیه و المبادئ الضـروریه لحفظ کیان العقیـده الی الأبد محاذراً بها ان تزل او تضـعف او تضـمحلّ علی ید افراد او سـلاطین، و هذا هو هدفها الجوهری و الرئیسی و الأساسی»؛(۳۰۹) «و حرکت حسین علیه السلام دارای دو هدف بود و هدف سومی نداشت؛ هدف اول ایجاد حرکت تندی در میان امت اسلامی بود، و این هدفی ابتدایی و نه

مرحله ای یا نهایی به حساب می آمد. و دومین هدف او قرار دادن اساس های نهایی و مبادی ضروری برای حفظ کیان عقیده به حساب می آمد تا به واسطه آن از لغزش یا ضعف یا اضمحلال کیان عقیده به دست افراد یا سلاطین جلوگیری شود، و این همان هدف ریشه ای و رئیسی و اساسی نهضت او بود.»

او نیز می گوید: «و قوله الرسول: حسین منّی و أنا من حسین، اللّهم احبّه فانّی احبّه، فیها شهاده و تکلیف؛ شهاده بانّ النبیّ صلی الله علیه وآله قد عهد برایه الاسلام الذی انزل علیه الی سبطه الحسین الذی هو بضعه منه. و تکلیف للإبن الذی أحبّه و طلب من ربّه ان یحبّه بالاستشهاد صوناً للعقیده و دفاعاً عن روح الدین من العبث و الاستهتار الذین کادا یؤدیان الی اضمحلاله فکانت هذه الشهاده و هذا التکلیف هما العنوان الضخم و الرموز الخالد لنهضه الابن فی سبیل الحفاظ علی عقیده الجدّ، حتی استحق عن جداره مغزی قول "الاسلام بدؤه محمّدی و بقاؤه حسینی"»؛(۳۱۰) «این که رسول فرمود: "حسین از من و من از حسینم، بار خدایا! او را دوست بدار زیرا که من او را دوست دارم" در آن گواهی و تکلیف است؛ گواهی است بر این که پیامبرصلی الله علیه وآله پرچم اسلامی که بر او نازل شده را به دست نوه اش حسین، پاره ای از وجودش سپرده است. و تکلیفی است بر عهده فرزندی که او را دوست دارد و از پروردگارش می خواهد تا او را دوست بدارد با شهادت در راه حفظ عقیده و دفاع از روح دین از بیهودگی و انحراف، دو امری که موجب نابودی آن می شود. لذا این گواهی و

این تکلیف دو عنوان مهم و رمز جاویـدان در نهضت فرزنـد رسول خداصـلی الله علیه وآله در راه عقیده جدّش می باشد؛ و به همین جهت است که او مستحق کلامی پرمغز است که: "اسلام شروعش محمّدی و بقائش حسینی است".»

او نیز می گویـد: «سـید شـباب اهل الجنه... اتمّ حجه اللّه فی خلقه و فی دینه الحنیف و ابرز مظلومیه آل محمّد و اعاد دین النبیّ الذی بشّر به الی صراطه المستقیم، فافنی ذاته و اهله فی هذا السبیل»؛(۳۱۱) «سرور جوانان بهشتی... کسی که در خلق خدا و در دین توحیدی حجت را تمام نموده و مظلومیت آل محمّد را ابراز و دین پیامبر را که به آن بشارت داده شده بود به راه مستقیم بازگرداند، و جان و اهلش را در این راه گذاشت.»

او نیز می گوید: «فها هو شـهید المسیحیه عیسی علیه السلام یمرّ بأرض کربلا فیُنبئ عن قتل الحسین و یلعن قاتلیه و یصف ارض الطفّ بالبقعه کثیره الخیر و یوصی من ادرک ایامه بالقتال معه، فیصبح کالشهید مع الأنبیاء مقبلاً غیر مدبر...

و نبیّ کعیسـی ایّده اللّه بمعجزات خارقه... هل یستطیع علیه الوصول الی کربلاء بطرفه عین؟ و ماهو غیر المعقول فی زیاره شهید المسـیحیه الی مسـقط رأس شـهاده الحسـین علیه السـلام الذی سـیأتی بعد قرون لیتمّم شهاده الحق و العدل ...»؛(۳۱۲) «آری او شهید مسـیحیت عیسـی علیه السـلام است که از سـرزمین کربلا گذر می کند و خبر از شـهادت حسـین علیه السـلام می دهد و قاتلانـش را لعن می نمایـد و سـرزمین طفّ (کربلا) را به زمینی که دارای خیر بسـیار است توصـیف می کنـد، و به کسانی که روزگار او را درک می کنند سفارش می کند تا به دفاع از او

بجنگنند و از این طریق به مانند شهید همراه انبیا شوند که حمله می کرده نه آن که فرار می کرده اند...

و پیـامبری همچون مسـیح که خداونـد او را به معجزات خارق العاده تأییـد کرده... آیا می توانسـته که با یک چشم بر هم زدن خودش را به کربلا برسانـد؟ آری، امری غیرمعقول به نظر نمی رسـد که شـهید مسـیحیت به زیارت محلّ شـهادت حسـین علیه السلام رفته باشد، آن شخصیتی که بعد از قرن ها از او خواهد آمد تا شهادت حق و عدالت را تکمیل نماید ...».

او نیز درباره علت قیام حسینی می گوید: «و ثوره الحسین علیه السلام لیست ولیده ساعتها بل هی فی سِفر الوصایا الإلهیه نُقشت علیه قبـل نزول الرسـاله المحمّـدیه، و علم ذلـک عنـد ربّ الأـکوان و باعث الرسالات؛ اذ کان یعلم تعالی بما سـتتعرض له هـذه الرساله من اهتزاز بعد نزولها علی محمّدصـلی الله علیه وآله، فهیأ لها الحسین قبل ان یکون»؛(۳۱۳) «و نهضت حسین علیه السلام خلق السـاعه و مولود همـان وقت نبود، بلکه آن نهضت در کتـاب وصایای الهی قبل از نزول رسالت محمّـدی نقش بسـته و در علم پروردگـار عـالم و مبعوث کننـده رسـالت هـا ثـابت بود؛ زیرا خداونـد متعـال می دانست که زود است این رسالت بعـد از نزولش بر محمّدصلی الله علیه وآله به لرزه درآید، و لذا حسین علیه السلام را قبل از آن که آفریده شود، برای آن آماده کرد.»

او نیز می گویـد: «فاذا قیل فی الاسـلام: بـدؤه محمّـدی و بقاؤه حسـینی فالأجـدر ان یقال ایضاً: ثوره الحسـین بـدؤها حسـینی و استمرارها زینبی»؛(۳۱۴) «هر گاه گفته می شود که اسـلام شـروعش محمّدی و بقائش حسینی است پس سزاوار است که گفته شود: نهضت حسین شروعش حسینی و

استمرارش زینبی است.»

او نیز می گوید: «فالحسین البضعه الرسولیه قام بمهمه لاتقلّ خطراً و أهمیه عن مهمه جدّه، فأبقی علی الاسلام کما بشّر به جده الکریم، و اودع فی صدور المسلمین ودیعه ثمینه تنبههم فی نومهم و قعودهم بوجوب الحفاظ علیها کأندر و اغلی مایملکون»؛ (۳۱۵) «حسین علیه السلام پاره تن رسول صلی الله علیه وآله به کار مهمی قیام کرد که خطر و اهمیت آن، از کار مهمّ جدّش کمتر نبود و مایه بقای اسلام شد همان گونه که جدّ کریمش به آن بشارت داده بود، و در سینه های مسلمانان ودیعه گران بهایی را گذاشت که آنان را از خواب و بی تحرکی بیدار نمود و به بهترین وجه ممکن آن ها را بر وظایفشان آگاه کرد.»

او نیز می گوید: «صارت کربلاء بعد مقتل الحسین و عتره آل البیت و صحبه الأطهار... الأرض ذات الثری الطاهر و الذریات القدسیه بعد ان کانت صحراء خواء ترتع فی فلاتها العسلان و الذئاب، صارت ملجأ للمعذبین المظلومین بعد ان عُذب و ظلم فوق أرضها البرره الأخیار، فسبحان اللّه کیف یجعل من ارض العذاب و الظلم ملاذاً للمعذبین و المظلومین»؛(۳۱۶) «کربلا بعد از شهادت حسین و عترت آل بیت و اصحاب پاک او... سرزمینی دارای افرادی پاک و ذریه مقدس شد بعد از آنکه صحرایی خشک بود و درنده ها و گرگ ها در آن می چریدند، ولی بعدها پناه افراد معذب و مظلوم شد بعد از آنکه بر روی زمین آن افرادی نیک و اهل خیر عذاب دیده و مورد ظلم واقع شدند. منزه است آن خدایی که زمین عذاب و ظلم را محلّ پناه کسانی قرار می دهد که در عذاب واقع شده و به آن ها ظلم شده

است.»

او نیز می گوید: «فالدماء الزکیه التی أهرقت فوق ثری کربلاء منذ أربعه عشر قرناً سجلت للبشریه مجدها، و الشهاده التی اقدم علیها الحسین علّمت الانسان کیف یکون مظلوماً حتی ینتصر»؛(۳۱۷) «خون های پاک و پاکیزه ای که روی زمین کربلا قبل از چهارده قرن ریخته شد باعث مجد بشریت شد، و شهادتی که حسین علیه السلام بر آن اقدام نمود به انسان آموخت که چگونه مظلوم باشد تا پیروز شود.»

او در آخر کتابش درباره امام حسین علیه السلام این دو بیت شعر را می آورد:

و لا تطلبوا رأس الحسین بشرق ارض او بغرب و دعوا الجمیع و عرّجوا

نحوی فمشهده بقلبی «سر حسین علیه السلام را در شرق یا غرب عالم جستجو نکنید، همه را رها نمایید و به سوی من روانه شوید؛ زیرا که مشهد حسین علیه السلام در قلب من است.»

۲ – کارل بروکلمان

مستشرق آلمانی «کارل بروکلمان» می گوید: «الحق انّ میته الشهداء التی ماتها الحسین قد عجلت فی التطور الدینی لحزب علیّ و جعلت من ضریح الحسین فی کربلاء اقدس محجه»؛(۳۱۸) «حق آن است که مرگ شهدا که با رهبری حسین علیه السلام بود در سرعت بخشیدن به پیشرفت حزب علی علیه السلام تأثیر بسزایی گذاشت و از ضریح حسین علیه السلام در کربلا مقدس ترین حجت پدید آمد.»

۳ – ولیم لوفتس

نویسنده و مورّخ انگلیسی «ولیم لوفتس» می گوید: «انّ الحسین بن علیّ قدّم ابلغ شهاده فی تاریخ الانسانیه و ارتفع بمأساته الی قمه البطوله الفذه»؛(۳۱۹) «همانا حسین بن علی علیه السلام بهترین شهادت و جانفشانی را در تاریخ انسانیت تقدیم کرد و با مصیبت هایی که متحمل شد به قلّه جوانمردی صعود نمود و نمونه شد.»

۴ – دکتر، ج، هوکار

مستشرق انگلیسی «دکتر، ج، هوکار» می گوید: «دلّت صنوف الزوار التی ترحل الی مشهد الحسین فی کربلاء و العواطف التی ماتزال تؤججها فی العاشر من محرم فی العالم الاسلامی بأسره... کل هذه المظاهر استمرت لتدلّ علی انّ الموت ینفع القدیسین اکثر من ایام حیاتهم مجتمعه»؛(۳۲۰) «دسته های زائران که به سوی مشهد حسین علیه السلام به کربلا می روند و عواطفی که در طول تاریخ این نهضت در روز عاشورا از محرم در تمام عالم اسلامی بلند است... تمام این مظاهر استمرار پیدا کرده تا این که نشان دهد که مرگ بیش از این زندگی به افراد مقدس نفع می دهد.»

۵ – گوستاو گروینیام

مستشرق آمریکایی «گوستاو گروینیام» درباره واقعه کربلا می گوید: «انّ وقعه کربلاء ذات اهمیه کونیه، فلقد أثرت الصوره المحزنه لمقتل الحسین؛ ذلک الرجل النبیل الشجاع فی المسلمین تأثیراً لم تبلغه أیه شخصیه مسلمه أخری»؛(۳۲۱) «همانا واقعه کربلاـ دارای اهمیت حیاتی است و به طور حتم آن صورت حزن انگیز مقتل حسین، آن مرد نمونه و شجاع، در بین مسلمانان تأثیری گذاشته که هیچ شخصیت مسلمان دیگر چنین تأثیری را از خود به جای نگذاشته است.»

۶ – ماربین

خانم ماربین، فیلسوف آلمانی می گوید: «طلب الحسین علیه السلام من اولاده و اخوته و بنی اخوته و بنی اعمامه و خواص صحبه، الانصراف و ترکه وحیداً الی رغبته فی فضح بنی امیه... و فی هذا دلاله علی حسن سیاسته و قوه قلبه و تضحیه نفسه و اهله فی سبیل الوصول الی المقصد الذی کانت العنایه الإلهیه تعدّه له»؛(۳۲۲) «حسین علیه السلام از اولاد و برادران و فرزندان برادر و فرزندان عموها و خواص اصحابش خواست تا برگردند و او را در راهی که در پیش گرفته که همان مفتضح کردن بنی امیه است تنها گذارند... و این روش دلالت بر حسن سیاست و قوت قلب و جانفشانی او و اهل بیتش در راه رسیدن به مقصد و هدفی دارد که عنایت الهی برای او آماده کرده است.»

او نیز درباره علت آوردن امام حسین علیه السلام حضرت علی اصغرعلیه السلام را به میدان نبرد می گوید: «عمل الحسین فی آخر ساعات حیاته عملًا حیّر عقول الفلاسفه و لم یصرف نظره عن ذلک المقصد العالی مع تلک المصائب المحزنه و الهموم المتراکمه و کثره العطش و الجراحات، و هو قصه عبداللَّه الرضیع، فلمّا کان الحسین یعلم انّ بنی امیه لا

یرحمون له صغیراً... رفع طفله الصغیر علی یده أمام القوم تعظیماً للمصیبه و طلب الماء له فلم یجیبوه الّا بالسهم. و یغلب علی الظنّ انّ غرض الحسین من هذا العمل تفهیم العالم بشده عداوه بنی امیه لبنی هاشم، و لایظنّ احد انّ یزید کان مجبوراً علی تلک الأعمال المفجعه لأجل الدفاع عن نفسه؛ لانّ قتل الطفل الرضیع فی تلک الحال و بتلک الکیفیه... لیس هو الّا توحش و عداوه و سبعیه منافیه لقواعد کل دین و شریعه، و هذه کانت کافیه لافتضاحهم و اتهامهم بالسعی بعصبیه جاهلیه الی اباده آل محمّد ...»؛(۳۲۳) «حسین علیه السلام در آخرین لحظات زندگی اش کاری کرد که عقل های فلاسفه را به حیرت واداشت و با آن همه مصیبت های حزن انگیز و گرفتاری های متراکم و عطش فراوان و جراحاتی که داشت، هرگز نظر خود را از آن هدف بلند باز نداشت، و آن قصه عبداللّه شیرخوار است. چون حسین علیه السلام می دانست که بنی امیه به هیچ کودکی رحم نمی کنند... لذا طفل کوچک خود را بر دست گرفت و به جهت بزرگ نشان دادن مصیبت جلو قوم دشمن (بنی امیه) آورد و برای او تقاضای آب کرد ولی آن ها جوابش را تنها با تیر دادند. و گمانم این است که غرض حسین علیه السلام از این کار این است که به جهانیان بفهماند بنی امیه تا چه مقدار با بنی هاشم دشمنی دارند. و هیچ کس گمان نمی کند که یزید بر این گونه اعمال دلخراش به جهت دفاع از خود مجبور بوده است؛ زیرا کشتن طفل شیرخوار در آن حال و با آن کیفیت... جز وحشی گری و دشمنی و درنده خویی نبوده و با قواعد هر دین و شریعتی منافات دارد و

این به تنهایی برای مفتضح کردن و اتهام آنان به کوشش در راه تعصبات جاهلیت با کوچ دادن آل محمّد کافی است.»

او نیز می گوید: «اقدام یزید علی قتل الحسین اعظم خطأ سیاسی صدر من بنی امیه، فجعلهم نسیاً منسیاً و لم یبق منهم اثر و لاخیر»؛(۳۲۴) «اقدام یزید به کشتن حسین بزرگ ترین اشتباه سیاسی بود که از بنی امیه سرزد، و لذا این کار آن ها را به بوته فراموشی سپرد و از آنان اثر و خبری باقی نگذارد.»

او نیز درباره امام حسین علیه السلام و عزاداری برای او می گوید: «پیروان علی علیه السلام یعنی شیعه درباره حسین علیه السلام بیش از آنچه مسیحیان درباره مسیح علیه السلام عقیده دارند، معتقدند؛ زیرا همان گونه که ما می گوییم مسیح متحمّل مشقّت های بسیاری شد تا عفو و گذشتی از گناهان باشد، همچنین شیعه این مطلب را درباره حسین علیه السلام می گوید و معتقد است که او در قیامت شافع مطلق می باشد ...».(۳۲۵)

او نیز می گوید: «تاریخ سراغ ندارد یک روحانی یا صاحب دینی را که به جهت رسیدن به اهداف بلندش در آینده جان خود را از روی علم و عمد بدهد... ولی واقعه حسین از روی علم و حکمت و سیاست بوده و لذا برای آن نظیری در تاریخ جهان نیست. همانا حسین علیه السلام از سال های پیش همیشه آماده کشته شدن بود و تمام توجه او به یک مطلب عالی و جدّی بود و تاریخ به یاد ندارد که کسی غیر از حسین علیه السلام جانش را برای تأیید دین از روی علم و عمد بدهد ...».(۳۲۶)

او نیز می گوید: «و هجوم این بلاهای پیاپی در تاریخ مختص به حسین علیه السلام است، به جهت بزرگی مصائب حسین

و کشته شدن و اتفاقی که حزن انگیز است و اسارت زنان و دختران او بود که یک مرتبه اهداف بنی امیه منکشف شد و کارهای زشت آن ها ظاهر گشت و سیاست و ریشه انقلاب در بین مسلمانان آشکار شد و لذا مخالفت و سرکشی بر ضد یزید و بنی امیه همه جا را فرا گرفت و مردم فهمیدند که آنان درصدد نابودی اسلام می باشند ...».(۳۲۷)

او نیز می گوید: «همان گونه که مصیبت های حسین علیه السلام از تمام مصیبت های پیشینیان بزرگ تر بود همچنین انقلاب هایی که بعد از قیام عاشورا به وجود آمد دارای مزیّتی بر انقلاب های گذشتگان بوده و مدت و آثار آن ها بیشتر بوده است، و لذا از این جهت مظلومیت آل محمّدعلیهم السلام نشانه ای در تمام جهان شد».

۷ – جرجی زیدان

او می گوید: «لا شک انّ ابن زیاد ارتکب بقتل الحسین جریمه کبری لم یحدث أفظع منها فی تاریخ العالم، و لاغرو اذا تظلّم الشیعه لقتل الحسین و بکوه فی کل عام، و مزقوا جیوبهم و قرعوا صدروهم اسفاً علیه؛ لأنّه قتل مظلوماً»؛(۳۲۸) «شکی نیست که ابن زیاد با کشتن حسین علیه السلام جرم بزرگی را مرتکب شد که فجیع تر از آن در تاریخ عالم واقع نشده است. و لذا باکی نیست بر شیعه که به جهت کشته شدن حسین علیه السلام اظهار ظلم کرده، بر او در هر سال بگرید، و گریبان چاک دهد، و با اظهار تأسّف بر او به سینه های خود زند؛ زیرا او مظلومانه کشته شد.»

۸ – پروفسور واشنگتن ایروینگ

او که دانشمند و خاورشناس آمریکایی است درباره امام حسین علیه السلام می گوید: «برای امام حسین علیه السلام ممکن بود خود را با تسلیم شدن در مقابل اراده یزید نجات دهد، اما مسئولیت پیشوایی و ریاست نهضت هرگز اجازه نمی داد یزید را به خلافت بشناسد و برای رهایی مسلمانان از چنگال قهار ظلم و ستم امویان در کمال شهامت و آزادگی همه گونه مشقت و مصیبت را پذیرفت. آری روان تابناک حسین علیه السلام سرمدی و جاوید است.

ای قهرمان بزرگ و ای نمونه شهامت و ای شهسوار آزاده، ای حسین! درود بر تو باد، این روح توست که در زیر آفتاب سوزان خشک و گرم عربستان فنا ناپذیر و تا ابدیت برپاست. ای پهلوان و ای بزرگ قهرمان من حسین، سلام همه جهانیان نثار روان تو باد».(۳۲۹)

او نیز می گوید: «کشته شدن حسین علیه السلام سرگذشتی است که به علت ناگواری و هولناکی آن واقعه، دوست ندارم سخن را در موردش طولانی کنم؛ زیرا

در اسلام کاری زشت تر از آن به وقوع نپیوسته است. اگر چه کشته شدن امیرمؤمنان علیه السلام مصیبت بسیار بزرگی به شمار می آمد، لیکن سرگذشت حسین علیه السلام کشتار فجیع و مثله کردن و اسارت را در برداشت که از شنیدن آن بدن انسان به لرزه می افتد... زیرا که از مشهورترین مصیبت ها است...».(۳۳۰)

۹ – کورت فریشلر

او درباره قیام امام حسین علیه السلام می گوید: «می دانیم که حسین علیه السلام خود را برای کشته شدن آماده کرده بود و او که عزم داشت خویش را فدا نماید چرا توقف نکرد تا به قتلش برسانند و چرا دائم اسب می تاخت و شمشیر می زد؟ مگر نمی دانست که اگر به جای دو دست ده دست داشته باشد و با هر ده دست شمشیر بزند نخواهد توانست از سپاهی که حداقل شماره سوارانش چهار هزار تن بود جان سالم بدر برد؟

جواب این ایراد این است که حسین علیه السلام دست روی دست گذاشتن و توقف برای کشته شدن را دور از مردانگی و جهاد در راه پر نشیب خود می دانست. در نظر حسین علیه السلام در یک جا توقف کردن و گردن به قضا دادن تا این که دیگران نزدیک شوند و او را به قتل برسانند خودکشی محسوب می شود».(۳۳۱)

۱۰ – بولس سلامه

او که شاعری مسیحی و لبنانی است درباره امام علی و امام حسین علیهما السلام می گوید: «... لم یجتمع لواحد منهم ما اجتمع لعلیّ من البطوله و العلم و الصلاح، و لم یقم فی وجه الظالمین اشجع من الحسین؛ فقد عاش الاب للحقّ و جرّد سیفه للذیاد عنه منذ یوم بدر، و استشهد الابن فی سبیل الحریه یوم کربلاء، و لا غرو فالاوّل ربیب محمّد و الثانی فلذه منه»؛(۳۳۲) «... برای هیچ یک از جوانمردان تاریخ آنچه از شجاعت و علم و صلاح برای علی علیه السلام جمع شده، فراهم نشده است، و در مقابل ظالمین کسی شجاع تر از حسین علیه السلام نایستاده است؛ آن پدر به جهت حق زندگی کرد و به جهت دفاع از آن از روز بدر شمشیر کشید، و

این پسر در راه آزادی روز کربلا به شهادت رسید، و هیچ بعید به نظر نمی رسد؛ چرا که اولی (علی علیه السلام) تربیت شده محمد و دومی (حسین علیه السلام) پاره تن و جگر گوشه اوست.»

۱۱ – جورج جرداق

او که نویسنده و روزنامه نگار سرشناس مسیحی است درباره واقعه عاشورا می نویسد: «وقتی یزید مردم را تشویق به قتل حسین و مأمور به خونریزی می کرد آن ها می گفتند: چه مقدار پول می دهی؟ اما انصار حسین به او گفتند: ما با تو هستیم، اگر هفتاد بار کشته شویم باز می خواهیم که در رکابت جنگ کنیم و کشته شویم».(۳۳۳)

او نیز می گوید: «حوادثی که حسین علیه السلام به خود دید ثابت می کند که در مقیاس اخلاقی چون آسمان بلند است، همان گونه که حوادثی که یزید به وجود آورد ثابت می کند از نظر و مقیاس اخلاقی بسیار پست است».(۳۳۴)

۱۲ – توماس ماساریک

او که یک مستشرق است درباره عظمت مصیبت امام حسین علیه السلام می گوید: «گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متاثر می سازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین علیه السلام یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد و گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین علیه السلام مانند پر کاهی است در مقابل کوه عظیم پیکر».(۳۳۵)

۱۳ – سر پرسی سایکس

او که خاورشناس و ژنرال انگلیسی است درباره امام حسین علیه السلام می نویسد: «حقیقتاً آن شجاعت و دلاوری که این عده قلیل از خود بروز دادند به درجه ای بوده است که در تمام این قرون متمادی هر کسی که آن را شنید بی اختیار زبان به تحسین و آفرین گشود. این عده مردم دلیر غیرتمند مانند مدافعان ترموپیل، نامی بلند و غیر قابل زوال برای خود تا ابد به جای گذاشتند».(۳۳۶)

۱۴ – روزولت

مجله «لواء الاسلام» که در قاهره منتشر می شود نقل می کند: «لقد حدثنا انّ کبار الرجال من الاقطار الشقیقه من غیر الشیعیین انّه التقی بمستر روزفلت الصغیر، فدار الحدیث بینهما علی الحرب و ویلاتها، و اخذ یشرح له ادب الحرب فی الاسلام و یقارنها بوحشیه الحروب بین الدول الغربیه. فقال له روزفلت: مهما بلغ المحاربون من الوحشیه و الاعتداء فانّنا لم یسمع عنّا انّنا قتلنا ابن نبی ننسب الیه و لا ـ جرّدنا النبی و آله من ثیابهم و اخذناهم سبایا غیر مکرمین. قال محدّثنا: فوجمت و لم اتکلم»؛(۳۳۷) «به ما خبر رسیده که بزرگان غیر شیعی از کشورهای دوست هنگامی با «مستر روزولت کوچک» ملاقات کردند و بین او و آن ها درباره جنگ و آثار آن سخن به میان آمد. علمای سنی مذهب شروع به شرح آداب جنگ از دیدگاه اسلام کرده و با وحشی گری های دولت های غربی در جنگ مقایسه می نمودند. روزولت به نماینده آنان گفت: وحشی گری و تجاوز جنگجویان ما به هر مقداری که برسد ولی از ما شنیده نشده که هرگز فرزند پیامبری را به قتل برسانیم که خود را به او منسوب می کنیم، و

نیز لباس از تن پیامبر و آل او درنیاوردیم و

آنان را به زور به اسیری نبردیم. سخنگوی ما می گوید: ما ساکت شده و هیچ سخنی نگفتیم.»

پی نوشت ها

۱ تا ۱۱۴

۱) منهاج السنه، ج ۱، ص ۵۲.

۲) همان، ج ۸، ص ۱۵۱.

۳) کتاب العین ج ۱ ص ۲۵۱

۴) صحاح اللغه، ج ۲، ص ۶۹۹.

۵) قاموس المحیط، ج ۲، ص ۶۰.

۶) معجم مقاییس اللغه، ج ۳، ص ۱۹۳و۱۹۴.

۷) تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۵۶.

۸) سوره مائده، آیه ۲.

۹) سوره حج، آیه ۳۲.

۱۰) همان، آیه ۳۶.

۱۱) سوره بقره، آیه ۱۵۸.

۱۲) همان، آیه ۱۹۸.

۱۳) سوره حج، آیات ۲۷-۳۰.

۱۴) سوره توبه، آیه ۳۲.

۱۵) سوره نور، آیه ۳۶.

۱۶) سوره توبه، آیه ۴۰.

۱۷) سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۱۸) صحاح اللغه، ماده هتک.

۱۹) برترین هدف در برترین نهاد، ص ۱۲۱؛ علائلی، ص ۸۸.

۲۰) الابطال، ص ۳۸۸، به نقل از او.

۲۱) مجموعه گلزار بی پایان، ج ۳، ص ۳۱۶.

۲۲) ذخیره الدارین ۱۷۰-۱۸۲.

۲۳) درسی که حسین علیه السلام به انسان ها آموخت، ص ۴۴۳، به نقل از او.

۲۴) تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۲۱۸.

۲۵) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲۶) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲۷) سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۱، فضائل اصحاب رسول اللّٰه صلی الله علیه وآله.

۲۸) صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۱۷ ؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۶۹.

۲۹) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۰.

۳۰) همان.

۳۱) همان، ص ۱۸۶-۱۸۹.

۳۲) اقناع اللائم، سید امین، ص ۳۵۶.

۳۳) ذخیره الدارین، ص ۱۷۰-۱۸۲.

۳۴) عید الغدیر، بولس سلامه، ص ۲۲.

۳۵) عید الغدیر، ص ۲۲.

۳۶) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰.

۳۷) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۸۲، به نقل از او.

۳۸) ادب الطف، ج ۱، ص ۱۹.

۳۹) سوره توبه، آیه ۲۴.

۴۰) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۹۴.

۴۱) لسان العرب، ج ۱۱، ص ۲۷–۲۸، ماده اهل ؛

مفردات راغب، ماده اهل.

۴۲) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۸، ح ۴۷۰۵ ؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۶۳.

۴۳) مقتل الامام حسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۴.

۴۴) صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۲۴۲۴، کتاب فضائل الصحابه.

۴۵) مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴۶) سوره شوری، آیه ۲۳.

۴۷) دُرالمنثور، ج ۶، ص ۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۲؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۸؛ کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹.

۴۸) کافی، ج ۸، ص ۸۰، ح ۶۶ ؛ قرب الاسناد، ص ۱۲۸.

۴۹) کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹ ؛ فیض القدیر، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۳۳۱.

۵۰) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۴، ح ۳۷۸۹ ؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۰.

۵۱) امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۹۱، ص ۱۲۶.

۵۲) کافی، ج ۸، ص ۱۱۲، ح ۹۸.

۵۳) کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ح ۳۴۲۰۶ ؛ در المنثور، ج ۶، ص ۷.

۵۴) المحاسن، ج ۱، ص ۲۴۷، ح ۴۶۱.

۵۵) نورالابصار، ص ۱۲۷ ؛ کافی، ج ۲، ص ۴۶، ح ۳.

۵۶) المعجم الکبیر، ج ۷، ص ۸۶، ح ۶۴۱۶ ؛ امالی صدوق، ص ۲۷۴، ح ۹.

۵۷) ترجمه امام علی علیه السلام از تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۲۲۵، ح ۷۳۰.

۵۸) امالی صدوق، ص ۴۵۵.

۵۹) عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج ۲، ص ۶۲، ح ۲۵۸.

۶۰) المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۱۰۲، ح ۱۱۱۷۷.

۶۱) مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۲۴۱.

۶۲) همان، ج ۳، ص ۱۳۵.

۶۳) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۵، ح ۳۷۱۷ ؛ جامع الاصول، ج ۸، ص ۶۵۶، ح ۶۴۹۹.

۶۴) صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶، ح ۱۳۱ ؛ سنن ترمذی، ج ۵،

ص ۶۴۳.

۶۵) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۲ ؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲.

۶۶) سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۳۹۶۵.

۶۷) صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۰۰-۱۰۱، ح ۲۳۵ ؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۶۵۶ ؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۴۶.

۶۸) صحیح بخاری، ج ۵ ص ۱۰۲، ح ۲۴۱ ؛ سنن ترمذی، ح ۵، ص ۶۵۷، ح ۳۷۷۰ ؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۸۵.

۶۹) ارشاد الساری، ج ۲، ص ۳۹۳.

۷۰) السیره النبویه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۷۱) تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۳۲۵.

۷۲) کامل الزیارات، ص ۲۶۰و۲۶۱.

۷۳) همان.

۷۴) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۷۵) الارشاد، شیخ مفیدرحمه الله، ص ۲۳۲.

۷۶) لهوف، ص ۱۱۲و۱۱۳ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۴۶.

۷۷) کامل الزیارات، ص ۸۰ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۰۱.

۷۸) البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۲۱۰ ؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۳۹.

۷۹) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۱۹ ؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۹ ؛ ارشاد مفید، ج ۲، ص ۹۴.

۸۰) ما نظر اهل سنت را در خصوص این موضوع که بر دامن عایشه بوده صحیح نمی دانیم).

۸۱) مسند احمد، ج ۶، ص ۲۷۴.

۸۲) حاشیه مسند ابی یعلی، ج ۵، ص ۶۳.

۸۳) تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

۸۴) تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۳۰، به نقل از جرجی زیدان.

۸۵) مسند احمد، ج ۲، ص ۵۱۶.

۸۶) کنز العمّال، ج ۲، ص ۵۳۴.

۸۷) صحیح بخاری، ح ۱۲۲۰.

۸۸) فتح الباری، ج ۳، ص ۱۹۵ ؛ شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷، ص ۸۸ ؛ ارشاد الساری، ج ۲، ص ۴۰۶ ؛ عمدهالقاری، ج ۸، ص ۸۷.

۸۹) شرح کرمانی بر صحیح بخاری، ج ۷،

ص ۸۸.

۹۰) فیض القدیر، ج ۵، ص ۴۹۳.

۹۱) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۱۵، باب کراهه الصراخ بالویل و العویل.

۹۲) همان.

۹۳) سوره ممتحنه، آیه ۱۲.

۹۴) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۱۵.

۹۵) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

۹۶) همان، ص ۲۸۵.

۹۷) کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۵۳۹، باب ۱۰۸.

۹۸) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

۹۹) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۵۲.

۱۰۰) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۸۱، باب ۲۰، ابواب لباس مصلّی، ح ۳.

۱۰۱) بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۱۸۸ ؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۸۹۰.

۱۰۲) کامل الزیارات، ص ۶۷ و ۶۸ ؛ بحارالأنوار، ج ۴۵، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۱۰۳) شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲.

۱۰۴) مقتل ابی مخنف، ص ۲۲۲و۲۲۳.

۱۰۵) عیون الاخبار و فنون الآثار، ص ۱۰۹.

۱۰۶) من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۱.

۱۰۷) السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۴۶۱.

۱۰۸) عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۱ ؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۹۷.

۱۰۹) عقدالفرید، ج ۲، ص ۳۷.

۱۱۰) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۵۷.

۱۱۱) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۱۱۲) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶.

۱۱۳) مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۵۸و۱۵۹.

۱۱۴) الفصول المهمه، ص ۱۵۴.

۱۱۵ تا ۲۲۵

۱۱۵) الصواعق المحرقه، ص ۱۱۵.

۱۱۶) الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۱۲۵.

۱۱۷) کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۲۳.

۱۱۸) مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۶۳.

۱۱۹) مسند احمد، ج ۳، ص ۲۴۲و۲۶۵.

۱۲۰) ترجمه امام علی علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، رقم ۲۲۹.

۱۲۱) مسند احمد، ج ۱، ص ۲۸۳ ؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۳۹۷.

۱۲۲) مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۱۹ ؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۳۴۰.

۱۲۳) مسند احمد، ج ۲، ص ۶۰و۶۱.

۱۲۴) وقعه صفین، ص ۱۵۸ ؛

شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷۸.

۱۲۵) مقتل خوارزمی، ص ۱۶۲، به نقل از طبرانی.

۱۲۶) العقد الفرید، ج ۲، ص ۸.

۱۲۷) مقاتل الطالبیین، ص ۸۵.

۱۲۸) مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۵ ؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۳ ؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۲۵۶.

۱۲۹) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۶۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۲؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۸۹.

۱۳۰) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۵۰؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵؛ انساب الاشراف، ج ۴، ص ۱۸.

۱۳۱) صواعق المحرقه، ص ۱۱۸ ؛ تذکره الخواص، ص ۲۳۱ ؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹.

۱۳۲) تذکره الخواص، ص ۲۴۰.

۱۳۳) سوره حج، آیه ۳۲.

۱۳۴) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷ ؛ کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۳.

۱۳۵) العقد الفرید، ج ۳، ص ۲۱۸.

۱۳۶) الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۴، ص ۳۱۲.

۱۳۷) الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۳۴.

۱۳۸) همان، ج ۴، ص ۹۸.

۱۳۹) الاصابه، ج ۴، ص ۱۸۶.

۱۴۰) همان، ص ۲۷۶.

۱۴۱) همان، ج ۳، ص ۵۴.

۱۴۲) سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۱۶۷.

۱۴۳) همان، ص ۱۵۸.

۱۴۴) همان، ص ۲۵.

۱۴۵) همان، ج ۴، ص ۳۸۴و۳۸۵.

۱۴۶) همان، ص ۳۸۶.

۱۴۷) همان، ج ۳، ص ۱۸۳.

۱۴۸) همان، ص ۱۷۷.

۱۴۹) همان، ص ۱۶۸.

۱۵۰) همان، ج ۴، ص ۵۴.

۱۵۱) همان، ص ۲۹۶.

۱۵۲) همان، ج ۳، ص ۱۸۸.

۱۵۳) همان، ص ۱۸۹.

۱۵۴) الاستیعاب، ج ۳، ص ۶۳۰.

۱۵۵) همان.

۱۵۶) همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۱۵۷) العقد الفرید، ج ۲، ص ۹.

۱۵۸) مقاتل الطالبیین، ص ۹۰.

۱۵۹) تذکره الخواص، ص ۲۸۶.

۱۶۰) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۹۱ ؛ مقاتل الطالبیین، ص ۹۱.

۱۶۱) معجم الشعراء، ص ۲۳۲.

۱۶۲) تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۹۳؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۹۸؛ تذکرهالخواص، ص ۲۷۵.

۱۶۳) مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۱۶۴) معارج الوصول،

زرندی، ص ۸۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۱۲۶.

۱۶۵) همان، ص ۸۱.

۱۶۶) تذکره الخواص، ص ۳۷۳.

۱۶۷) الأغانی، ج ۱۶، ص ۱۴۱و۱۴۲.

۱۶۸) کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۸۸.

۱۶۹) سوره مائده، آیه ۸۳.

۱۷۰) سوره توبه، آیه ۸۲.

۱۷۱) سوره اسراء، آیات ۱۰۸ و ۱۰۹.

۱۷۲) سوره مریم، آیه ۵۸.

۱۷۳) سوره نجم، آیات ۵۷-۶۰.

۱۷۴) مکارم الأخلاق، طبرسی، ص ۳۱۷؛ بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۶.

۱۷۵) بحارالأنوار، ج ۷۹، ص ۹۱، ح ۴۳.

۱۷۶) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۳۶.

۱۷۷) من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۰؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۶۴، ح ۲۱.

۱۷۸) مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۴۵، ح ۳۵.

۱۷۹) همان، ج ۱۱، ص ۲۴۰.

۱۸۰) امالی، شیخ مفید، ص ۱۱، ح ۸.

۱۸۱) سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۷.

۱۸۲) چکیده اندیشه ها، ص ۲۵۰.

۱۸۳) همان.

۱۸۴) تاریخ طبری، ج ۱، ص ۳۷.

۱۸۵) سوره یوسف، آیه ۸۵.

۱۸۶) تفسیر طبری، ج ۱۳، ص ۳۲.

۱۸۷) السیره الحلبیّه، ج ۳، ص ۱۰۵.

۱۸۸) همان، ج ۲، ص ۳۲۳.

۱۸۹) المصنّف، ج ۸، ص ۶۹۷.

۱۹۰) تذکره الخواص، ص ۷.

۱۹۱) صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۴۰، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب خالد.

۱۹۲) کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۱۹۳) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۷۱، کتاب الجنائز، باب ۳۶، ح ۱۰۸.

۱۹۴) ذخائر العقبی، ص ۵۶.

۱۹۵) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۶۱.

۱۹۶) المصنّف، ج ۳، ص ۲۶۸.

۱۹۷) مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۳۸۱؛ سنن نسائی، ج ۴، ص ۱۹۰؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۳۳۳.

۱۹۸) الفصول المهمه، ص ۱۳۰.

۱۹۹) الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۱۰.

۲۰۰) تذکره الخواص، ص ۹۴.

۲۰۱) همان، ص ۱۰۷.

۲۰۲) همان، ص ۳۱۸.

۲۰۳) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

۲۰۴) تاریخ المدینه المنوّره، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲۰۵) کامل

ابن اثیر، ج ۲، ص ۹۰.

۲۰۶) شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱.

۲۰۷) ینابیع الموده، ص ۴۰۹.

۲۰۸) الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۰.

۲۰۹) تذکره الخواص، ص ۲۵۲.

۲۱۰) الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲۱۱) ینابیع الموده، ص ۴۱۴.

۲۱۲) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۶۵ ؛ حیاه الصحابه، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲۱۳) تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن علیه السلام، ص ۲۳۵.

۲۱۴) سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۷۷ ؛ تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن علیه السلام، ص ۲۲۹.

۲۱۵) مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

۲۱۶) عقد الفرید، ج ۲، ص ۸ ؛ تذکره الخواص، ص ۲۱۳.

۲۱۷) اسدالغابه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲۱۸) تاریخ ابن کثیر، ج ۱۱، صص ۲۹ و ۳۰؛ تذکره الحفّاظ، ج ۲، ص ۱۶۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۳۶۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۶؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۴۲.

۲۱۹) تاریخ دمشق، امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۸ ؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰ ؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۸۵ ؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۲۰) تاریخ دمشق، ترجمه زین العابدین علیه السلام، ص ۵۶ ؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۸.

۲۲۱) الاغانی، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲۲۲) تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

۲۲۳) ینابیع الموده، ص ۳۸۹، به نقل از ترمذی.

۲۲۴) اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲۲۵) صواعق المحرقه، ص ۱۹۶.

۲۲۶ تا ۳۳۷

۲۲۶) تذکرهالخواص، ص ۲۶۵؛انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۷؛المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۲۷.

۲۲۷) تذکره الخواص، ص ۲۶۸.

۲۲۸) موسوعه آل النبی صلی الله علیه وآله، دکتر عایشه بنت الشاطی، ص ۷۳۴.

۲۲۹) سوره بقره، آیه ۵۴، پس توبه کنید؛ و به سوی خالق خود باز گردید و خود را (یکدیگر را) به قتل برسانید، این کار برای شما

در پیشگاه پروردگارتان بهتر است.

۲۳۰) موسوعه آل النبی صلی الله علیه وآله، ص ۷۶۴؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۵۱.

۲۳۱) صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳۹، کتاب الجنائز، باب المیت یعذب ببکاء اهله علیه.

۲۳۲) همان.

۲۳۳) صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ج ۱، ص ۱۵۵؛ صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، ح ۲۲ و ۲۳.

۲۳۴) صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب ۹، حدیث ۲۵؛ صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۶.

۲۳۵) سوره فاطر، آیه ۱۸.

۲۳۶) المصنّف، ج ۳، ص ۳۴۴.

۲۳۷) العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۹۱.

۲۳۸) کنز العمال، ج ۱۵، ص ۷۳۱.

۲۳۹) المصنّف، ج ۷، ص ۱۷۵.

۲۴۰) سِفر حزقیال، اصحاح ۲۴، فقره ۱۶–۱۸.

۲۴۱) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۳–۲۹۶.

۲۴۲) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳، ح ۵، باب ۶۴ از ابواب مزار.

۲۴۳) وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۳، باب ۶۶ از ابواب المزار، ح ۱۶.

۲۴۴) المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۹۴.

۲۴۵) تاریخ دمشق، امام حسین علیه السلام، ص ۲۳۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۳۰۰؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۴۶) تذکره الخواص، ص ۱۵۲.

۲۴۷) ینابیع الموده، ص ۳۸۹، به نقل از ترمذی.

۲۴۸) اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱؛ سیراعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۱۵؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۳۴.

۲۴۹) صواعق المحرقه، ص ۱۹۶.

۲۵۰) کامل الزیارات، ص ۲۶۰و ۲۶۱.

۲۵۱) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.

۲۵۲) لسان العرب، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲۵۳) اقرب الموارد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲۵۴) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۱۵، ح ۱، باب ۸۳، از ابواب دفن.

۲۵۵) امالی طوسی، ص ۱۶۲، ح ۲۰، مجلس ۶.

۲۵۶) کامل الزیارت، ص ۲۰۱، ح ۲، باب ۳۲.

۲۵۷) وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۸۳، ح ۱، باب

۳۱، از ابواب کفارات.

۲۵۸) کامل الزیارات، ص ۲۰۳-۲۰۶، ح ۷، باب ۳۲.

۲۵۹) کامل الزیارات، ص ۲۲۸، ح ۲، باب ۴۰.

۲۶۰) کامل الزیارات، ص ۲۶۰ - ۲۶۶.

۲۶۱) الحدائق الناضره، ج ۴، ص ۱۶۴.

۲۶۲) کنزالعمال ج ۱ ص ۱۴۷

۲۶۳) همان، ص ۱۴۸.

۲۶۴) تفسیر المنار، ج ۸، ص ۳۰۱.

۲۶۵) التعریفات، ص ۴۸.

۲۶۶) امالی صدوق، ص ۸۶، مجلس ۲۹.

۲۶۷) بحارالأنوار، ج ۴۴، ص ۲۸۲.

۲۶۸) دور المنبر الحسینی فی التوعیه الاسلامیه، دکتر مقدسی، ص ۱۱۲و۱۱۳.

۲۶۹) منهج فی الانتماء المذهبی، صائب عبدالحمید، ص ۳۱و۳۲.

۲۷۰) لقد شیّعنی الحسین علیه السلام، ادریس مغربی، ص ۶۳-۶۵.

۲۷۱) همان، ص ۲۹۷.

۲۷۲) همان، ص ۳۰۳.

۲۷۳) لقد شیّعنی الحسین علیه السلام، ص ۳۱۳-۳۱۵.

۲۷۴) آنگاه هدایت شدم، ص ۹۶-۹۸.

۲۷۵) روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۱۸ فروردین، ۱۳۸۰، ص ۸.

۲۷۶) کربلاء، الثوره و المأساه، احمد حسƠ...یعقوب، ص ۷و۸.

۲۷۷) به نقل از روزنامه جمهور...اسلامی، شماره ۶۷۷۱.

۲۷۸) ابوالشهداء، ص ۱۱۸.

۲۷۹) همان، ص ۶۴.

۲۸۰) ابوالشهدا، ص ۱۴۵.

۲۸۱) المنار، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲۸۲) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳، به نقل از او.

۲۸۳) همان.

۲۸۴) حسین علیه السلام، پیشوای انسان ها، ص ۹۹، به نقل از او.

۲۸۵) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲، به نقل از او.

۲۸۶) برترین هدف در برترین نهاد، علائلی، ص ۸۸.

۲۸۷) همان.

۲۸۸) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۱، به نقل از او.

۲۸۹) فرهنگ عاشورا، به نقل از او، ص ۲۸۳.

۲۹۰) ابوالشهداء، الحسین بن علی علیه السلام، توفیق ابوعلم، ص ۱۱۹.

۲۹۱) الثائر الاول فی الاسلام، ص ۷۹.

۲۹۲) فرزندان پیامبرصلی الله علیه وآله در کربلا، خالد محمد خالد، ص ۱۰۸-۱۱۰.

۲۹۳) همان، ص ۴۱.

۲۹۴) همان، ص ۱۰۴.

۲۹۵) همان، ص ۳۵.

۲۹۶) چهره درخشان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۱۲، به نقل از او.

۲۹۷) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۳، به نقل از او.

۲۹۸) عاشورا در سرزمین های قاره اروپا، ج

۳، ص ۲۱.

۲۹۹) روزنامه الجمهوریه، تاریخ ۱۸/۱۲/۱۹۷۲.

۳۰۰) مجموعه گلزار بی پایان، ج ۳، ص ۳۷۶.

۳۰۱) روزنامه جنگ، پاکستان، به نقل ازعاشورا درسرزمین های ایران وشبه قاره هند، ص ۲۵.

۳۰۲) همان.

۳۰۳) الحسین علیه السلام، فی الفکر المسیحی، انطوان بارا، صص ۴۵۳ و ۴۵۴.

۳۰۴) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۶۶.

۳۰۵) همان، ص ۶۵.

۳۰۶) همان، ص ۴۵۲.

۳۰۷) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۴۵۲و۴۵۳.

۳۰۸) همان.

۳۰۹) همان، ص ۴۵۴.

۳۱۰) همان، ص ۴۵۵.

۳۱۱) همان، ص ۴۵۵.

۳۱۲) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۹۷.

۳۱۳) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۳۱۴) همان، ص ۱۲۸.

۳۱۵) همان، ص ۳۰۳ و ۳۰۴.

۳۱۶) همان، ص ۳۱۲.

۳۱۷) همان، ص ۳۳۲.

۳۱۸) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۷۴، به نقل از او.

۳۱۹) همان، ص ۷۵.

۳۲۰) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۷۷، به نقل از او.

۳۲۱) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۱۷۴، به نقل از او.

۳۲۲) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۲۵۰ به نقل از او.

۳۲۳) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۲۵۷، به نقل از او.

۳۲۴) الحسین فی الفکر المسیحی، ص ۲۷۵و۲۷۶، به نقل از او.

۳۲۵) سیاست حسینی، ماربین، دکتر ژوزف، ص ۵۸.

۳۲۶) همان.

۳۲۷) همان.

۳۲۸) تاریخ النیاحه، ج ۲، ص ۳۰، به نقل از جرجی زیدان.

۳۲۹) مجموعه گلزار بی پایان، ج ۳، ص ۳۷۵.

۳۳۰) تاریخ فخری، ص ۵.

۳۳۱) امام حسین علیه السلام و اسیران، ص ۴۴۴.

۳۳۲) عید الغدیر، بولس سلامه، ص ۱۸ .

۳۳۳) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۱.

۳۳۴) امام علی علیه السلام، صوت عدالت انسانی، ج ۵، ص ۴۹.

۳۳۵) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۰، به نقل از او.

۳۳۶) فرهنگ عاشورا، ص ۲۸۲.

۳۳۷) مجله لواء الاسلام، قاهره، شماره هشتم، ربیع الثانی، ۱۳۶۷ ه ، ص ۶۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹